کتب - حکمت - الوکا و تجربه
نرگس بیدار از خط

طب بوعلی و ذکریای رازی

زاد المسافرین

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

اما بعد بدانکه این کتابیست از گفتار حکمای قدیم گرفته شده باب هر که میخواهد که تندرست باشد خود را از چهار چیز
نگاهدارد اول از بسیار خوردن دوم از بسیار گفتن سیم از بسیار خفتن چهارم از بسیار جماع کردن زیرا
که هر که طعام بسیار خورد معده خود را تباه کند و ضعیف گردد و درد جگر و درد معده پدید آید و باد در چشم
افتد جان و تن را از پای درآورد و سستی در اندام پدید آید و هر که بسیار خورد بخواهد رنگش زرد شود و تن او
او گران گردد و چشمش آماس کند و عمر کاهد خصوصا در روز خفتن بسیار بد است و هر که جماع بسیار کند گرده را
ضعیف کند و لذت جماع(?) از شهوت نیابد و قوت تن را ببرد و مغز را خشک کند و چشم را تاریک گرداند
و تن را زیان کند هر که بسیار گوید درد شقیقه پیدا کند و معده را ضعیف گرداند و نور را اثر کند عقل را زایل گرداند
هر که را یرقان باشد کاسنی با برگش بکوبد و آب او را با شکر سفید بیامیزد بخورد شفا یابد هر که را چیزی داده باشند
شیر با روغن بخورد رفع شود هر که را عقرب بگزد خیار شنبر با ترشی بر وی بندد شفا یابد هر که را جرب باشد ابره(?) اگر
بنمک بسایند و در روغن وی ریزند پاک شود هر که را مقعد بیرون آید ... جوش دهند و بر او بندد رفع شود باب
اگر خواهی بدانی که زنی بار دارد یا نه شش درم عسل بوی دهد بخورد اگر درد شکم دارد حامله است و الا فلا باب اگر
خواهی بدانی زن حامله دختر زاید یا پسر برگ چغندر را خشک کند و لب او در دماغ وی ریزد اگر عطسه کند دختر زاید و
اگر عطسه نکند پسر باشد هر که را شبکور باشد انار ترش با سیخ بکوبد و در چشم کشد رفع شود هر زنی که خواهد آبستن
شود یک مثقال تخم اسفند سیاه را بساید با انگبین شیاف کند سه روز با خود بردارد و شب بر با وی جماع کند حامله شود هر که را
موی چشم باشد او را بر کند و خون کبوتر را در چشم کشد رفع شود هر که را بوی بد باشد ... را در انجا نهند نیکو شود
هر که را روشنایی چشم کم باشد سرگین کاو ... را با آب بیدو در چشم کشد نیکو شود هر که را آب از دهن رود ...
با عسل معجون کند و بجای آب زنان را بار دار دارد و روشنایی چشم را نیکو دارد و اگر کسی را طعم باشد ... بسیار

بگزد

بجوزد که بلغم را دفع کند و معده را قوی گرداند و ترب پخته فایده بسیار دارد و اگر کسی خواهد که موی او دراز باشد
باران(?) را با روغن زیتون بجوشاند و در سر بمالد دراز شود هرگاه زنی که حیض او بسته باشد یکدرم انجین(?) با یکدرم
آب معجون کند و بخورد حیض او گشاده شود هر که را موی چشم باشد موی را بر کند و خون خروس را در وی چکاند
هر که را آب سیاه در چشم آمده باشد زهره کبک با زهره ماهی خشک کند و خورد و باید در چشم کشد آن
علت بر طرف شود و درد ... چشم او زایل شود هر که خواهد از جای موی بر نیاید زهره ... در بیامیزد و در آنجا مالد
تا آنجا از موی پاک باشد دیگر بر نیاید هر که را باد در تن و در اندام داشته باشد مغز استخوان دراز گوش را در روغن خود
مالد هر جای که باشد دفع شود هر که را زهر داده باشند زهره ... با شیر گرم بخورد در حال شفا یابد هر که را خارش مقعد
باشد یکدو دانه سیر و قدری انگشت بگیرد و در مقعد مالد خارش رفع شود هر که را خشکی و خارش لازم باشد شلغم را بجوشد
دیگر با به سیر و موی را با ... ارزن و در سازد و بمالد دوا را که رفع شود هر که را درد گوش باشد سیر را با زهره گاو بعد
بجوشاند و در گوش چکاند شفا یابد هر زنی که دیر بار نهد استخوان کبوتر در زیر دامنش دود کند در حال بار نهد هر که را خارش
چشم باشد سفیده تخم مرغ در چشم کشد خارش را ببرد هر که ... داشته باشد با ... در دماغ شفا یابد هر که
عود را سوخته با نمک بساید و بر دندان نهد بیخ دندان را محکم کند و بوی دهن را خوش کند هر که زهره ماکیان با مرزنجوش
در بیامیزد و بوقت جماع در ذکر مالد با هر که صحبت دارد عاشق او دیوانه شود و کسی دیگر غیر او میل نکند هر که خایه گرگ
بکسی دهد زن از برای او بیقرار شود و اگر کسی آب شهوت او کم شود عسل با شیر گرم بخورد هر که دارچینی در حق جماع بخورد
زن عاشق وی شود هر که را درد شقیقه باشد آب پیاز در دماغ چکاند در ساعت نیک شود هر که بی اختیار ...
اسفند را تیز کند و سه بار بخورد خوب شود هر که خون زاغ تازه قطره در بینی چکاند هرگز موی روی او سفید نشود هر که ...
درخته باشد خون خرگوش در وی بمالد بعد از آن به آب بشوید بر شود هر که را ذکر کوچک باشد تخم ترب زمین تازه بریان کند
بر قضیب مالد بزرگ شود هر که را در چشم سرخ باشد ... کند اسفند را با نبات و ... تخم مرغ با بید در چشم
کشد رفع شود هر که زهره ... در چشم کشد روشنایی چشم را بیفزاید هر که را خارش در اندام باشد ... را بکوبد و آبش را
در بدن مالد رفع شود هر که را ناخنه در چشم باشد زعفران در چشم کشد ببرد هر که را مقعد بیرون آید سرگین بز با پوست
انار با نفاله بجوشانند و بدان جا ... نیکو شود و خون شکم باز دارد هر که را درد گوش باشد پاره سرگین و انگبین با روغن گاو
بیامیزد و قطره در گوش چکاند رفع شود هر که زهره ... خشک کند و بکوبد در چشم کشد هرگز چشمش درد نیاید هر که ناف پلنگ
با خود دارد و سگ بر وی بانگ نکند هر که ناف پلنگ بر کودک بندد از چشم زخم ایمن گردد هر زنی که شیر ... باشد

متفرقه

بادیان و شیرخشت بخورد شیرش زیاد شود هر که را آواز گرفته باشد شکر و عسل را غرغره کند آوازش بگشاید
هرگاه دندان فیل در گردن آویزد دزدان از وی بگریزند هر که بول فیل را در شراب کند و بکسی دهد تا بخورد
تا ده روز بیهوش افتد هرگاه سرگین فیل در خانه دود کند جمله موشان از آن بگریزند اگر سر پلنگ را در خانه دود کند
گژدم در خانه کم گزند هر که مصروع باشد دندان گرگ با خود دارد به شود اگر استخوان گرگ را با خود دارد به شود
اگر استخوان گرگ را در میان گله گاو بنهد گرگ از آن نوجهی بگریزد اگر چشم راست گرگ را با خود دارد از هیچ چیز
نترسد اگر پای گرگ را بر ذکر مالد با هر که جماعت کند عاشق او شود اگر کسی قولنج باشد سرگین گاو را با شیر بیامیزد بخورد
نافع باشد اگر کسی را زخم باشد پوست خرس بر او بندد دفع شود اگر کسی را باد لقوه بوده باشد پیه مرا گرم کند
کند بخورد به شود اگر ستاره بدید با خود دارد گرگدکان از وی بترسند اگر کسی سرگین بدید را تا ماه بمالد به شود اگر
زبان بدید را در میان دعوات خود با ... ببندد هرگز دشمن بر وی ظفر نیابد هرگاه گوشت ... بخورد
معده را قوی کند و شکم را نرم کند و قوت را زیاده کند هر که سرگین ... گرم بر جراحت بندد نافع بود اگر کسی
... آب را آورد ... در گوش چکاند گرانی گوش را ببرد اگر کسی ... سرگین اسب را در زیر ... او دود کند
زود بار نهد اگر کسی را زیر پای بری کند بخون اسب بشوید ببرد ... که شیر خر را با پاره پنبه با خود دارد در شب گرد
زخم باشد سود دارد اگر خون گاو را بر جراحتی که خون باز ندارد و بمالد خون بازایستد اگر زهره گاو را با عسل بیامیزد
در روغن قرص کند و بر چشم ... ببندد دفع شود اگر کسی را گوش درد کند پیه آهو در گوش چکاند درد را ببرد
اگر خارشت را بسوزانند و بر ناصور بندد دفع شود و هرکه خون کبوتر را گرم در چشم کند شبکوری را ببرد
و آب رفتن از چشم باز دارد اگر گوش کسی درد کند آب سیر را با زهره گاو بعد در روی چکاند اگر زنی را حیض گرفته شود
سیاه گچند و شنبلید بجوشانند و بخورد حیض ادبگشاید هر که خایه موریچه و زعفران و کف دریا در چشم کشد درد دماغ
شود و سفیدی ببرد اگر زنی را حیض بسته باشد زهره گاو در زهره خر گوش بخورد هر آینه حیض او بگشاید هر که زرد ک را
پخته کند بخورد آواز بگشاید و صفرا را ببرد و شهوت بسیار آورد اگر کسی در خایه باد افتاده باشد قدری زعفران
بمالد شفا یابد اگر کسی را درد پشت باشد پاره صمغ عربی در شراب در سم بجوشاند با روغن بزرک در زیر ناف
در پشت مالد درد پشت ببرد اگر کسی گوش او کر باشد زهره بز را در گوش چکاند دفع شود اگر کسی را درد گوش باشد
زهره گاو و ورق آب انداز قدری از آن در گوش چکاند در گوش را ببرد اگر کسی را در گوش کرم باشد به هیچ
بیرون نیاید پنج قطره آب برگ شفتالو را با قطران بیامیزد و در گوش چکاند درد گوش را ببرد و کرم را بکشد

اگر کسی را درد دندان باشد سوز داور دندان کرم و نافع بود اگر کسی را درد سر باشد صندل و برگ و نمک
ترکی در سر مالد به شود اگر کسی شبکور باشد زهره میش را خشک کرده بساید در چشم کشد نافع است
هرگاه آب ترب با زهره گاو بفند بیامیزد در گوش چکاند آنکه در گوش رفته باشد بیرون آید هر که سیر با روغن
کنجد بریان کند و بخورد بر گرده خارش معقد را ببرد هرگاه آب گشنیز با گلاب در چشم کشد آنچه را از چشم بیرون
کند آب سداب در خانه مور ریزند همه بمیرند هرگاه زن دل اشتر را بریان کند بخورد هرگز آبستن نشود اگر
سوی سر آدمی را بسوزانند در خانه اطراف او را گلاب بر کنند بفرق زنی گذارند که دشوار زاید آسان بار نهد
اگر خون موش دشتی را گرم در چکاند کرّ را ببرد اگر تشنگی و جگر او را بخورد ضیق النفس و سینه سفید بود و هر که
چغندر زرد بپخته با برنج پخته ممزوج کرده بگذارند و بخار آن را رفع کند بچه خناق را چغندر برنج نافع است آزار
سوزنک حار گرم را با قدری عنب الثعلب تا کم در حنا بنده دو آب او را بقدر یککاسه تا سه روز بخورد هرگاه تا سه روز
خورد شد تخم المطلوب دو لا تا پنج روز بخورد رفع میشود ان شاء الله دار شیشی سفیدی اجتناب نماید ایضا چقدر زنگ
ماست یا بالا در شروط ... بی نمک باشد آب او را گرفته بقدر سیری شوره ریخته و نیم مثقال شیر خشت داخل
کرده بیاشامد تا سه روز آخرش هفت درم و در هر دو روز که مذکور شد از نمک اجتناب نماید حتی اکل او بجا
نمک باشد بجه میوه و آن نمک شنجرف یک مثقال با روی سفید ... مصلایه کرده بعد قدری از او با آب دهان
عجین نموده در قلیان بکشند بدین طریق هر روزی دو بار تا هفت روز حقه ... بقدر یک فنجان ... آب
طبخ داده تا مثل آن او بر رود و صاف نموده تا چهار دفعه این آب ... را غرغره نماید بعد کات ... در بن دهان
ریخته و بعد از سه ساعت دهن خود را بار گه تند شوید و از اکل ... اجتناب نماید باب هر چشمی که در برف شده
باید شخصی از عقب آن رنجور خلوت بیاید قدری نمک ... آن باشد که آن شخص ... جای میشود
ایضا سفیده تخم مرغ را با شکر نقره در میان سفیده انداخته بالای چشم انداز دو ایضا سیر را بر دیوار بالیده
تا کل شود و آن کل را بر دو رخ چشم بمالند و ایضا تا آن خشک شود حنا بنده تا خمیر شود بالای چشم گذارند و ایضا عسل
بکشند با شیره بکشند و ایضا کاه را با پوست خشک بخور او را در چشم بهبند تحجه در دو سر خاکستر را با شیر دختر خوش
داده ضماد نماید و ایضا آب گشنیز و گلاب و روغن گل سرخ را بهم داخل نموده کتان را تر نماید بر سر اندازند
ایضا روغن نفشه با روغن گل سرخ با شیر دختر داخل با اعتدال در برای سردی با برف سرد نموده دماغ چکانند
انسی هرگاه ... بجای دیگر از زانو بالا یا گردن او ورم بکند پشت بالای آن ورم را گرفته باد درش

سبحان ...

باورقش سوراخ نمایند بجای آن ورقش چوب مبارک که اتراک مردارادتی گویند بگذارند آن زخم خوب گوشت مفجر
میشود هر چه چرک دارد آن چوب بیک شب دفع می کند و زخم چاق میشود و اگر سوزنک دارد روزی نیم مثقال
با یک مثقال جرخ بیده بخورند بالمره دفع می کند طریق ساختن اطریفل صغیر مجرب است هر گاه در زمستان بخورند حب ایارج
که بهترین حبوب ایارج است جهت امراض دماغی و تنقیه دماغ و معده و تیزی باصره نافع است ایارج فیقرا جزو هلیله
زرد جزو زبد مجوف چهار جزو افیتمون نمک هندی از هر یک جزو نیم غاریقون بچه سه جزو تخم حنظل جزوی
و اگر بجهة غلبه صفرا باشد سقمونیا بقدر حاجت زیاده نمایند و اگر از جهت شدت بلغم باشد غنچه گل سرخ و حب النیل از هر یک
جزوی اضافه نمایند باب توتیای که سفیدی از چشم برد و غبار و پرده را ببرد و کف دریا دو مثقال خون سیاوشان
یک مثقال نخ مرجان یک مثقال هلیله کابلی سه دانه دار فلفل نیم مثقال انزروت دو مثقال کات هندی نیم مثقال نبات مصری
دو مثقال و نیم زاج سوخته یک مثقال دارچینی یک مثقال پوست زرنگ سه مثقال ایضا که بهمین صفت دارد سفیدی غبار و پرده را
ببرد توتیا نیم مثقال کف دریا یک مثقال صبر زرد نیم مثقال پوست ریشه زرنگ دو مثقال کات هندی نیم مثقال
نوشادر نیم مثقال نبات مصری دو مثقال زاج سوخته یک مثقال دارچینی یک مثقال از این هر دو نسخه را باین طریق بسازند
که اول توتیا را کوبیده در ناقه بگذارند بعد با آب بشیرم خمیر نمایند به آفتاب بگذارند تا خشک شود بعد صلایه کنند در ناقه
بگذارند اول با میل بچشم بکشند بعد با پنبه در چشم بریزند ایضا برای سرخی و برای آب ریختن مفید است پوست زرنگ
پوست ریشه سماق انزروت چشمک پوست ریشه زرد آلو پوست ریشه ترم مساوی کوفته از ناقه جدا رانند
بچشم بریزند ایضا برای پرده و غبار سیمک دو عدد سرکمس خون سیاوشان کوبیده با اول سیاه ماش و بسته جوب
با میل بچشم بکشند چهار عدد و نیم ایضا تخم پوست لک لک را یک مثقال کوبیده و خر خشک را بر زانیده انا سیاه دکا...
شود کوبیده نبات یک مثقال کوبیده بهم را داخل نموده باران یک مثقال هم او را کوبیده بهم را مخروج نموده از ناقه درکند
بعد با میل بچشم بکشند سفیدی را ببرد و مجرب است ایضا تا آنکه از چشم در می آید زبان ترکمانیت در سکی گویند
صبر را با زبان سائیده با مالند رفع می کند و ایضا هر آبی که از چشم می آید زاج را بر زانیده نحی صلایه نموده با میل بچشم بکشند
و ایضا زاج سوخته و با زبان سائیده بچشم بکشند و ایضا زاج بر زانیده با زبان کب بنده دخنک بکشند سحی گشنیز صلایه
نماید بعد قسم درد چشم را مفید است علی التخصیص چشم که سرخی داشته باشد مجرب است ایضا توتیای قمر در آتش نهاده تا
سرخ شود بعد کوبیده و در میان آب غوره ریخته در کار چینی با چوب صنوبر سائیده تا آب غوره خشک شود بعد باز آب
غوره ریخته مالش دهند تا خشک شود تا ده بار این عمل را بکنند بعد خشک کنند گلوله نماید تا خشک شود تا ده بار این

عمل را کند

عمل را کنند بعد خشک کند در حین عمل صلایه نموده با میل بچشم کشند برای درد چشم و کوفت آن
و آب آمدن از چشم را مفید است و همچنین با خارش چشم وایضا سرب دوازده مثقال گوگرد دو مثقال
دار فلفل یک مثقال سرب را آب نموده گوگرد را صلایه نموده کم کم بجزو سرب بسند تا سرب نابود شود بعد
از روی آتش برداشته زمین گذارند تا سرد شود صلایه نموده با دار فلفل از ناقه در کنند با میل بچشم کشند
برای روشنی چشم عدیل ندارد ایضا برای روز تخم ریحان یک مثقال بهدانه یک مثقال با الکر یک مثقال در میان سفیده
تخم مرغ بریزند تا لعاب بهم رساند بعد بگذارند در میان آفتاب چینی تا خشک شود بعد تخم ریحان مصری
یک مثقال انزروت یک مثقال چشمک یک مثقال همه را کوبیده مصرف نمایند ایضا طریق غسل سفیداب بریزی در
میان آب بهم زنی تا سفیداب ته نشین شود و ایضا دوائی که چشم را بسیار مفید است قوت بسیار دهد
تجربه شده است روح و در میان برته گذاشته تا آب شود بعد قدری تریاک داخل نموده روح میسوزد سفید
میشود مانند راج سفید بعد از سرد شدن راج را از برته اخذ نمایند بعد طوطیای قمی چشمک بر آورده
کوبیده داخل آن سرمه نمایند اما هر گاه روح را بعد از صلایه نمودن مانند سفیداب بشویند خشک نموده صلایه
نمایند بهتر است ایضا داروی که برای آب آمدن و سرخ شدن چشم و پیش چشم جواهر دارو را در میان
شیر فصل خرماده جوشانیده بعد در آرند در میان آتش غباره سرخ شود در میان بول طفل ذکور بیاندازند
تا هفت مرتبه تکرار نمایند بعد بیرون آرند به مثقال و نیم دو مثقال دار فلفل علاوه نموده بمیان خمیر
غباره به تنور گرم بنهند تا خمیر پخته شود بعد بیرون آرند صلایه نموده از ناقه در کنند بکار برند ایضا
داروی برای سفیدی مجرب است برای بیاض خون کبوتر صحرائی را گرفته ذبح نمایند بعد جگر سفید کاو را بر روی
آتش بنهند و خونابه او بیرون آید قدری دار فلفل را کوبیده بالای آن خون آنها بریزند تا دار فلفل خون آنرا
جذب کند و آن دار فلفل را مع خونابه با جا قر گرفته بداف خون کبوتر داخل نمایند و خون را در آفتاب نهاده
تا خشک شود صلایه نموده در چشم بریزند ایضا شنیدم از شخص بزرگواری که برای قروح خفته بسیار شده
سرکین اولاغ نر بجوشانند شیره او را گرفته قدری آرد بهاری که بازلق گویند داخل نموده خمیر نمایند بمالند
جا ببندند تا دو دفعه یا سه دفعه انشاءالله رفع میشود ایضا برای زخم صورت و سر گز تجربه رسیده است بادام
بو دانیده که پر نور زرد مانند قهوه با روغن دنبه سائیده طلا نمایند چند دفعه انشاءالله خوب میشود ایضا
برای سفید کردن دندان زرد و سیاه زغال درخت بید را با چینی فغفوری کوبیده بدندان بمالند سفید گردد

ایضاً هرگاه گل سبلو فرزادت مانند دیشره او را بعد از آنکه آبله باشد بانک پلاس بمالند جای آبله مسرود
زود زایل میشود

والسلام علی من اتبع الهدی

هذا کتاب برء الساعة

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

از ابن محمد زکریا است از برای هر مرضی دواء ذکر فرموده که براء الساعت باشد فی الصداع درد سر هرگاه آتش
و در رنگ بیشتر باشد از زیاد شدن خون است و سبب آنکه عروق سر از غلبه خون که پر شده کشیده میشود
و بدرد می آید علامت آن سرخی رنگ است و گرانی چشم و روی و پری دهن علاج آن بیرون کردن خون است
بفصد قیفال اگر مریض بزرگ باشد یا حجامت اگر طفل باشد یا حامله که در ساعت ساکن میشود و به بوییدن
افیون مصری و آب او را بر شقیقه مالیدن و در بینی چکانیدن یا میت دانه عناب اثر گرفته آن [?]
با پنج مثقال شربت عناب اگر مریض بزرگ باشد و اگر کودک باشد سه مثقال و نوشیدن و آب [?]
یکرطل آب که عدس در میان او جوشانیده باشد یا ده مثقال کشنیز خشک را گرفته سفوف ساخته تناول فرمایند
که در ساعت ساکن شود هرگاه بخار ماده از معده برخواسته در عروق سر پیچیده میشود علامت آن زردی رنگ
و تلخی دهان و حرارت لمس است علاج آن خرقه کتان را بر روغن گل و سرکه تر کرده بر سر بگذارند که در ساعت ساکن
میشود و یا پنج مثقال از رب ترش مثل غوره یا رب ریباس یا رب سماق یا رب انار و اگر رب نباشد انار
دانه تناول نماید و بزرگ و کوچک مریضی سوط بصرس طیب است و هر دو پای مریض را بروغن بنفشه بادام و نمک
بمالند هرگاه درد سر در آخر تب باشد از زیاد تا بلغم است نشانه آن سختی درد سر است بحرارت و سرخی چشم
و سنگینی سر و خواب بسیار و کدورت حواس و رطوبت سوراخ بینی و دهن علاج آن که قی کند به پنج مثقال
سکنجبین یا ده مثقال آب سرد و شبت بجوشانند تا بلغمی که در معده باشد بیرون آید و باید قی آب [?]
که در ساعت درد ساکن میشود فی هیجان العین برانگیخته شدن چشم گاه از گرد و آفتاب می آید علاج آن که
طعام مثل آش آرد بخورد و به هلیله کابلی اکتحال نماید که در ساعت درد ساکن میشود و کسی که خواهد هیجان چشم
او در ساعت ساکن شود باید که اندک آب پاک بغایت گرم کرده و بهمان قدر آب سرد داخل کرده معتدل
نماید و بپاشند در ساعت درد ساکن میشود فی الزکام زکام در اصطلاح اطباء نزله است علاج آن که آب
بسیار گرم در سر بریزند که بمجرد رسیدن حرارت آب به دماغ زکام برطرف میشود و باید که بعد از آن از هوا
ملاحظه تمام بکند در زکام و نزله دو علت اند که هر دو شر بکنند در آنکه سیلان ماده از دماغ کند لکن آنکه

از دماغ

از دماغ بحلق می آید از حنجره بسم نزله گویند فی وجع الاسنان علاج درد دندان دو دانه مویز را در پنبه پیچیده
ترکنند و در میان دو سنگ کوفته بر بالای دندان گذارند که در زمان درد ساکن میشود یا بوزن قیراطی که
آن چهار جو است از شکر عشر که بفارسی تبغال گویند و بشیرازی شکرک کرکی نامند در پنبه پیچیده بالای دندان
گذارند که در ساعت ساکن شود و غیر اینها مثل قطران و آن روغنی است که از درخت صنوبر گیرند صفت غالیه که بخورد
مشک و نصف جزو عنبر و قدری کافور در رسم صلایه نموده روغن بان جمع نماید و داغ کردن تسکین وجع
در ساعت می کند طریق داغ کردن این است که کهر دو نی باریک و سوزن و جوالدوزی گرم کرده و در آن نی کنند
و حوالی دندان را بچیزی بگیرند تا حرارت بمحل دیگر نرسد و سوزن گرم کرده را بدندان گذارند در قلع الاسنان
اگر کسی خواهد که دندانش بآسانی کنده شود عاقرقرحا را در سرکه انگور یکماه بخیسانند تا نرم شود مثل خمیر گرده بر سر
دندانی که خواهد گذارند در ساعت کنده شود یا شاه توت که توت سیاه است در ظرفی کرده با آفتاب بخیسانند تا بسته
شود آنگاه بالای دندان گذارد و کنده شود فی البخر هرگاه بوی بد از دهن باشد حب [?] ساخته در دهن
گیرد و آب او را تناول نماید برطرف شود صفت حب مذکور در نسخه مذکور است فی الصرع صرع در لغت افتادن
است و در اصطلاح اطباء سده است غیر تامه در دماغ که تشنج میکند و این سده جمیع اعصاب به سبب انقباض
دماغ وضع می کند بعضی دیگر از حس و حرکت و این سده دماغیه اگر تامه باشد سکته حاصل میشود و اگر غیر تامه باشد
صرع علاج آن افتیمون و عاقرقرحا و اسطوخودوس و بسفایج فستقی مجموع اجزا را مساوی با مویز طابقی معجون
نموده بقدر [?] مثل زرنب تناول نماید که در آن [?] بشود فی الشقیقه و آن دردی است که یک طرف
سر بهم برسد علاج چوب اشنان را دود کنند و چادر شبی بسر انداخته بخور او بستند که دود به دماغ رسد
ساکن میشود و اگر درد شقیقه از نقوه باشد علاج آن است که یک کف اشنان را در آب جوشانیده ده مثقال
در آن نیم گرم کرده یک دانگ اشق و یک دانگ جاوشیر داخل کرده بوزن یک دانگ یا دو دانگ در بینی چکانند
درد ساکن شود طنین الاذن صدات گوش که صدا می کند علاج آن است که افیون مصری را آب کرده
در گوش بچکانند درد ساکن میشود رعاف خون رفتن از بینی علاج زاج سفید را صلایه نموده با آب لیمو
در بینی بچکانند در ساعت بسته میشود یا باد کش کنند با شرط اگر رعاف از جانب راست باشد بر جگر
نهند و اگر از جانب چپ باشد بر سپرز نهند که درد ساکن میشود فی الخناق خناق آن است که نفس بسینه
یا چیزی در حلق فرو نرود یا هر دو باشد اما اگر در حنجره باشد نفس زدن دشوار است علاج [?]

جز کلب را در رب توت حل نموده غرغره نمایند در ساعت به شود فی تشبّث العلق فی الحلق یعنی زالو که بحلق
چسبد علاج آن سرکه غرغره کنند یا یکدرم کسی که در نهایت ماند باشد با سرکه انگوری صلایه نموده غرغره نمایند
در ساعت خلاص شود فی البواسیر و آن زیادتی چند است که بر افواه عروق مقعد بر می آید علاج آن است که بلادر یک
توت سیاه در زیر مقعد دود کنند و اگر بلادر با انگشت را سحق کنند عمل نمایند زود دفع را ساکن کند
فی الناسور و آن ریشها که زا گویند که همیشه ریم از آن رفته باشد علاج آن است که طوطیای بسته بر آن
بپاشند در ساعت چرک قطع می شود فی الجراحات علاج جراحات کهنه شکلا که خون از او مدت طویل بیشتر
روانه باشد گیرد روغن گاو که بغایت کهنه باشد چنانچه سی سال یا بیشتر از آن گذشته باشد و فتیله از پنبه
کهنه بر آن روغن آلوده کنند و بر آن جراحات گذارند ورم و چرک را قطع کند و تمام التیام در سه روز خواهد
فی الجراحات المطریه علاج جراحتی که همیشه خون از او روانه باشد که صمغ بلوط هلیله کابلی مانند سرمه صلایه کرده بر آن
بپاشند یا آب کافور بر آن بریزند پس صبح ساعته که از اصل اینکه گویند تا آن بمالند در زمان ساکت شود فی الضربه
والسقط علاج عضوی که بر آن آسیبی رسیده باشد از زدن و افتادن از محل مرتفع آن است که گیرد اقاقیا صبر
و معاشت و ماش و گل ارمنی اجزا را مساوی کوبیده و بیخته با آب مورد تر کرده یا زرده مرغ بدان طلایه نمایند که ورم
ساکن شود و موضعی که کبود شده باشد کبودی زود بر طرف می شود در سوختن آتش گاه است که از سوختن آتش وجع
عظیم حادث شود علاج آن است گیرد مرده سنگ اصفهانی و آهک شسته با آب و ورق گل سرخ و حنا صلایه
کرده از هر یک جزوی متساوی بر موضع سوخته را با روغن گل خالص چرب نموده اجزا را بر آن بپاشند درد
ساکن می شود و تمامی خلاصی کمتر از سه روز شود خروج مقعد بیرون آمدن مقعد یا بسبب ورم می شود یا بسبب
شسته شدن که مقعد بیرون آید الا میکشد علاج گیرد سم گوسفند و شاخ او از هر یک جزوی بسوزانند و صلایه نموده
با پوست بلوط و گلنار و زاج سفید و مازو و ورق گل سرخ و پوست انار و مورد تر از هر یک جزوی صلایه نموده
اند که میزد تا وقت انهار آید مریض در میان اینها نشیند چون مقعد بیرون آید با اینها ضماد کرده باندرون
کند در ساعت ثابت و محکم شود و دیگر بیرون نیاید قولنج و آن درد است مولم و معوی که دشوار باشد بسبب
او بیرون آمدن فضله از آنچه بالطبع بیرون می آید و گاهی می شود که بمرتبه کشتن برسد و اکثر اعراض او در امعا
و قولون است بسبب برودت و کثافت او علاج کرد از علاج کمتر تا اول نمایند در دم اسهال می کند و بر طرف می کند
با آنکه تخم حنظل با شیاف سوخته مریض از آنجا در برآرد در ساعت تحلیل می رود و بر گاه بوزش و اضطراب

در اندرون

در اندرون پیدا شود علاج آن است بگیرند گشنیز خشک و سعتر و انجدان و انار دانه از هر یک کفی اندکی بریده
کرمانی و کرویای رومی مجموع را نیم کوفته نموده در آب چندان بجوشانند که ادویه ظاهر شود و چهار مثقال
از آن گرفته هفت مثقال و نیم آب کاسه داخل نموده بر هم زنند و بیاشامند در دم ساکن می شود خلفه مرضی است
که طعام و ترشی از آن معاد اکنده پس مختلف دفع می شود و گاهی برنج و گاهی بطیئی و گاه کثیر و گاه قلیل گاهی منهضم
و گاهی غیر منهضم علاج آن است که شکم را با کافور و صندل و آب ریحان ضماد نمایند و حوالی شکم را طلا نمایند با قرص
کندر که مصنف در کتاب کفایه منصوری در باب خلفه گفته است در دم ساکن شود صفت قرص کافور
کندر گلنار فارسی از هر یک ده درم فلفل انجره و سنبل الطیب و افیون و طباشیر از هر یک دو درم
کوفته و بیخته با آب قرص سازند و نیز مینی تخفقال فی الزحیر گاه است که در روده علتی بهم رسد که ادرار زحیر گویند
و زحیر آن است که بیمار را تقاضا می شود و بسر قدم می رود و چیزی دفع نمی شود شکل کف بر باد هر گاه این مرض صبیان را
عارض شود علاج تخم تره تیزک تخفقال ریزه گرمانی بیمار را زانک گرفته و بیخته با شیر مادرش چه بسند در زمان صحت
می یابد فی خلفه الصبیان هر گاه خلفه عارض صبیان شود گیرند تراب برغاله را در شیر مادرش حل کرده بخورانند
در دم ساکن می شود فی عرق النسا و آن وجع است که ابتدا می کند از رگ و رگ استخوان راست کمین از جانب
خلف عانه می باشد و نازل می شود تا به زانو و گاه است که باخشتانک پا برسد بحسب کثرت و قلت ماده و این مرض است
کثیر الخطر علاج آن است که گیرد حصرم سقوطری یکدرم هلیله زرد و یکدرم سورنجان مصری درمی اجزا را کوبیده و بیخته حب سازند
تناول کنند هیچ شش رت طبیعت عمل نمایند در دم صحت حاصل می شود فی الاعیاء والتعب گاه است که مردم را
بسبب راه رفتن یا شغل چند کوفتگی در اعضا عارض می شود و اعضا چنان منجمد می گردد که نمی توان برخاست علاج
آن است که ناخنهای پا و دست را دهر روغن باشد چرب کنند و به آتش گرم نمایند که در ساعت ساکن شود و باید
گرم تا از بانشد و آب بر اعضا بریزند مانده گی بر طرف شود فی حکه الاطراف گاه است که عارض می شود در اطراف
اعضا بحکه شود در بار آن و ریختن آب سرد خارش عظیم علاج گیرد آب بسیار گرم در یک کف نمک بر آن ریزد
یکساعت و پا را در میان آب نمک ریخته گذاشته در ساعت بر طرف شود در معالجه فتق ریوند چینی ابرسا
جوز بر ابوز ریزه کهنه و زیره کرمانی مساوی گرفته در میان کیسه کنند و بر بالای آنجا که پاره شده است گذارند یا
یکجزوی که از ته کار رسته باشند بر بالای آن کیسه گذارند تا محکم آن کیسه را بگیرد و معجون ملوی میل نمایند تم بالخیر
والاستعاد متفرقه است که اشان نوشته شود
طرق ساختن تریاک بر نظر است که

خشخاش سیاه درختی سبز که دانه او قایم نشده باشد چیده و دانه او را از پوست جدا کرده و قشر او را ریزه نمایند
بعد در میان دیگ ریخته آب بقدر کفاف در ریزند و در دیگ را محکم نموده که بخار آن بیرون نرود و جوش داده بقدری که پوست
خشخاش پخته شود صاف نمایند با جز علقه پس آن آب را بجوشانند تا منعقد شود و هرگاه خواهی که نافع‌تر و زیاده شود قدری
جوز ماثل را نیم کوب نموده یک شبانه روز در میان شیره خوابانیده بعد او را بجوشانند و صاف نماید و همان
شیره را با شیره مذکور خشخاش بجوشانند تا قوام آید شربت در **معالجه گزیدن سگ** مجرب است از کار محمد زکریا بیک
باین طریق هرگاه بعد از گزیدن موضع زخم نشده باشد احتیاج بدوا ندارد و با تدبیر غذائی رفع خواهد شد
و هرگاه زخم شده باشد بمرتبه رسیده باشد که غذا نمیخورد و از خوراک باز مانده است و از آب میترسد
و بر خاک میغلطد قابل علاج نیست اما علاج باید زخم را مفروج نموده با حجامت مص کنند تا خون بسیار بیرون
کنند و کشته باک را با نمک مخلوط نموده بر موضع گذارند تا زخم کار کند و به نشود هر قدر منفرج شود و ریم آید
بهتر است تا شصت بلکه تا چهار ده روز تامل نمایند و تدبیر غذائی مدارا نمایند یعنی اگر گوشت و آب سیر بسیار
و شراب و یا موز نا که تقویت قلب نماید بعد از ده و دوازده یوم که خاطر جمع شده بشتی که سمیت بالمره
نفوذ نموده بجگر رسیده باشد باین نحو علاج نمایند که جگر سگ دیوانه را کباب نموده مریض بخورد و از آن جگر نیز
قدری بر موضع زخم بندند که بهترین علاج است و در طریق دیگر در زراریح که کرم و پا و بال او را جدا کرده اند انچه از جثه
او مثقال عود سفته یک مثقال زعفران سنبل الطیب قرنفل دارچینی از هر یک نیم درم کوفته حب سازند یک درم از آن
حب نماید با آب گرم بعد از ادرار بسیار باید ادرار خون بیاید علامت بر آن است و هرگاه خون نیاید
دوباره جبرا اگر تکرار نماید تا ادرار خون بیاید و مقدس شر داده در استعمال حب زراریح احتیاط بسیار است در همه آنچه
که سمیت دارد و دار فلفل و از جماع و از شیر ما احتراز نمایند و هرگاه کلب کر باید بگزد تا سی روز خواهد شد
یعنی آنو دیوانه خواهد شد و هرگاه از کم باشد تاثیرش دیر خواهد شد حتی تا چهار ماه احتیاط دارد و هرگاه
حب زراریح یافت نشود حب سرطان معالجه سرطان نهر آورده در ظرف مس که نشسته آتش زنند با چوب
تاک تا بسوزد ده درم از آن و ده درم خیطا و پنج درم کندر کوفته حب سازند روز اول یک مثقال روز دوم
دو مثقال روز سیم سه مثقال با آب گرم تناول نماید **نسخه غالب مغلوب** این طریق که اسم آن دو نفر را طرح
نه نه هر چه میماند هر چه میماند در فرد و زوج نصرت اعداد کمتر است هرگاه هر دو زوج باشد هرکدام کمتر است غالب است
یا هر دو فرد باشد باز هرکدام کمتر است غالب است **قیل لمولانا امیر المؤمنین علیه السلام** در فرد و زوج نصرت

از اعداد

از اعداد اکثر است و در مختلف شوند ظفر از آن اکثر است و اگر زوج مستوی شده مطلوب میشود و در فرد مستوی
شده طالب مظفر است **متفرقه مجربه** شده است شنیده ام هرگاه شکم شخصی را زخم زنند که روده‌ها بیرون آید
باید بلی را سوزانیده و شکم را بهوای او بدارند تا گرمی آن روده برسد روده خود بخود باندرون میرود و آنگاه
بخیه کنند **بجهة گزیدن سگ دیوانه** زهره خرگوش را بعد از تراشیدن سر به طلا نمایند و جگر خوک را آورده کباب
نموده بخورانند **بجهة زالو که در حلق** آن مانده باشد چوب گز را و یا برگ آن را در قلیان کرده بکشند مجربه شده
بجهة هر بیضه تا سه روز هر روز بیست دانه فلفل را و نصف نموده صبح ناشتا بخورند و هر دفعه قدری آب گرم نموده از سر او
بخورد و تا عصر دیگر آب نخورد **بجهة ناخوشی گوچی که او را جرب گویند که خارش میکند در بدن آدمی** بگیرند یک دقیقه
نیم گره تازه و یک سیر و یک دفعه آب بشویند بعد از شستن بوزن سه نخود نیم الفار خواه سفید باشد خواه زرد با
نرم بکوبند در میان گره بریزند و برهنه شوند بمالند در بدن از فرق سر تا پا بعد از آن در آفتاب بایستاده
شوند یک ساعت بخرمی بعد از آن با آب گرم خود را بشویند و دیوم سیوم بقاعده مذکور عمل نمایند اگر چنانچه خوب
نشد عقرب را لا بعد یکبار سه عدد بادنجان و بشکافند از یک طرف شکم هر یک را و در میان هر یک از بادنجان
مذکور یکپارچه گوگرد که بقدر یک مثقال و نیم باشد بگذارند و بعد از آن در میان طاوه یک دقیقه روغن ریخته خوب
قرمز نموده که پخته شود بعد از پخته شدن در آورده گوگرد مذکور را در آورند بگذارند گاز زده بادنجان را بخورند که
ان شاء الله تعالی خوب خواهد شد **بجهة ناخوشی بوزنگ** که از اکثر بوده گویند بگیرند یک مثقال نیم شوره قلم صاف
و دو مثقال نیم عاقر قرحا خشک و دو مثقال نیم هلیله زرد کابلی سه را ممزوج نموده نرم بکوبند و سه حصه نماید و هر حصه
یک یوم در روغن ریزند و در بالای شیر بخورند بقدر یک دقیقه نیم و اگر شیر میسر نشود شیر گاو و کلفد نیز خوب است
لیکن فایده نمی بخشد مثل شیر بز و خوراک تا سه یوم تا چهار یوم بدین منوال که برنج را پخته نمایند بعد از آن دم
بدهند بعد از دم سه نوبت بشویند تا آب شیرین در آب سیم یکقدری نمک بریزند و بخورند و در این سه چهار یوم
اگر نان بخورند یا ترشی یا شیرینی یا چربی خواهد شد مشکل است باید هیچ یک از اینها را نخورند و آب خوراکی باید
بگیرند بقدر نیم دقیقه تخم گشنیز و نیم دقیقه هلیله زرد کابلی هر دو را مخلوط هم در شاه کاسه گذارند شب آب در
او ریزند و صبح آن را بخورند باز در او آب ریزند و یکقدری از این آب شیره مذکور در ظرف دیگر گذارند و مثقال
کات در او ریزند و از آن آب دستور نمایند نفس را هر چه زیاد دستور نمایند بهتر است و اگر هیئت دفعه
یا سی نوبت در سه چهار یوم باشد ان شاء الله تعالی خوب خواهد شد این طور عمل نمایند و اگر از آن نفس زخم شود جگر نمایند

قدری دو مثقال روغن گاو و دو مثقال کات هندی نرم بکوبند مخلوط نمایند بعد از آن بچهار مثقال مرداسنگ
بگیرند در بالای سنگ بسایند با آب کشنیز مخلوط نمایند و در روغن گاو مذکور در بالای آتش گرم نمایند که آب
کشنیز بسوزد بعد از آن در بالای پارچه ارگک(؟) که تر اندام باشد تهیه بکشند و ببندند که انشاء الله
در دو سه روز مرهم خوب خواهد شد اگر یکقدری مرهم در میان کات و روغن مذکور و مرداسنگ مذکور بریزند
بهتر است **بجهت مرض تب** خواه از یک باشد و خواه یکروز نه یکروز و خواه هر روز باشد بگیرند و قیه رب
انار دو حصه نمایند یک حصه را در زخود(؟) بگذارد و در وقت خواب انداخته بنشیند در میان رخت خواب
قبل از آن که لرز بگیرد و تش سر بالینو(؟) و آدمی را لکیچه(؟) رب مذکور را بخورد و بخوابد و لحاف را در سر کشد اگر
چنانچه رفع شد در دفعه اول بهتر والا در دفعه دوم باز حصه دیگر رب را دو حصه نمایند بقاعده مذکور بخورد
و اگر رفع نشود لامحاله در دفعه سیم رفع خواهد شد باتنک(؟) **در خصوص کچلی** بگیرند سرگین گاو را و در سر کچل بمالند روزی
دو دفعه بدل نمایند انشاء الله در سه چهار روز چاق خواهد گردید بعد از آنکه میل بچاق شدن شد دو سه روز هم
در شب روغن گاو در حنا مخلوط کرده بمالند در صبح بحمام رود بشوید که انشاء الله رفع خواهد شد **ایضاً**
نسخه دیگر برای کچلی بتجربه رسیده است گوگرد پنج مثقال مازوج پنج مثقال حنا پنج مثقال زنگ زیش(؟) پنج مثقال صبر
سقوطری پنج مثقال زفت پنج مثقال مامیزه(؟) پنج مثقال زاج سفید پنج مثقال دوده پنج اوجاق پنج مثقال مجموع اجزا را
حلایه نموده در میان روغن دنبه جوش بدهند بمرتبه که سبز زود و دراز او بلند شود استعمال نمایند **مرهم برای(؟) ...**
گوگرد بیست مثقال نعیذ(؟) بیست مثقال کنجد بیست مثقال کرباکث(؟) بیست مثقال دنبه پنجاه مازوی سبز(؟) بیست
پنج مثقال زاج سفید بیست مثقال در میان کوزه کرده و ته کوزه را سوراخ نماید و سر کوزه را گل بگیرد و بگیس(؟)
بهمان روغن از برای زخم خوب است که خوب می کند هر زخمی بدی که باشد و بهمان سوخته این اجزا را اگر
با روغن کنجد یا کرچک مخلوط کرده سری که کچل باشد سر بتراشند و تیغ بزنند بمالند تا سه دفعه خوب می شود انشاء الله
بجهت بواسیر(؟) است بگیرند بقدری سه چهار نخود شکر نیم مثقال آرد مخلوط نمایند خمیر کنند بعد از آن دراز
پهن نمایند بقدر نصف قیراط طوطیای هندی در او بریزند لاکن طوطیا را نرم بسایند بعد سر او را بهم آورند
حب نمایند صبح ناشتا بخورد و جائی باشد که بالا و پائین برود و بیاید بالا رود و بدود و پائین بیاید تا
وقت ظهر که نه نشیند بر زمین آید و اگر بنشیند لامحاله قی خواهد کرد و باید نه نشیند وقت ظهر شوربای تمر
هندی خورده بخوابد خلاصه بعد جز بزنه(؟) تا دو سیم اگر در این وقت خوب شد بهتر والا سه دفعه دیگر بقاعده

مذکور

مذکور بخورد که انشاء الله تعالی رفع خواهد شد اگر چنانچه قی نماید در دفعه اول یا دوم لامحاله روز بعد شش بار بخورد و بهمان
روز بخورد دیگر فایده نمی بخشد **حب جهت ناخوشی کوفت** بگیرند آرد ده مثقال دارچینی(؟) نیم مثقال آرد را نرم ببیزند و دار
شکنه را نرم بسایند و مخلوط نمایند و با هم سحق نمایند بعد با کتیرا حب نمایند حبی بقدر نصف نخود است صبح دانه
از این حب بخورند یکروز بخورند یکروز نخورند تا چهارده یوم از چیزهای سرد احتراز نمایند و چیزهای چرب بیشتر بخورند
از برای زخم کوفت روغن دنبه هشتاد مثقال زیبق پنج مثقال زیبق مذکور را در ظرف کاشی ریخته قدری روغن بمقدار
چهار پنج مثقال بر روی زیبق ریخته سحق نمایند تا ممزوج شوند و شیکه رنگش تغییر یافت کبود شد روغن باقی را در آن
ریخته باز سحق نمایند بعد دو مثقال کافور جوزانه بسیار خوب نرم بسایند و ممزوج روغن نمایند چهار مثقال موم
کافوری را در ظرف چینی آب نموده و این روغن داخل موم نمایند در روی آتش ملایم گذارند و بزنند تا بجوشی
که سرد شود و ببندد و این موم و روغن را بر تخته روغن دیگر بریزند و خوب سحق مبلغ نمایند و بعد بر روی کتان یا کهنه
پاک ریزه ریزه کنند و بگذارند و بر روی زخم گذارند روزی دو دفعه بدل نمایند **صفوف که از برای صدا گرفتن و**
گلو را زخم کرده باشد این است چوب چینی ده مثقال گل ارمنی دو مثقال و نیم تنه کار دو مثقال نیم شنجرف
نیم مثقال هر یک علاحده نرم بسایند و داخل هم نمایند و با کتیرا یا لعاب حب نمایند و بگذارند در آفتاب تا خشک
شود بقدر پنج شش نخود از این حب مذکور داخل تنباکو نمایند و بر قلیان بریزند و بکشند که صدا را وا می کند و زخم
دهن را چاق می کند از برای زخم گلو قدری از این حب مذکور سحق نمایند و در نی گذارند و فوت نمایند تا بگلو
برسد که زخم را چاق نماید و هرگاه زخم الحلق شده باشد و حلق را خورده باشد قدر دو مثقال از این حب
مذکور با نیم مثقال طوطیای هندی سحق نمایند و قدری در نی گذارند و فوت نمایند که زخم را چاق نماید **نسخه ناخوشی کوفت**
بادرنجبویه دانه جوده(؟) نیم مثقال زنیان دو مثقال مغز بادام(؟) چهل نیم مثقال تخم رازیانه(؟) نیم مثقال تخم ترتیزک نیم مثقال
کنجد پنج مثقال شکر سرخ هشت مثقال اجزا را علاحده کوبیده بعد داخل هم کرده شکر سرخ داخل نموده باز بکوبند و چون
داخل نموده باز بکوبند مجموع را از زه(؟) حب نمایند روزی یک را بخورند تا چهارده یوم پنج حب باید و بعد از حب
خوردن ناخوشی در دهن جمع شده دهن را زخم می کند بعد از آن که دهن زخم شد تا سه روز آب کله پاچه را
بخورد و در عوض سه روز که آب کله پاچه بخورد غرغره نماید **اجزای غرغره این است** برگ هندوانه را بجوشانند بعد از جوشیدن
صاف نموده بقوام بیاورد و در وقت قوام آمدن قدری طوطیای هندی با ده یک آب هندوانه طوطیای هندی داخل نماید
کات هندی سرخ دو مثقال داخل آب هندوانه غرغره نمایند **کرده بجهت زخم دهن** طوطیای هندی پنج مثقال گل ارمنی دو مثقال

این را اصلاح نموده داخل هم کنند با انگشت بدهن و انجا که زخم شده بمالند و بن دندان هم بمالند اجزای قلیان
کشیدن بجهة آتشک مذکور شنجرف نیم مثقال پوست کرده نیم مثقال عاقرقرحا نیم مثقال مازو عدد و اجزای مذکور را نه حصه
نماید روزی سه دفعه صبح ظهر عصر آب قلیان را خالی کرده یکحصه از نه حصه را بر روی آتش در میان کاغذ پیچیده و بر قلیان
گذاشته که قلیان آب نداشته باشد برهنه شده چادری بسر کشیده قلیان را کشیده چادر را چنان در سر
کشیده که دود قلیان به بدن برسد مرهم زخم آتشک گل ارمنی پنج مثقال طوتیای هندی پنج مثقال [illegible] پنج مثقال
قدری گره را خوب بشسته که دوغ در میان آن نباشد مرهم نموده بالای زخم گذارد دوغ دیگر بجهة آتشک گرفت
از حب مذکور روزی یکدانه بخورد هر گاه حب بزرگ باشد حب را کوچک نموده داخل [illegible] نموده بخورد
باز قلیان مذکور را سه روز بکشد بطریقی که مذکور شد هر گاه آب از دهن بسیار آمد هفت روز کافی است
و اگر آب کمتر بیاید هفت روز دیگر بخورد و بعد از حب خوردن و قلیان کشیدن سه یوم آب کله پاچه بخورد و [illegible]
زیاده تر بخورد و بعد باز روزی پنج شش دفعه غرغره نماید بهمان دستور که مذکور شد در وقت غرغره دهن را پائین کرد
که آب غرغره از گلو پائین نرود و اگر از زخم چیزی باقی بماند گرد دوای مذکور را باز بدهن در زخم بمالد بجهة [illegible] پنج مثقال نیم
شنجرف را در نه دانه لیموی خشک قسمت نموده و گرد آنها [illegible] در زمین کنده روزی سه دانه از لیموی مذکور را
بالای آتش گذاشته برهنه شده بدن خود بخور بدهد و در پیش خوردن حب چیز نفخ دار نخورد و از قبیل ماست و ترشی
و غیره و آنچه که بقیه آتشک در اندرون باشد بیرون بزند و بعد از خوردن اینها و چاق شدن تا چهل روز از ماست
و ترشی و چیزی نفخ دار اجتناب کند البته ترش و دوغ از اینها بخورد که مضر است غذا اگر [illegible] کله پاچه را با نان
بخورد و شیر برنج هم خوب است هر گاه [illegible] را در سیاق [illegible] بچه زن [illegible] بصورت خود بمالد [illegible]
او میرد دستور شیر الاغ بجهة آزار حرقة البول الاغ جوان که چهار روز از زائیدن آن گذشته باشد و چند روز از آن
بعلفهای [illegible] تخلیف نموده باشند شیر از او روز اول مقدار ده مثقال [illegible] بخورند
و بعد از آن هر روز بقدر پنج مثقال زیاد نمایند تا به پنجاه مثقال و بعد از آنکه بقرار پنجاه مثقال دو سه روز خورده
شود باید که برگشته هر روز مقدار پنج مثقال تا به ده مثقال برسد و بعد از آن باز اول زیاد کم نمود تا یکماه تمام شود
و غذا آش [illegible] و شب [illegible] و از [illegible] و ترشی و سفیدی و روغن و از [illegible] و از حرکت بسیار احتراز نمایند
رفع دیگر بجهة آزار مذکور که برای دستور قبل است که باید بیست چهار روز [illegible] شده بخورند روز اول
یازده مثقال [illegible] از [illegible] نبات سفید ده [illegible] شیر [illegible] اضافه شود نبات هم اضافه شود

اضافه شدن

اضافه شدن این طریق است که روزی پنج مثقال تا چهل پنج مثقال برسد و دو روز چهل و پنج مثقال بنوشند و بعد
آن دو روز هر روز پنج مثقال کم کنند تا بیست مثقال شود و باز اضافه نمایند تا چهل مثقال کم کنند تا بیست مثقال
شود و باز اضافه نمایند تا چهل و پنج مثقال بدین دستور زیاد و کم کنند غذای [illegible] نان با حلوای نشاسته با لوزه
و طرف شب چلاو با خورش بچه [illegible] دستور دیگر بجهة آزار سینه و سرفه الاغ
جوان شیر از او در پیاله که از او در آب گرم گذاشته باشند بدوشند روز اول ده مثقال با نبات و پنج مثقال شکر
مثقال بنوشند و بعد از آن هر روز پنج مثقال زیاد نمایند تا پنجاه و پنج مثقال برسد و نبات هم به [illegible] مثقال برسد
سه روز در پنجاه و پنج مثقال باشند باز برگشته نوعی که ترقی کرده [illegible] تا به ده مثقال برسد و بعد از آن باز بدستور
اول زیاد و کم باید کرد تا [illegible] که بیست و چهار روز [illegible] تمام شود و هر گاه شیر الاغ بطبع مریض موافقت کند
تا یکماه مذکور میل نماید غذا [illegible] از ترشی و سفیدی [illegible] که مضر است گاهی قدری قند شربت نموده [illegible]
و سه مثقال عرق بید مشک [illegible] بخورند و هر قدر که ممکن است آب کم خورند و هر گاه نفخی در معده بهم رسد سه مثقال
گل قند با اندک گلاب میل نمایند یا [illegible] مثقال دانه هل کوبیده با عرق بادیان و گلاب جوشانیده میل نمایند بعضی اوقات
قدری نان با فالوده یا [illegible] میتواند خورد طریق خوردن شیر شتر شتر جوان که یکماه از زائیدن آن
گذشته باشد [illegible] روز اول [illegible] از شیر آن سه مثقال نبات سفید
سفوف [illegible] بنوشند و بعد از آن هر روز مقدار ده مثقال زیاد نمایند تا به [illegible] برسد و بعد از آن
[illegible] مثقال سه چهار روز خورده برگشته هر روز ده مثقال کم کند تا به ده مثقال برسد و بعد از آن باز بدستور
زیاد و کم کنند تا یکماه بلکه چهل روز خورده شود غذا در این ایام گوشت بره با پلاو خورند و از ترشی و میوه و سفیدی
احتراز نمایند و از [illegible] و از حرکات عنیفه احتراز نمایند غذای [illegible] قدری نان با فالوده یا فرنی میتوان
خورد اما هر گاه هر دو وقت [illegible] خفیف خورده شود بهتر است والسلام [illegible] بجهة خناق دوای که مجرب است
کف [illegible] گندم را جوشانیده [illegible] و خود او را بگلو ببندند بجهة [illegible] دوائی که برای [illegible] مجرب است
اول [illegible] بعد از آن [illegible] و جو را بالسویه [illegible] بعد از آن خاکستر را [illegible] آن [illegible]
نموده طلا نمایند از جهة رفع ماده که جمع شده باشد [illegible] که [illegible] سیاه [illegible] باب گل [illegible] نموده ضماد
نماید مجرب است اگر در دفعه اول رفع نشود دو سه دفعه اعاده نماید در معالجه خنازیر که بسیار زخم شده باشد که روز
بروز هم زیاد شود اول [illegible] سفیداب [illegible] بعد از چند یوم [illegible] بعد از چند یوم دیگر سفوف که [illegible]

خشک میسازد و بپاشند تا خشک شود از برای دفع سرخه رو آنرا گرفته با سفیده تخم مرغ ممزوج نموده بمالند
که دفعتاً ساکن میشود در معالجه زنی که بعد از زائیدن خون بسیار از او بیاید حتی که یکماه و دو ماه باشد شنیده ام
از شخصی که گفت هر معالجه که کردم نشد آخر [illegible] شخصی سرکه را جوش بدهد مریض را در میان سرکه بنشانند و بعد
در میان همان سرکه قدری گچ ریخته خمیر نموده بر شکم مریض بستم بعون الله تعالی رفع شد در ضعف [illegible] زردک جهت
تقویت و تنقیه ریه و رفع نزله و [illegible] ضعف معده و جگر و دفع بلغم و استسقا و ضعف باه مفید است
زردک را ریزه کرده بجوشانند تا مهرا شود و مقابل آن عسل اضافه نموده بجوشانند تا آب زردک جوشیده بقوام آید
بعد از بالای آتش برداشته ادویه که مذکور میشود داخل نماید پس از آن هر صد مثقال او این ادویه را کوفته و بیخته اضافه
نماید عود قماری قرنفل دارچینی زنجبیل هیل جوز بوا زرنباد و کبابه از هر یک نیم مثقال داخل نماید خوراک از ده مثقال تا بیست
مثقال در هر وقت خواسته باشد بخورد خوراک بعد [illegible] بخورد و نان هم بخورد عیب ندارد مسهل قوی بجهت امراض
معده و جمیع بادها و نفخها که در شکم باشد دفع میکند چهل مثقال کره بی نمک را در جوش بسته که از دوغ پاک
شود بعد پنج مثقال [illegible] را خوب صلایه نموده داخل کره نموده بگیرد و بفاصله روزی چهل مثقال بخورند [illegible]
هرگاه در پستان زن شیر گره کند و پستان ورم کند و درد پیدا کند سگ بچه چشم باز نکرده را در پستان زن اندازند
بمکد خوب شود بجهت ناخوشی [illegible] عرق ریشه عشق که بترکی [illegible] گویند بار او مثل توت سیاه می باشد عرق او را بجای آب
بدهند تا چند روز [illegible] را رفع می کند و بتجربه رسیده است بجهت داغ [illegible] بلادر را در آتش گرفته گرم شود [illegible]
فشرده روغن بچکد قدری از روغن مزبور بجای داغ بمالند بلادر را نصف نموده بالای او گذارند روزی یکدفعه روغن
بزنند بگذارند تا سه روز گوشت سیاه میشود و بعد مغز حرام گذارند تا گوشت سیاه شده را بیندازند بعد [illegible] گذارند
تا کار کند ادویه که در خصوص باد ناخوشی وبا حکیم صاحب بتجربه رسیده از قرار تفصیل زیر است اول [illegible] در تحقیق آب [illegible]
بمضافات است تا بالجمله بهترین معالجات است و بعد از در آوردن از آب باز [illegible] را بقدر معقول بمالند
خصوص طرف چپ و بلکه بهمه اعضا را ظاهر آن است که بمعالجه دیگر محتاج نشود و سکنجبین [illegible] دو شاب در اول [illegible]
نفع است و اگر از آب فایده نشود و نبض مستعد خون و چشمها سرخ باشد باید در ساعت اول فصد قیفال
یا باسلیق [illegible] ساعت اول فصد بکند که ضرر دارد و باید [illegible]
و آب نبات [illegible] داده شود و اگر شربت قند و [illegible] والا تنها شربت [illegible] نفع است و اگر باز قی شود بقدر
ده مثقال عرق نعنای شیرین با شیره [illegible] بقدر نعنای تازه بخورد و در آن [illegible] حل کند بکند و اگر خوب

بحال [illegible]

بحال بهر حال باشد باید دو بار بفاصله یکساعت هر بار پنج مثقال عرق نعنای شیرین و پنج مثقال روغن کرچک بدهند
که در روز دو دفعه ده مثقال روغن و ده مثقال عرق نعناع داده شود و اگر روغن بدست نیاید نیم مثقال ریوند با ده مثقال
عرق نعناع بدهند که نیم مثقال ریوند بر شکم بمالند فایده می دهد و هر گاه بعد از ظهور علامت ناخوشی قی شود
عیب ندارد و بلکه باید آب گرم و نمک و خاکشیر بخورد تا قی کامل شود و [illegible] دفع آن لازم است رفع
کرده و باز اگر قی شود و بعد [illegible] تریاق بخورد و اگر قی ساکت شود [illegible]
[illegible] بدهند و اگر این دوا را طبیعت قبول بکند باز اماله از آب گرم و نمک و امثال آن کرده باشند یکبار
یا دو بار [illegible] دفع خلط فاسد شود و اعم از اینکه قی شود [illegible] تا غش بکند باید بعد از اینکه آب سرد [illegible]
او بزنند و حال نیاید باید در اماله تعجیل شود و اگر فعل زیاده کند [illegible] آن لازم باشد باید [illegible] مثقال تخم گشنیز
بو داده با دو مثقال نبات بخورد و [illegible] را سائیده در آب گرم ریخته حقنه نماید [illegible] بجهت رفع
کسالت در آب گرم خوب است و در وقتی که [illegible] گرم و حرارت غالب باشد آب کاسنی نافع است
و اگر تواند بعد از حال آمدن او را حرکت داده بقدر مقدور [illegible] شود خوب است
در این ناخوشی تریاق فاروق نافع است و جوهر نعناع بقدر [illegible] بدهند که نافع است خصوص در اول
ناخوشی و مالیدن صندل سفید بطرف چپ نافع است [illegible] پرهیز نماید و غذا کمتر
صرف نماید در ایام ظهور ناخوشی بهمه کس احتیاط از اینها لازم است و اگر با این تدبیر خوب نشود و بلکه حال
زیاد شود و یکروز خوب باشد و یکروز بد باشد یا نصف روز خوب و نصف یا زیاده و کمتر خوب [illegible]
بد حال باشد باید هر بار [illegible] ساعت [illegible] سقوطری داده شود تا افاقه کامل حاصل شود و هر بار پنج مثقال روغن
کرچک داده شود یا اماله کرده و بلکه به این سه معالجه را در صورت [illegible]
[illegible] آب سرد [illegible] در صورت [illegible] سرکه [illegible]
نگذارند در هر جا که ناخوشی این بهم رسد برای عفونت [illegible] نافع است دود صندل و عود و اگر
مقدور نشود دود [illegible] خوب است و بو کردن [illegible] نافع است
و از جاروی خانه و کوچه و احتیاط از بوی [illegible] لازم و بو کردن [illegible] سرکه [illegible] نافع است
و در این ناخوشی بجای [illegible] و صحرا و تغییر آب [illegible] نافع است خصوص اگر [illegible] سیاه بهم رسد [illegible]
تغییر منازل لازم است و چون این ناخوشی سرایت [illegible] باید [illegible] احتیاط [illegible] معالجه

مشغول شود **متفرقه** هرکه زهره گاو با موی زیر سیاه و شراب کهنه و پاره قطران در هم بیامیزد و بر موی که
کچل باشد بزند موی برآورد و هرکه پیرزن روباه خشک کند و با انجبین بخورد علت پیدا را باز دارد و اگر خون کرگدن
در روی مالد کلف ببرد و هرگاه خون خرگوش و خون مرغ سیاه در چراغدانی عهد دیران حاضر آیند و هرکه
داد در چشم باشد سفیده تخم مرغ بر دن آورد و بر آتش نهند تا کف بر دن آورد و از او در چشم کشد
ساکن شود و هرگاه کسی برگ چغندر با شراب بخورد و بخسبی دهد بغایت مست شود که دو سه روز هشیار نشود
هرکه مغز خروس بخورد از زهر دن رست و پای این باشد و اگر استخوان میش بسوزاند و خاکستر بشش بر شیر زن
مرهم کند و بر ریش کرم زده باشد بنهد کرم را بکشد و اگر استخوان میش را بگیرد و به سرکه کهنه بجوشاند
و در سایه خشک کند و بر دنبل نهد ببرد دارد و هرکه خون خروس سفید خشک کند و در طعام کند و بخورد کسی
دهد عاقل و دانا شود و هرکه بامداد برخیزد و آب گشنیز باده در رم سنگ و شکر سفید بخورد باد نشود و هرکه برگ
انجیر و برگ سداب و برگ جوز همه را در هم بکوبد و بجا گذارد و در زهر برد کار بخشد هرکه را سرفه خشک
آید بگیرد انجیر زرد و درم بستاند موی زیر سیاه و بیخ سوسن و بنفشه همه با هم خشک کند بکوبد و دو دیگ کند بجوش
آب داخل کند و بجوشاند تا نیمی آید پس صاف و بپالاید و قدری قند در سر آن کند و سه روز بخورد نافع باشد
و هرکه را سرفه آید و بلغم از حلق پاره پاره آید بگیرد تخم کتان بریان کند و با عسل معجون کند و بخورد نافع بود
و هرکه را سرفه آید و بلغم از حلق آید بگیرد تخم ترتیزک با شیر گاو بجوشاند و بخورد که به شود و هرکه را سرفه بروز آید بگیرد
رازیانه و صمغ عربی از هر یک شش درم خرد بکوبد و با روغن و عصاره شیر بیز و بخورد که نافع باشد **فصل اندر**
درد شکم از قول حکما بگیرد شکوفه ورم و نفط بسندی با هم بکوبد و بجوش آب در او کند و بجوشاند تا به نیمی آید
و بعد از آن بخورد نافع باشد بجهة آماس شکم تخم کرفس را بجوشاند و آن آب بخورد و آماس شکم ساکن شود و اگر تخم را بخند
بجهة قبض شکم گل ارمنی و تخم ریحان بریان کند و صمغ عربی از هر یک جزوی بکوبد و بیخ درم آب بخورد نافع

فصل در بیماری که به نظم آورده است

ترا گفتن بداران خون از آنجا که طعم دان خوش چه پیدا
اگر شیرین بود طعم دهانش سرش باشد گران و سست اعضا علاجش جستن است خون برآوردن که تدبیر باشد تا بیک آشکارا
اگر طعم دهانش تلخ باشد ز آن تلخی بدان چون علت صفرا بهر سردی ترشی اندر بش خورد بهین است ای پسر او را مداوا
اگر باشد ترش طعم دهانش دلیل است که باشد آن ز سودا بهر چرب و شیرینی خورد او اگر خواهد علاج امروز فردا
اگر باشد دهانش شور بی زور ز بلغم دان اگر هستی تو دانا ز گرمی در خنج کو غذا ساز که در بهری نتوی هم باز بر نا

اگر ناخوش

اگر ناخوش بود طعم دهانش بدان آن امتلا اخلاط باشد تا ز اول بکند او مسهل کند و خوش بتدریج مداوا
دوای جمله بیماریها است تا این را یاد گیر از گفته ما چنین حکمت رسیده این دانا **عضد** میگوید از قول اطبا
فصل هرگاه پیر از آتش پخته کند و بخورد و بوی آن در ناف ببرد و مقعد خارش و دانه ثعالیل از زهره گاو سفید کوبد
شاف کند سود دارد و هرکه را خارش مقعد باشد دانه سیر با روغن بجوشاند و بر مقعد شاف کند درست
شود و سوره بجوشاند شاف کند خارش مقعد ببرد و هرکه سه شبانه روز بجمعال سپند با روغن گل بریان کند
و با نان گرم بخورد در شش که در اندرون و مقعد باشد پاک کند گشنیز با روغن بریان کند و بخورد و در مقعد برد
شود زیاده شکر بخورد مقعد به شود و بوره ارمنی بکوبد رم تا به سیر کند و بخورد و قولنج و بادها که در زانو باشد ببرد و خارش
مقعد هم ببرد دیگر زهره خرگوش با روغن زیتون بیامیزد و بر کلف مالد به شود و اگر چکل گنجشک با سرکه بجوشاند و آب
آن بر کلف مالد بهتر باشد هرکه برگ یاسمن خشک کند با سرکه بدهد و بر کلف مالد ببرد و اگر پوست کدوی
کهنه با زعفران بیامیزد و در رهبق کلف مالد به شود دیگر گل خارش زاج و مردار سنگ و سنای مکی در روغن گل
و سرکه معجون کند و بسوزاند و در تن مالد و هر روز تن به آب گرم بشوید و اگر خاکستر برگ با شوربز سرکه بیامیزد
و بکوبد و بر اندام مالد بهتر باشد و آب پیاز با سرکه کند و بکوبد و به مالد به شود و هرکه شلغم بکوبد و آتش بجوشاند و مالد
گر ببرد و اگر آب کدو زنجز و بمالد خارش ببرد و خنج برطرف سازد و گل سرخ بگیرد در روی مالد ناخن
آبله ببرد و اگر مردار سنگ بگلاب آمیخته مالد به شود پلک کرنجد با جو در آب کند آن مقدار که آب در سر آن
بگیرد و دو شب بگذارد تا حل شود و بامداد بجوشاند تا پیک پخته شود و بعد از آن در آفتاب کند تا خشک شود سیاه شود
و خرد کند و در آب با سرکه بیامیزد و در جا بجا آبله مالد نافع باشد **فصل** پیسی و بهق اگر منی آدمی در پیسی و بهق مالد
به شود و اگر سرگین گاو ماده بسوزاند و خاکستر ش بر سرکه کهنه نهد و با آنجا مالد که لکه پیسی باشد اندر آفتاب
دارد و نیک شود و سرگین کبوتر بسوزاند و با روغن و عسل معجون کند در پیسی نهد به شود و خون کبوتر بچه دارد
جو و قطران به هم کند و بر پیسی مالد فایده دهد دیگر خون کبوتر بچه با شیر بیامیزد و در بهق مالد به شود و سرگین
بط بر بهق مالد سود دارد و خون فاخته در جایگاه بهق مالد فایده دهد **فصل گزندگیها** اگر مغز کله گوسفند بر
گزندگی مار و کژدم نهند بهتر شود و پوست بز که گرم باشد بر مارگزیده نهند به شود و اگر مغز خر بر زخم
مار نهند سود دارد و اگر پوست گاو کوهی مار گزیده با خود دارد سودمند بود و اگر شیر بز گاو کوهی بریان کند بخورد
بهتر فایده دهد و اگر ترش زنده در نیم کند که گرم باشد بر زخم نهد فایده دهد یا وقت فرو زند بدهد مار گزیده دهد

[illegible]
۱۲۳۷

تا بخورد زهر بر او کار نکند و اگر شاخ و سم گاو کوهی با تش عنبر ماران بگریزند و دانه بنفشه در خانه دود کنند
ماران بگریزند و اگر برگ بخور در خانه مار عنبر بگریزد و یا بمیرد فصل اگر زهره کفتار در دیده کشند در دیده شب نم
و اگر زهره بزکوهی خشک کرده در دیده کشند کوفت چشم نه بیند و اگر خون خرگوش اسب به خشک کرده با آب
غوره بسایند و در دیده کشند خارش از دیده کم باشد و اگر زهره سمور در نخود بجوشانند و در شیر کنند و در هر دیده که
آب سیاه آورده باشد نافع باشد و خون کبوتر بچه در دیده کشند هرگز درد نکند هرگز مغز شغال بسوزانند و از آن
سرمه بسازند و در دیده کشند حرارت آب ببرد و اگر چشم ناگاه آشفته باشد و درد کند یا از تبش آفتاب باشد
علاجش آن باشد که افیون به تری حل کنند و حوالی چشم به سفیده آن طلایه کنند و چیزی بخورد که بلغم آورد و
اگر روغن بنفشه در گرمابه بر روی مالد روی را سرخ کند اگر کسی را درد روی باشد خشخاش بسرکه بخورد به شود و در سرسام هم
به شود فصل اگر کسی را سده باشد صندل سرخ با آب برد در بینی چکاند به شود و دیگر گرد زال با آب غوره بساید
و در بینی چکاند به شود و هرگه را آب از بینی آید کمر دگه وی کی و در آب اماز دیگ شبانه روز به پاره پنبه در بینی
چکاند و بعد از آن رو را در آفتاب کند تا عطسه آید و بعد از آن پاره روغن بنفشه در بینی چکاند تا به شود
فصل اگر خون بینی سرگین تر خر بفشارد و بیست قطره از آن در بینی چکاند خون باز دارد و دیگر سرگین گاو
گرم کند و بر بینی مالد خون باز ایستد و اگر خون شتر بسوزاند و خاکسترش در بینی چکاند خون دفع شود و اگر خون کبوتر
بچه در بینی خون باز دارد و کافور با آب غوره حل نموده در بینی چکاند خون باز دارد فصل اگر شیر زنان با عطر زد
در گوش چکاند درد به شود و اگر کسی سرگین اسب در زمانی که تر باشد بفشارد و آن آب در گوش چکاند درد
و کرانه گوش ببرد و اگر زهره ماده گاو با روغن گل بیامیزد و پاره قطران در آن کند و بعد از آن در گوش چکاند
درد ببرد و اگر مغز زردآلو آنقدر بکوبند که روغن بیرون کند کسی که جنبنده در گوش او رفته باشد گر بش عند
چون بوی آن بشنود جنبنده بیرون آید و دیگر روغن سیر کهنه در گوش چکاند باد ببرد و اگر زهره گاو و آب
اماز در گوش چکاند باد ببرد و اگر بول گوساله یک قطره در گوش چکاند درد را ببرد و اگر بول شتر در گوش چکاند که
ریش باشد سرد شود و اگر پیاز کهنه یکبار از پس آب بپیازد در دیگ تا بسطبر شود در گوش کر دیکی نهند که درد کند
درد ساکن شود فصل اگر گوشت کلنگ بپزد و چربیش در گوش کند کری ببرد و اگر پیه با روغن یاسمین
بجوشانند و از آن روغن در گوش چکاند کری ببرد و اگر زهره و بیرز گوسفند هر دو را برابر بهم کند و در کفچه
آهنین بجوشاند و در گوش چکاند کری ببرد

دوشنبه شهر صفر الخیر سنه ۱۲۳۸ =

هذا کتاب زاد المسافرین

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

سپاس افزون از حد و بیش بی‌پایان شفا دهنده و ستایش متجاوز از نطق دردمندان بلطف شامل بارگاه طبیبی است که مر بیماران خسته دلان
بیمار را بمقال و اداء امر شفا قرین تعیین که او در دل مستمندان و نید از دوا ابوبه و منزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة
مرتبتین بلطاف داد او نموده است و درود نامحدود و صلوات نامعدود بر نسخه نویس عطار خانه دار الشفا رسالت الا کافة للناس بشیرا
و نذیرا او دوا شناس بیماران و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها سید انبیا ملاذ اهل ارض و سما محمد المصطفی علیه اوفر
در رسید او و سیاد لام اتقیا بعون الله المجرة او لیا و زیاد فاروق سعد از انبیا قسیم جنت و لظی مخدوم ملائکه سما علی
مرتضی صلوات الله و سلامه علیه و آله و بر ذریه ابرار و اهل بیت اطهار آن در عالم معتقد ارکه بهیکت در ضبط بیت بش از بنش منزلت
و معاصی جهد دار ند صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اما بعد چنین ارجع المریض الی الطبیب و انس الحبیب الی الحبیب و بعد چنین گوید کمترین
و مبتلا بر نج بیسج ...الواثق بالله اللطیف محمد مهدی بن علی تقی الشریف عفی عنهما که چون دولت ردح کاه در پاره را باید حضرت
شریف و حسب منیف جامع کمالات صوری و معنوی الصدیق بکمال ابرار الحجر الاجمل حفظ الله العزیز الجلیل در این اوان سفر و ان بطرف
وصد به ارض وطن مالوف که ایران و اکثر اوقات را مصروف بسیم بود ان سبار در از اینه اعلی حضرت نمود که رساله ترتیب دهد
متعلق بمسافران و در حفظ صحت در سفر و در امراض از خصم ضرورت و منقطع بعضی امراض که بدون
حضور و مراجعت الطبیب تشخیص آن متعذر رود بر آن میسر است نماید و بحضور بعضی از امراض که اکثر اوقات مزاج ایشان را
انحراف از اعتدال بجانب اخذ او اقع میشود و فی الجمله لطفی داده و در ذکر اسباب و علامات و معالجات آنها اهتمام نماید که بدون
مراجعت باطبا از آنها تدبیر نمود و لهذا با عدم استطاعت و قلت بضاعت در این صناعت و تشویش حال و تفرق بال و استیلای هوان
وقت زمانه که هرگز زبان بیان مداره بنقل آن تشتت ننموده المنشئ الی الله الملک المنان امتثال امر ایشان نموده لسوید در این جزو نمود
بهر و حوزه شاید و از امتحی کرد آینه زاد المسافرین شعر اگر عدد م و بذری ساخت پر دود که مشهور است المامور معذور
عمول از ناظرین آنکه بعین اصلاح ملاحظه فرموده هر غلطی که لازمه طبع بشر است خصوصا اگر جمعیت تخیل این اوان است مطلع شوند

و در اصلاح آن کوشیده و بعین انصاف پوشیده و اکثر اینها را ماخوذ از تالیفات کاری زرکار و بر هم خورده که این کار را ندانند و این رساله
مشتمل است بر دو مطلب مطلب اول در تدبیر مسافرین و قوانین حفظ الصحه ایشان و تدابیر اموری که مسافر را غالبا اتفاق می‌افتد مطلب دوم
در معالجه مختصری چند از بعضی امراض که بدون مراجعت الطبیب معالجه توان کرد مطلب اول در تدبیر مسافرین و قوانین حفظ صحت ایشان
و تدابیر اموری که مسافر را غالبا اتفاق می‌افتد بدانکه مسافر باید قبل از حرکت در بدن غلبه خون باشد فصد کند و اگر از اخلاط
دیگر غالب باشد مسهل مناسب نوشیده بدن را از اخلاط فاسده پاک کند تنقیه اکثر باشد که حرکت سفر تحریک خلطی که کامن باشد نماید
و در وسط مسافت مرضی حادث شود که محتاج برجوع طبیب باشد نیاید لهذا قبل از حرکت باید که بتجویز طبیب بدن را از خلط فاسد
تنقیه نماید و دیگر باید که قبل از حرکت خود را عادت دهد با غذایی که در سفر میسر شود از برای او و هم چنین قبل از حرکت بتدریج برکات
سفر از تنخواه و تعب حرکت اگر سفر تابستان باشد بگرما و اگر زمستان است بسرما خود را عادت دهد تا اینکه هیچ یک از اینها دفعةً
باو وارد نشود و تدبیر غذا در سفر باید که غذای مسافر بجهت المعده را غذیه معتاد در حضر باشد و چیزی چند که غذائیت غالب باشد
مثل گوشت و تخم مرغ چرا که تحمیل سفر قوتها را ضعیف میکند لهذا باید بدن با تحلل بجهت دفع رسیده باشد تدبیر آشامیدن آب
باید که آب هر منزلی را با سفر مخلوط داشته باشد با آب منزل دیگر ممزوج نموده بنوشد که دفع ضرر اختلاف آبها این کرده میشود
و هم چنین ممزوج نمودن آب با قلیا سرکه در دفع ضرر او است و همچنین اگر مسافر قدری از خاک خالص حضر همراه خود داشته
داشته باشد و در هر منزل آب ریزد بعد از آنکه ته نشین شود بیاشامد دفع مضار آن آب میشود و خوردن و خوردن پیاز و سیر
و سرکه دکاهو و بریک دفع مضار آبها با که از مختلف میکند و دفع ضرر آب مخلوط با سرکه میکند و تغییر طعم و دفع ضرر ترش بر او سکنجبین
و دفع طعم آب تلخ مخلوط و قدری شکر و اگر آب غلیظ باشد باید بجوشانید دفع ضرر آن بجوشیدن و مخلوط با گل و سرکه خاک گذار
شده میشود و تدبیر کمی آب در دفع ضرر عطش بدانکه هر گاه در طریق خوف کمی آب باشد باید که غذائی که احداث تشنگی کند
نخورند از جزای تند و شور و شیرین بلکه بر عذا اغلب که میخورند کمتر از اشتها بخورد بدانکه آب کم مخلوط با سرکه بهل است بسیار رفع
میتواند شد باید در جائی که خوف بی آبی باشد از هر چیز باعث عطش باشد احتراز نماید از حرکت بسیار و سخن گفتن خصوصا با آواز
بلند و غذای حار خوردن و اما آنچه رفع تشنگی میکند و دفع ترش در شیره و تخم خرفه که در دفع عطش بینا باشند و شیره تخم خرفه
بانکه سیر کرد و روان و شیش الری بکار او تمر هندی و انار دوان با قرار قدرت دفع تشنگی میکند و همچنین در دهان داشتن
بلور یا صدف یا نقره خالص و لبها را بهم که نهش که برای خارج داخل دهن نشود و رافع تشنگی است بدانکه بعد از تشنگی بسیار
مسافر آب بسیار دفعتا نوشد اول مضمضه کند و دست و پا را با آب که از روده مهارت را باب بشوید بعد از آن کم کم
بنوشد تا اگر عطش شدید رنج دفع شود تدبیر گرما در سفر البته باید مسافر در گرما تمام بدن خصوصا سر را از گرما یعنی از آفتاب

بپوشانند در بری حصه حرکت نکنند و اگر لابد باشد غذای کم باید بخورد و دابه بسته باشد خصوصاً مسافر به نشیب لاغر باید و جنس جاری باشد و از تب و
بدل را بخورد از میوه و ترشیها آنچه میسر شود بخورد و اگر یافت شود سر و سینه را با روغن تخم مرغ یا کره و دیا روغن بنفشه یا بادام چرب کند و قبل از حرکت
از منزل قدری آرد جو بو داده را با قدری نبات یا قند با آب سرد بیاشامد یا از قطره ما آب سرد بیاشامد و سبزه و مربی باشد و بعد از نزول در منزل
از میوه آبدار ره و بعد از آن ترش یا دوغ آنچه یافت شود میل نماید و در منزل باید که بر جای مرتفع تر باشد و روی خیمه یا مسکن که طرف باد شمال بوزیده باشد
و خیمه از پشم دولا باشد و در داب در آن حیله در دل آن ... تدبیر احتراز از سموم که آنست که در محلی که احتمال وزیدن سموم باشد
دهان و بینی را دستمال بپیچد که بیرون که دستمال آلوده باشد حیله در استنشاق برای کند و هر ساعت مضمضه آب سرد کند و آب سرد در ... بپاشند
و سر و سینه را با روغن تخم کدو یا بنفشه بادام چرب نماید و سر و رو گرم بوئیدن و بیاشامند و قدری از روغن تخم کدو نیز بنوشد و اگر دوغ سرد بیاشامند
نافع است و اگر پیاز را در دوغ بخیسانند و قبل از حرکت بیاشامند دفع ضرر سموم میکند ... برای آنکه ... حرارت ... بوی ... سموم برای
سمی اگر در برابر باشد راه را بگیر دهند و دهن و بینی را ببندند و بیرون گرد را در جنس چیزی مانند اگر آب باشد حوض را باب انداز ند
و دم رو افتند تا آنکه بگذرد و اگر از برای ... سمی ... تریاق فاروق نیم مثقال با قدری ... یا ... فرو ... دوغ ... و
دکا فور صندل بوید و بر سینه و بینی مالد و دوغ سرد بیاشامد خلاصه تقویت قلب کند و آب سرد و روغن تخم کدو بر بینی چکانند و در ... بمالند
خنک نشیند غذا آش سرد و ترش و میوهای رطب بخورد تدبیر برف و سردی هوا باید که قبل از حرکت از منزل غذای حار بعد از آن ترشیها بخورد
و بعد از آنکه حرارت غذا در بدن منتشر شود حرکت کند بینی و دهان را بسته دارد و اگر طی مسافت سرما شدت کند قدری افیون فرو برد و
قبل از حرکت غذا اکرده و سیر و پیاز و دارچینی بخورد و دفع ضرر سرما شود و یا اگر قبل از حرکت قدری عسل را شربت کرده با ... گفتل
بیاشامد دفع ضرر سرما میشود و بعد از فرود آمدن از منزل باید که دفعةً نزد آتش نرود و بتدریج جای گرم سکنی جوید و اگر گرم کند بعد نزدیک آتش
برود و خود را گرم کند تدبیر حفظ چشم از باد و برف آنست که پارچه سیاهی با خود بر دارد شب که نظر با و کند و اگر ... از دوم آب ... بیاشامند
آرد و گشنیز و ... سنگ در چشم کشند مانع ضرر برف میشود تدبیر دفع درد آتش که با فتار سرما در چشم هم رسد کماً کند ... بجوشانند و چشم را
بر بخار آن دارند و در چشم را گرم باشند و حب المقدور سرما حرکت نکنند تا چشم بحال آید و اگر درد چشم بهم رسد معالجه کنند
تدبیر حفظ اطراف و دستها از سرما باید که پاها را قبل از روانه شدن از منزل با روغن مغز گردو یا روغن بادام تلخ یا روغن زنبق که اجزا چرب کند
پاها را با پشم محکم کنند و اگر روغنهای مذکوره نباشد بقطران آلوده کنند خلاصه دست و پا را از سرما نگاه دارند تدبیر آنچه که سرما زده باشد
بدانکه اثر سرما بردن ظاهر شد علامتش حس عضو کم میشود و در رنگش تغیر و ورم کند بر و زی از پیش عضو را تبدیل نماید و در میان آب گرم گذارد
و بمالند و گاه گندم بجوشانند و عضو را در میان آن گذارند و یا اگر شلغم یا ... ببابونه یا تخم ... بجوشانند ... ضماد نمایند و اگر زودتر
آتش بر ادند یا اگر قطران بمالند اگر عضو ... با پای باید که مرغ را تیغ بزنند و در میان آب گرم گذارند تا خون مرده رفع شود ... که کالای

بار کر طلا نماید و اگر عضو سیاه و فاسد شده باشد نزدیک بافتادن باشد یا گوشتش باشد باید که برگ کلم و برگ اسفناج را با روغن گاو
پخته ضماد نمایند تا گوشتهای فاسد شده بیفتد یا اگر برگ خطمی و خبازی را با نمک و پخته ضماد نمایند تا گوشتهای فاسد بیفتد و اگر بعد از ضمادات
گوشتهای فاسد نیفتد جراح حسب وقف باید گوشتهای فاسد را قطع کند که با اطراف و آن بگوشتهای صحیح برسد مرهم سیاه صفت آن
استعمال باید مرداسنگ چهل و پنج مثقال زفت رومی یازده مثقال ملک البطم چهار مثقال روغن زیتون نو مثقال موم بیست مثقال
اجزا را با هم بگدازند مرداسنگ را نرم صلایه کرده با هم مخلوط کنند مرهم ص که صفت آن اکثر خصوصاً اگر چند روز مرهم سیاه
استعمال کرده باشند استعمال نماید مرداسنگ ده مثقال نرم صلایه کرده با موم ده مثقال روغن زیتون بیست مثقال روغن گل سی مثقال
مرهم سازند و بعد از استعمال این مرهم مرهم سفیداب که صفت آن در مرهم آتش مذکور است خصوصاً اگر قدری مرداسنگ اضافه استعمال
کنند و بالجمله هر یک از این که مذکور شد نافع همه جراحات است نهایت اگر با این ترتیب استعمال کنند اولی است مرهم دیگر
که در رفع جراحات نافع است و گوشت بد را اصلاح میکند معروف به مرهم سفیداب قلعی موم زرد یک سه مثقال
دم الاخوین انزروت هر یک ... یک و دو مثقال روغن گل سرخ اگر نباشد روغن بادام یا روغن کنجد ده مثقال مرهم نموده
استعمال کنند و بدانکه حتی الامکان ... بر دو ... جمع هم برسانند و ورم میکند و در سرما مغز کلاغ زاغ سیاه بر آن عضو سرما
برده ... نماید و درد و ورم را دفع میکند تدبیر سفر دریا باید که مسافر دریا قبل از سوار شدن بکشتی تا آب دریا نظر کند
و در سبب ... که مداومت بآنها کند از ترشیها بسیار تناول کند و اگر ... تهوع شده
که از و که معده را اخلاط پاک شود و بعد از آن انار و سیب ترش تناول نماید تدبیر شپش و ریختن آن که در زیر جامه پوشند باید
اگر کتان باشد مانع تولد شپش کند اگر جامه را با آب و صابون خالص بشویند و در ریسمان بمالند و در گردن آویزند شپش را هلاک کند و دیگر ...
نمیشود و اگر جامه را ابریشم و کهنه نشسته و ... پوشند و یا اگر برگ ... را کوبیده با یک روغن ... روغن بادام مخلوط بر بدن
و بر بدن بمالند مانع تولد شپش میشود و مالیدن آب نمک در بدن مانع تولد شپش میشود مجرب است تدبیر آنکه بشره از باد و آفتاب و سرما
سیاه نشود آنست که در وقت حرکت کتیرا و نشاسته و صمغ عربی و لعاب بهدانه و لعاب بذر قطونا مجموع یا بعضی از آنها را
با سفیده تخم مرغ بصورت بمالند و بعد از فرود آمدن بمنزل بشویند تدبیر ریش شدن بدن از زیاری و دم زدن آن است
که بعضی که اثر ریش شدن ظاهر شده علامتش حرارت و سوزش ... آن عضو است اول باید که کتانی را با آب بسیار سرد
کرده تر کرده و بر عضو مکرر بگذارند تا اگر سوزش و حرارت فرو نشیند پس مرداسنگ را با گلاب و اگر پیه نباشد با ...
بسایند و بمالند تدبیر التهامات که از بوزه و کفش بهم رسد که آن را ابلا رسی تاول گویند باید آنرا با جاری ... گانند بعد از آن
ماده را با آب سرد بشویند و بمالند یا کاغذ را نرم کوبیده بر او بپاشند تدبیر رفع ترکیدن دست و پا بعضی اخلاف

براد و آبهاء گرد و غبار از برای مسافر اتفاق می‌افتد باید که اول از چرک خوب پاک کند در ساعتی در آب گرم که از نه و
بعد از آن کتیرا از مثل غبار سائیده بر آن بپاشند و اگر از چرک شستن محافظت نمایند و اگر از این مرهم به نشود پی را
بگدازند و بارود از مثل غبار سائیده بر آن محفوظ نمایند و گرم کرده میان ترکیه را از آن پر کنند و هر گاه پر شده باشد
بسته و روی نرم سائیده و با روغن بزرگ بجوشانند تا اینکه غلیظ شود و گرم در میان ترکیه [illegible] **بر افتادن**
از مرکوب یا بلندی و صدمه بعضوی رسیدن مثل لگد چهارپا یا صدمه سنگ یا چوب و امثال اینها اگر [illegible] از آفات مذکوره
بعضو شریفی مثل سر دماغ گاه و صدمه رسیده باشد و بشدت باشد فصد باید کرد و کم [illegible] آن عضو [illegible] بکند
و صدمه عظیم تر نشود پس آن موضع را با این ادویه ضماد نمایند [illegible] گل ارمنی اقاقیا صبر سقوطری با آب برگ مورد
و اگر موضع صدمه ورم کرده باشد گل سرخ عدس [illegible] گل ارمنی شیاف مامیثا صندل سرخ و فوفل با گلاب ضماد نماید و اگر
این ادویه یافت نشود به هر حال برگ مورد را با زرده تخم مرغ خانگی ضماد نمایند و [illegible] را با زرده تخم با زیره [illegible]
و هر یک با زرده تخم مرغ و اگر هیچ یک نباشد زرده تخم مرغ [illegible] و اگر یکی از این دو به تنهائی یافت شود هم خوب است و اگر
یافت نشود قدری [illegible] بر عضو [illegible] طلا نماید و غذا [illegible] عدس و آش [illegible] میل نمایند
و اگر تب هم رسیده باشد از [illegible] احتراز نماید بهتر حال [illegible] و [illegible] و آب [illegible] کنند و عضو را [illegible]
سر محافظت کند [illegible] گرم [illegible] کرده بر عضو [illegible] ببندند [illegible] حرکت تا با صلاح آید و اگر بعد از آن
[illegible] باقی باشد [illegible] گرم کرده [illegible] ببندند تا [illegible] **مرهم جراحات** که از آلات جارحه
مثل کارد و شمشیر و امثال اینها ببدن واقع شود این مرهم است که مجرب است از اسرار است که جراحات را زود چاق می‌کند روغن
چراغ بیست مثقال زرده تخم مرغ [illegible] و مرداسنگ پنج مثقال [illegible] [illegible] مثقال [illegible] را نرم کوبیده با روغن و زرده
تخم مرغ ممزوج نموده استعمال نمایند دوای دیگر که سهل است و از اسرار است برگ درخت [illegible] را بر جراحت ضماد نماید جراحت
بجرک می‌آورد و پاک می‌کند و ملتئم میکند و هیچ مرهم دیگر محتاج نیست و اگر برگ تازه نباشد خشک شده آن نیز مورد است
مرهم سوختگی عضوی از آتش آب گرم یا روغن گرم پیش از آنکه عضو آبله کند سفیده تخم مرغ [illegible] یا [illegible] زیاده
نماید یا آنکه گل ارمنی [illegible] را با آب طلا کند یا آنکه سفیداب قلع مرداسنگ [illegible] بمالند و اگر آبله کرده باشد [illegible]
زیاده دارد و اگر مانعی باشد فصد کند و از خوردن [illegible] احتراز نماید **مرهم سفیداج که صفت آن این است** استعمال نمایند
سفیداب قلع موم کافوری از هر یک هفت مثقال روغن گل ده مثقال موم را در روغن بگدازند و سفیداب را نرم کوبیده [illegible]
نماید استعمال کند **مرهم نوره در سوختگی آتش بهترین مرهم است** آهک را در میان آب بریزند این قدر که آهک بر روی آب

ایستد بعد بر مرهم زند که اگر [illegible] شود و ساعت بماند بعد آب را خالی کند دوباره بریزند و باز بر مرهم زند و بعد
از دو ساعت باز تجدید کنند تا هفت مرتبه پس آن آهک را خشک کند و با روغن گل سرخ مخلوط کرده استعمال نمایند و اگر موم
کافوری را در این مرهم اضافه نمایند شاید و اگر مرداسنگ نرم صلایه کرده با پر رشته استعمال نمایند نافع و مجرب است اما
استعمال مرداسنگ در این صورت جایز نیست زیرا که اثر سیاهی در آن جلد [illegible] باشد که زایل نشود **مرهم برای خستگی**
در سفر هر گاه مسافر از حرکت بسیار خصوص سواره یا پیاده که خسته شود دیگر قادر بر حرکت نباشد پاها را با هر روغن که باشد
چرب کند رفع آن کند و در برای گرم پاها را با آب سرد که آتش [illegible] و در برای سرد با آب گرم نافع است و دافع خستگی است
بجهت که بر قدر پیاده رو خسته نشود **تدبیر مانده کردن مرکوب** هر چند خارج است نهایت از ضروریات مسافرین است هر گاه دواب
کسی در سفر مانده باشد نتواند راه رفتن قدری افیون از یک مثقال تا دو مثقال باشد [illegible] باید کرد [illegible] در [illegible] رفت
بسیار طی بکند از اسرار مکنونه است **مطلب دوم** در معالجه صنفی چند از بعضی امراض که بدون مراجعت طبیب [illegible] معالجه کرد
هر گاه از اسباب سخنه خارجیه از بدن اتفاق افتاده باشد مثل نشستن یا راه رفتن در آفتاب یا نزدیک آتش بسیار مقام
کردن یا دوا یا غذای گرم بالقوه یا بالفعل خوردن یا در حمام بسیار نشستن خلاصه آنچه از خارج حرارت زاید بر حرارت
بدن شود و باعث [illegible] و دماغ و اعضای سر سبب صداع گردد علامتش و دیگر از اسباب مذکوره یا تقدم یکی از اینها و حرارت
لمس سر و خشکی اندرون دماغ و تشنگی و صداع کردن گرمی و تخفیف یافتن صداع از استعمال برودت بالفعل و بالقوه
و عدم سنگینی در سر و اعتدال در سایر حالات بدن علاج آن نوشیدن صندل و گلاب و گل بنفشه و گل نیلوفر و کافور و استنشاق [illegible]
و نوشیدن سرکه و گلاب و مالیدن روغن گل سرخ یا سرکه بر سر و روغن تخم کدو و روغن بنفشه بادام و روغن تخم کاهو و روغن
تخم خشخاش و مالیدن تخم کاسنی کوبیده با گلاب [illegible] از گلاب و سرکه و صندلین و آب گشنیز و آب خیار و کافور و حنا [illegible]
و مالیدن بسته [illegible] زرد و با آب و گلاب و مالیدن قرص [illegible] با آب گشنیز و مالیدن با بهاء یا [illegible] با آب گرم کردن [illegible]
آب انار و آب ریواس آب غوره و آب آلو چه [illegible] یا عرق کاسنی یا عرق نیلوفر [illegible] یا زردآلوی خشک [illegible]
و [illegible] یا [illegible] یا دوغ هر یک از این ادویه [illegible] غذا [illegible]
و مغز خیار و آلو [illegible] زرد [illegible] سرد تناول نماید **گرفتن روغن تخم کدو** و خشخاش و امثال اینها بطریق گرفتن روغن
بادام است **صفت قرص شب** [illegible] زعفران افیون [illegible] پنج لفاح اجزا را کوبیده با آب کاهو معجون کرده
قرصها ساخته [illegible] باقی [illegible] سائیده [illegible] باشد و اگر سبب صداع برودت که از خارج رسیده باشد
مثل برای سر یا اغتسال در برای سردی در آب سرد یا خوردن دوا یا غذای سردی و علامت آن یکی از اسباب مذکوره

است و کدورت حواس و ثقل و وجع به پس سر و دیگران وجع در استعمال مسخنات و اینها باشد که این نوع صداع را از اسهال علاج الا آنست
که سبوس گندم یا سیاه تخمه یا نمک یا گل سرخ یا کشترا گرم کرده در کیسه کنند و بر سر بندند یا بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و سطوخودوس
بعضی از اینها یا مجموع را جوشانیده و سر را بر بخار آن دارد و دوا نیسان رنگ و عنبر نافع است و غذا اگر میل نمایند و قیه تر با و زیره و باد بیل
و ریزه میل نمایند و از چیزهای سرد و آب سرد و ماست و ترشی احتراز نمایند و اگر سبب صداع غلبه خون باشد علامت آن سرخی
چشم و رخسار و روزبان است و سنگینی سر و جستن رگهای جهنده و مایل بخواب و پری رگهای بدن و سرخی و غلظت بول و آمدن
خون از بینی و دهان یا از اسیر و خاریدن جا بجا و فصد و حجامت و شیرینی طعم دهان و جلوه کردن چیزهای سرخ از پیش چشم و پی آنکه در
خارج وجود داشته باشد چیزهای سرخ در خواب دیدن علاج فصد قیفال است یا حجامت بین الکتفین از دواهای سرد از جوشانده
عین طبع با این او در عناب سپستان از هر یک ده عدد و آلوبخارا بیست عدد و تمر هندی ده مثقال شیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال
پوست هلیله زرد سه مثقال و اگر محتاج بتکرار همین باشد یک روز فاصله باز همین را میل نمایند و اگر سبب صداع غلبه خون صفرا باشد
و علامتش مجموع آن علامات است که در نوع اول صداع مذکور شد سوای اعتدال و رسید احوال بدن بازردی چشمها و مرارت و تلخی زبان
والتهاب و خشونت زبان و … در زردی و رقت بول و تخیل چیزهای زرد و شعلها در خواب دیدن زردیها و صعبها
و آتش علاج مجموع آنچه در نوع اول صداع مذکور شد و این همین را خوردن عناب سپستان از هر یک ده دانه بیخ کاسنی تره
تخم کاهو از هر یک دو مثقال تخم کشنیز یک مثقال شیرخشت ترنجبین دو مثقال عرق … شربت بنفشه یا شربت نیلوفر از هر یک چهار مثقال
جوشانده داخل نمود و صفت شربت بنفشه و نیلوفر آنست که گل هر یک … را جوشانیده صاف نمایند و با سه وزن آن شکر صاف کرده
بقوام آورند و روز بعد این مسهل را میل نمایند گل بنفشه گل نیلوفر … تره بیخ کاسنی … عناب … از هر یک دو مثقال
عناب سپستان از هر یک ده دانه آلوبخارا بیست … پوست هلیله زرد سه مثقال اجزا را جوشانیده صاف نموده با شیرخشت و ترنجبین و مغز خیار
شنبر از هر یک دو مثقال و روغن بادام دو مثقال میل نمایند و اگر از یک مسهل رفع نشود بهمان طریق اول را روز بعد بعد از آن مسهل را
تا قطع ماده شود و با هر یک از انواع مذکوره صداع که سبب … لازم است و اگر سبب صداع غلبه بلغم باشد علامتش سنگینی سر است
و میل وجع به پس سر و خفت وجع و سفیدی رنگ و رخسار و تری آب دهان و عدم تشنگی و کسالت و سفیدی و غلظت بول
و بسیاری خواب و تخیل چیزهای سفید در خواب دیدن چیزهای سفید و آبها و برف و باران و سنگینی تن و … اعضا …
زبان در خواب علاجش خوردن … قند … بقدر چهار مثقال با هفت مثقال سکنجبین سه روز و روز چهارم آخر شب سه مثقال اطریفل
صغیر با دو مثقال ایارج فیقرا یا در شب چهارم بقدر سه مثقال حب شبیار … و از عقب آن اندک آب گرم و اگر بیک
مسهل رفع نشود باز دو روز در میان ایارج یا حب شبیار بدستور میل نمایند تا رفع علت شده صحت حاصل شود و غذا در روز

مسهل نخود آب و در سر ایام نان و شوربای ماکیان یا قمه تر با دار چینی و زیره میل نمایند صفت حب شبیار صبر سقوطری
دو مثقال تربد هفت مثقال پوست هلیله زرد پنج مثقال سقمونیا سه مثقال مصطکی ورق گل سرخ از هر یک دو مثقال زعفران
نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده حب سازند و این حب را نیز حب الذهب گویند و در انواع صداع نافع است و اگر تنقیه بلغم کنند شاید
و باقی صداع منع لطریقیست که در نوع دوم صداع مذکور شد و اگر سبب صداع غلبه سودا باشد علامتش تیرگی رنگ و رخسار
و بسیاری فکر و وحشت و خوف بی سبب ظاهر و بیخوابی و خشکی دهان و تخیل چیزهای تیره و سیاه در خواب دیدن چیزهای
سیاه و مهیب و ترسیدن در خواب علاجش علاج صداع بلغمی است و اگر باین علاج دفع نشود علاجش تنقیه بدن و دماغ است از ماده
سودا و بعد از آن اصلاح مزاج و طریق آن نحویست که در ضعف قلب مفصلا مذکور خواهد شد باید بستری که در تب ربع
مذکور است معالجه نمایند جمعی کثیر که مبتلا بصداع … بودند و اکثر اینها سوداوی بود و اطبا انواع معالجات کرده دفع نشده بود
فقیر بمداومت معجون حب الشفا که در ربع مذکور شده … شربت … تا رفع علت شد و در صداع سوداوی بعد از
تنقیه بطریقی که مذکور شد اگر از آن باقی باشد شربت اسطوخودوس نافع است این طریق که روز اول پنج مثقال و دوم شش
مثقال و سیم هفت مثقال و بعد از آنکه دوای هفت مثقال … با شیره تخم کاسنی و بادیان از هر یک یکمثقال بنوشد یا آنکه با عرق
مشک و عرق بید مشک یا با عرق بادیان یا با عرق گاوزبان بنوشند تا دوازده روز و اگر بیش از دوازده روز هم میل نمایند
شاید صفت شربت اسطوخودوس این است اسطوخودوس ده مثقال عود صلیب … بیخ بادیان گاوزبان اصل السوس بسفایج
از هر یک پنج مثقال پوست بیخ کرفس تخم کرفس خطمی کاسنی بنفشه گل سرخ از هر یک سه مثقال مویز منقا سپستان از هر یک سه دانه
اجزا را خیسانیده جوشانیده صاف نمایند و باد … مثقال شکر صاف و یا قند سفید بقوام آورند و اگر بعد از شش روز از خوردن
شربت اسطوخودوس ایارج فیقرا یا حب شبیار یا یکی از مسهلات که در تبهای بلغمی مذکور خواهد شد هر یک را بهمان دستور مذکور میل نمایند
هم شاید و اگر سبب صداع بخارات معده باشد و علامت آن این است که تشنگی و ضعف صداع تابع حال معده است اگر قوی شود معده
بر حال خود است صداع تخفیف دارد و اگر ضعف در هضم و اسهال … معده است تشنگی میافزاید و بمحلی هر گاه ناخوشی در معده است
صداع هم رسد و تشنگی میافزاید و هر گاه حال معده به مجری طبعی است ساکن میباشد علاج آن خوردن اطریفل صغیر است بقدر سه مثقال
تا چهار مثقال در آخر شب و خوردن آمله پرورده با طباشیر و مصطکی بحسب مزاج و اگر هاضمه بسیار ضعیف باشد بقدر یکمثقال …
… غذا میل نمایند و مراعات حال معده نمایند و اگر خلطی غالب در معده باشد بقدر یکمثقال نیم ایارج با دو مثقال اطریفل
صغیر میل نمایند و اگر محتاج بتکرار باشد یکروز در میان … بدستور میل نمایند صفت اطریفل این است پوست هلیله کابلی پوست هلیله
زرد مقشر هلیله سیاه اجزا را برابر کوبیده و بروغن بادام شیرین یا روغن گاو چرب کرده با ده برابر مجموع عسل کف گرفته بقوام آورده

بر شسند صفت رشداروکه پیش اطبا معروفست معجون مفرح این است ورق گل سرخ شش مثقال سعد کوفی پنج مثقال قرنفل
مصطکی اسارون سنبل الطیب دارچینی از هر یک سه مثقال قاقله صغار و کبار زرنباد بسباسه جوزبوا قرفه زعفران از هر یک دو مثقال
ابریشم دو مثقال عسل و قند از هر یک هشتاد مثقال آبریشم را در شیر گاو دمیده در آب بگیرند تا آنچه ... پس زیره عنبر
کنند و قند و عسل را بقوام آورند و ادویه را کوبیده و بیخته با آنها ممزوج نموده با هم بر شسند ایارج فیقرا تصحیح سنجه دارچینی
سنبل الطیب عود بلسان حب بلسان اسارون زعفران از هر یک یک مثقال صبر سقوطری شانزده مثقال اجزا را کوبیده و با هم مخلوط
نمایند قسمت آنچه در معالجه بعضی از انواع صداع بیان میتوان نمود دیگر انواع زکام و نزله که عبارت است از فرود آمدن
فضول رطبه دماغ از راه بینی یا حلق بسبب آن فضول باعضای دیگر و سینه و گوش و چشم و غیرها اگر سبب آن از اسباب سوء مزاج
از عالم نشستن در آفتاب یا نزدیک آتش یا غیر اینها باشد آنچه در نوع اول صداع مذکور شد علاجش تقدیم باید از اسباب مذکوره است و علامتش
اندرون بینی و رقت آنچه سیلان مینماید و سرخی چشمها و سایر علامتها که در نوع اول صداع مذکور شد علاج اگر غلبه خون باشد چنانچه
در صداع دموی گذشت فصد قیفال یا حجامت باید نمایند و اگر علامات غلبه صفرا باشد چنانچه در صداع صفراوی گذشت دو روز این چیز را
میل نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه بهدانه دو مثقال شیره تخم کاهو دو مثقال شیره تخم کشنیز یک مثقال خاکشیر سه مثقال شربت بنفشه ده مثقال
و اگر بهمین منضج ماده دموی یا غیر میل نمایند نافع است و تا سه روز از چربی و شیرینی و آب سرد و ترشی احتراز نماید و اگر تب باشد از خوردن
گوشت هم احتراز نماید و غذا آش برنج یا چلاو با زرده تخم مرغ میل نمایند و اگر ماده زیاده باشد مسهل از بنفشه نیلوفر عنب الثعلب خیارشنبر
تخم کاسنی شاهتره از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین شیرخشت از هر یک هفت مثقال مغز فلوس خیارشنبر
ده مثقال روغن بادام یک مثقال و بعد از چهارم شربت خشخاش یا حب نزله حب الشفا یا افیون میل نماید صفت شربت خشخاش این است
که صد دانه خشخاش با پوست و تخم را با آب باران بجوشانند و بعد از دو روز بجوشانند و صاف نمایند با قند سفید بقوام آورند صفت
حب نزله این است صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش افیون از هر یک پنج مثقال کتیرا بهدانه از هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال
با لعاب بذر قطونا حب سازند نسخه دیگر نشاسته رب السوس صمغ عربی تخم لعاب تخم کاهو بنفشه افیون زعفران بذر البنج اجزا را
مساوی حب سازند نسخه حب الشفا در ربع مذکور خواهد شد و در نزله حار بعد از چهارم خوردن ترشی با برنج و حمام نمودن
ریختن آب گرم نافع است و چرب کردن مغز سر و اندرون بینی بروغن تخم کدو و روغن تخم کاهو و روغن تخم خشخاش و روغن بنفشه
بادام هر یک باشد مناسب است و اگر علامت غلبه خون و صفرا نباشد تدبیر بطریقیست که مذکور شد بغیر از فصد و ترشی و خوردن
مسهل و اگر سبب نزله برودت خارجی باشد مثل رسیدن هوای سرد یا اغتسال به آب سرد علامتش تقدم یکی از اسباب مذکوره
و کم درد سر احساس و انقطاع از سخونت بالفعل و عدم شدت ماده و عدم سوزش اندرون بینی علاج طبی که در اول مذکور شد

بر

سیل نماید و سر را بیشتر بپوشاند و اگر سبوس گرم را در کیسه کرده بر سر بندند مناسب است و در این قسم آنچه رفع میشود از نزله
و هر گاه رفع نشود و بر سیدن سیاه تخمه که در سر کرده بخیسانیده باشند مناسب است و اگر بطول کشد این نوع از نزله خوردن ایارج
فیقرا یا اطریفل صغیر بنسبت شهر صابر که اگر غلبه رطوبت مزاج در دماغ یا در معده یا تمام بدن باشد و خوردن اطریفل صغیر
در انواع نزله نافع است ارمد چشم که از زاری عرف اطبا رمد گویند و این عبارت است از ورم طبقه ملتحمه که طبقه سفید از طبقات
چشم است یعنی آن گوشت سفیدی که در چشم ظاهر است میشود و هر گاه ورم کند ازار رمد گویند و علامتش سرخی رگ ورم
کند و اگر سبب خون باشد علامتش سرخی چشمها در رنگ و ورم و جهیدن رگها و بسیاری جرک آمدن و سایر علامتهای
خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج فصد قیفال و حجامت باید نمود و خوردن مسهل مثل شیره تخم کاهو شیره تخم
کشنیز عناب بذر قطونا خاکشیر با شربت بنفشه یا شربت نیلوفر اگر درد و وجع شدت داشته باشد این ضماد را میل نمایند شاهتره
عنب الثعلب تخم کاسنی گل بنفشه گل نیلوفر عناب سپستان از هر یک دو مثقال ... ترنجبین شیرخشت قدر شربت آنها معلوم است
و اگر محتاج بتکرار باشد بهمین طریق مکرر میل نمایند و هر یک شب نه یک شب بعد مثقال اطریفل صغیر بکار برند غذا آش برنج و آش ماش
و چلاو و زرده تخم مرغ و وقتی که وجع و ورم بکمال تمام رسید اگر در ابتدا صندل سرخ پوست ریزه ... حضض مکی افیون با آب
عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و گوگرد و آب خیار هر یک که باشد بدور چشمها بخورند که اندرون نرود بمالند و مالیدن قرص
که حقیر آن را قرص مبارک خواند با آب کشنیز بدور چشم مناسب است و مجرب صفت قرص مبارک صبر زرد اقاقیا حضض مکی شیاف
ماميثا مر سفید از هر یک پنج مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده با آب کشنیز سبز قرص سازند و بعد از تخم با بهین ادویه صبر
سقوطری مرکی زعفران اضافه نمایند و زرده تخم مرغ بشبهای باشد چشم ضماد نمایند و چیزی باندرون چشم داخل نمایند مگر
سفیده تخم مرغ و به دانه و بذر قطونا مایکه مکرر بزنند لعاب او را بر چشم بچکانند و اگر با شیر دختر باشد بهتر است و بعد از چهارم بعد از
حمام شیر گه از اطراف چشمک کردید و در اثر آب کرده نشسته مجموع را بجوشانند و صاف نمایند و با سفیده تخم مرغ
در شیشه کرده بر هم زنند و نیم گرم در چشم چکانند که در تسکین وجع مجرب است و اگر وجع شدید باشد شیاف ابیض افیونی را
با سفیده تخم مرغ یا شیر دختر سائیده در چشم کشند صفت شیاف ابیض سفیداب سرب شسته مثقال قلع نشاسته مثقال صمغ عربی پنج مثقال
افیون کتیرا از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده با سفیده تخم مرغ سرشته فتیله نموده و باندازه که خواهد با مقراض قطع نموده در حین
ضرورت بمصرف نمایند و بعد از وجع و کم شدن سرخی این زرور را استعمال نمایند صفت آن که از زرورات چشم مشتمل است
بذر قطونا اجزا را مساوی بعضی با آب از قطونا در سنگ نبات سفید بکنند و این زرور را از ابیض و چهار دانه نبات ...
سفید باشند و طریق استعمال آن و امتحان است که قدری با او انگشت بیکرند در چشم بپاشند و اگر سبب از صفرا باشد

و علامتش آن است که ورم و سرخی و آماس چرک و ریختن آب کمتر است و درد و سوزش و التهاب بیشتر است و سایر علامات
غلبه صفرا چنانکه در صداع صفراوی مذکور شد غیر اکثر در دموی فصد را از جانب مخالف میکنند و در صفراوی از جانب موافق
زیرا که در دموی غالبا محتاج بفصد دیگر میشود و اما فصد دیگر را از جانب موافق باید گرفت در صفراوی یک فصد کافی است و احتیاج
بانشامیدن مسهل در صفراوی بیشتر است و هم چنین احتیاج بیشتر است قرص بنفشه مسهل و در مد صفراوی بقدر دو مثقال با نیم خشت
ده مثقال آب گرم بعد از یک مسهل که در دموی مذکور شد مناسب است صفت قرص بنفشه گل بنفشه ده مثقال ورق گل سرخ
پنج مثقال رب السوس کتیرا از هر یک دو مثقال مغز بادام روغن بادام چرب کرده پوست انار ترش شده پنج مثقال سقمونیا که در
میان به گذاشته و خمیر گرفته در زیر خاکستر گرم با آتش ملایم گذاشته باشند بحدی که پخته شده باشد پس سقمونیا را برآورده از
سقمونیای تنها که بنده … مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و سایر تدابیر بنحوی است که در دموی گذشت و اگر سبب مد بلغم باشد
علامتش شدت ورم است با کمی سرخی و بسیاری چرک و ریختن آب و چسبیدن پلکها در وقت خواب و سنگینی و
سایر علامات غلبه بلغم علاجش خوردن اطریفل صغیر است با ایارج فیقرا بدستوری که در صداع بلغمی مذکور شد با حب شبیار و اگر باشد
که محتاج به یک فصد قیفال کنند و حلبه را نصف رطل در آب جوشانیده و خوب بشویند و باده برابر آن شنبلیله و حب بکونج
تا بنصف رسد صاف کنند صاف او را با لعاب بذرکتان نیم گرم در چشم چکانند و چشم را با آبی که اکلیل الملک در آن
جوشانیده باشند بشویند و حضض و صبر زرد و مرکی و اقاقیا و زعفران با آب عنب الثعلب سائیده در چشم مالند بعد از سکون وجع
و ورم روزی ابیض در چشم کشند پرهیز و سایر تدابیر بنهجی است که در دموی گذشت و اگر سبب مد سودا باشد علامتش تیرگی
رنگ چشم است و خشکی و مبتلا بودن و چرک و آب ریختن با کمی اینها چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد علاجش مثل مد صفراوی است
و زیاده تر پیشتر باید کرد دواء النعر با شربت بنفشه نافع است و سایر تدابیر از فصد و غیره مثل صفراوی است درد گوش اگر سبب درد گوش
آن خون باشد علامتش مجموع علاماتی است که در صداع دموی مذکور شد علاجش از ادویه و اغذیه که در مد دموی مذکور شد
و فصد قیفال و حجامت بیاورند و چکانیدن شیر دختر و سفیده تخم مرغ و لعاب بهدانه و لعاب بذر قطونا اگر درد زیاد باشد
بشیاف ابیض افیون را با سفیده تخم مرغ سائیده بچکانند و یا اندک افیون را با آب حل کرده بفتیله کتان آلوده در گوش کنند و
و صندل سرخ و حضض یکی پوشش در بسته و شیاف مامیثا و کافور با آب کشنیز سبز با کاهو و خیار با کاسنی یا کرنب و عنب
الثعلب با عصاره بهار … در گوش مالند و مالیدن قرص … کشنیز سبز نافع است و اگر از صفرا باشد علامتش …
صفراوی گذشت و علاجش مثل علاج دموی است مگر اینکه در این جا احتیاج کمتر است و مسهل بیشتر است و اگر وجع بسیار شدید باشد
احتیاج بفصد نیست و سایر تدابیر از چکانیدن و مالیدن بنحوی که در درد گوش و دوا و غذا اینجا که در مد صفراوی مذکور شد

و در انواع درد گوش روغن گل سرخ را با سه برابر که چوشانیده تا آنکه برطرف شود و روغن بماند و آن روغن را در گوش چکانند
نافع و اگر سبب آن بلغم باشد علامتش عدم علامات دموی است و صفراوی است و خفت وجع و سنگینی سر و سایر علاماتی که در صداع
بلغمی مذکور شد و علاجش دستور علاج صداع بلغمی است و در این نوع آب برگ … را در گوش چکانند مجرب است و روغن بادام
تلخ با آب ترب بسیار نافع است و اگر سبب آن سودا باشد علامتش بیان علامات بلغمی است سوای سنگینی سر و رطوبت و ان علاجش
نیز همان دستور است مگر اینکه در این نوع چکانیدن روغن بادام شیرین در گوش مناسب است و شیر گاو و بر رگ چغندر نافع است و اگر
علامات غلبه حرارت باشد چنانکه در صداع دموی و صفراوی مذکور شد و در معالجه ضعف قلب سوداوی مذکور شد خواهد فصد
قیفال و در این نوع درد گوش نافع است مگر در رعاف و اینکه بحد افراط رسد و ضعف بهم رسد متعرض علاجش نباید شد پس اگر سبب آن
حدت خون باشد علامتش غلبه صفرا است و حدت و حرارت مزاج و رقت خون علاجش فصد قیفال سر دادست چنانچه مذکور شد و بعد از
فصد و تبرید هر گاه باز بیاید ریختن آب بسیار در سر و برف و یخ بریان سر و پیشانی بقدر طاقت و لیستن … و آب غلاغ تر را
با آب برگ کهو و لاغ را با کافور و … در بینی چکانند و یا اگر مازو و گرد آسیا که زمبر و … اجزا را نرم کوبیده
با قلم در بینی دمند با آب کشنیز را در بینی چکانند با گل خطمی را با سرکه خمار نمایند و … آب سرد و نشستن در حیاض آب سرد
و اگر سبب رعاف بسیاری خون در بدن باشد علامتش علامات غلبه خون است چنانچه در صداع دموی مذکور شد و با فراط آن
خون فصد قیفال و حجامت میان شانه و سایر تدابیر که در اول نوع مذکور شد خوردن وجع … بسیار نافع است و در این نوع احتیاج
بفصد و حجامت بیشتر است و در نوع اول احتیاج کمتر است درد دندان هر که شخصی که خواهد دندان ولثه از آفات محفوظ باشد باید که
مراعات چند چیز بکند اول احتراز از غذا در معده که فاسد شود و دویم از خاییدن چیزی که دندان بجهد … مثل انجیر
خشک و زرد آلوی خشک سیوم از چیزی که دندان را کند کند خصوصا میوه های نارس و از هر چه بسیار سرد باشد خصوصا بعد از چیزی که بسیار گرم
باشد و بالعکس احتراز کند چهارم بسیار صحبت بدندان شکستن پنجم دندان را بخلال … و چنانچه بعد از چیز خوردن بر فوری خلال
کند ششم آنکه مسواک کند خصوصا بعد از خواب و … مراعات کند که … باشد و اگر … آلوده شده … ضم نموده
ای … بعضی کند در حفظ صحت دندان و لثه … نافع است سبب درد دندان اگر حرارت باشد علامتش
غلبه خون و صفرا است و اینکه وجع و تب … گرفته ساکن شود و اینکه غالبا ورم بن دندان باشد و اگر باشد سرخی و …
حرارت بن دندان علاجش فصد قیفال و حجامت و … فصد چهار رگ … است و ادویه و اغذیه چنانچه در صداع …
و اگر محتاج بمسهل باشد مسهلی که در صداع صفراوی مذکور شد … با هم ضم نموده در دهن نگهدارند و اگر وجع شدید باشد
اندکی کافور نیز با سرکه … ضم نموده و اگر وجع از اینها ساکن نشود اندکی افیون را … روغن گل …

و در بن کهنه‌ار د و پوست برگ خار را در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند و اگر سبب درد دندان غلبه رطوبت بوده باشد علاجش [illegible]
وجع است سکون باشیا حاره و [illegible] که ورم و درجی گوشت بن دندان باشد و سایر علامات غلبه حرارت معلوم باشد علاجش اطریفل [illegible]
با ایارج فیقرا و مضمضه کردن سرکه که پودنه و عاقرقرحا در او جوشانیده باشد و صاف نموده باشد و اگر فلفل را جوشانیده [illegible]
او را در دهن نگهدارد نافع است و همچنین میویزج را با سرکه بجوشانند مضمضه با آن است و آن را که جوشانیده مضمضه کنند و اگر درد دندان
عفونت و منقب آن باشد یعنی سوراخ شدن و تهی شدن میان دندان عاقرقرحا و فربیون و کندر با شیر مخلوط کرده میان آن پر کنند
یا مازوی سیاه را با عسل معجون کرده در میان دندان بگذارد یا سوراخ دندان را [illegible] یا بمصطکی و [illegible] پر کنند
کافور [illegible] است میویزج جهت بوره ارمنی یا بوره و بذر البنج از هر یک از دو جزء و عاقرقرحا فلفل از هر یک یکجزو و فربیون
سه جزو اجزا را کوبیده باهم ضم نموده میان آنچه گذارند و مضمضه با سرکه که در آن پوست بیخ کبر را در او جوشانیده باشد [illegible]
سرکه [illegible] باشد نافع است و مضمضه با سرکه که برگ سرو در او [illegible] در او جوشانیده باشند منع زیاد شدن او میکند
و اگاه است که سبب سوراخ شدن دندان کرم در میان دندانها هم برسد و وجع از آن جهت است علاجش مضمضه آب برگ
شفتالو و قدری زراوند طویل که کوبیده باشد و اگر با این رفع کرم نشود بذر البنج تخم تره از هر یک چهار مثقال تخم پیاز دو مثقال [illegible]
کوبیده و با پیه بز سرشته حبها سازند و در وقت حاجت حبی را در آتش انداخته قیفی یا قمچی را بر آن نصب کرده که دود آن به دندان کرم
دار برسد و دوای دیگر در سوراخ شدن برای کرم [illegible] نافع است بجهت دندان که اطبا [illegible] و اگر این است که از خوردن ترشی
هم برسد علاجش خاییدن ساق و تخم خرفه است و خاییدن مغز بادام مقشر و [illegible] و فندق و خاییدن [illegible] کرم [illegible]
از چشم بریزد و همچنین زرده تخم مرغ نیم گرم [illegible] از مذکورات [illegible] نمک است و اگر با عسل ضم [illegible] بهتر است ورم بن دندان اگر با علامات
غلبه خون باشد علاجش فصد قیفال و حجامت و فصد چهار رگ [illegible] و دوا و غذا [illegible] و مسهل صفرا چنانکه در صداع مذکور شد
بجهت الفضای ورم [illegible] تخم [illegible] مغز بادام [illegible] و پوست [illegible] بیخ [illegible] خطمی [illegible] مجموع آنها را نرم کوبیده [illegible]
و اگر بسته [illegible] با آنها ضم نمایند [illegible] کوبیده بر بن دندان [illegible]
گوشت بن دندان اگر علامات غلبه خون باشد چنانکه مذکور شد علاجش نمایند و اگر علامات غلبه صفرا و خون باشد احتیاج بفصد
و مسهل نیست سماق را در گلاب [illegible] مضمضه نمایند و پوست بلیله [illegible] هر یک [illegible] نرم کوبیده [illegible]
هندی [illegible] این مجموع را باب گشنیز سبز یا آب کاسنی یا آب سماق [illegible] بن دندان را [illegible] و در وقت خواب این دوا را
باشند [illegible] تخم گشنیز [illegible] کاسنی [illegible] پوست بیخ درخت [illegible] تخم [illegible]
کات هندی [illegible] و اگر [illegible] مرجان [illegible] و اگر مجموع آن [illegible] بعضی از اینها [illegible] و اگر با این علاج [illegible]

از

گوشت بن دندان [illegible] شده باشد کندر زراوند مدحرج دم الاخوین [illegible] پنج مثقال [illegible] این اجزا را کوبیده
با سرکه عنصل خمیر نموده قرصها ساخته در وقت حاجت بپای دندانها [illegible] باشند صفت سرکه عنصل که پیاز عنصل را با کارد چوبین
ریزه کرده با نه برابر سرکه خوب در ظرفی کرده تا دو ماه و لااقل تا چهل روز در آفتاب بگذارند پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر سرکه
عنصل بهم نرسد با سرکه که ریزه در او جوشانیده باشند [illegible] نموده‌اند بهترین چیزها برای [illegible] ادویه دندان سرکه است که در او
ریزه جوشانیده باشند و همچنین مضمضه [illegible] آن بهتر است [illegible] بحد افراط رسد این سنون را استعمال نمایند که مجرب است
[illegible] عاقرقرحا از هر یک یک مثقال شب یمانی [illegible] و سماق از هر یک دو مثقال نرم کوبیده و بپای دندانها بپاشند
و اگر عفونت [illegible] رفع نشود سنون [illegible] استعمال نمایند پوست انار ترش [illegible] از هر یک سی مثقال [illegible]
شب یمانی [illegible] عاقرقرحا از هر یک ده مثقال [illegible] سماق یازده مثقال نمک هندی [illegible] از هر یک پنج درم اجزا را نرم
کوبیده با سرکه سرشته حب سازند و در وقت حاجت باز کوبیده بپای دندانها بپاشند و بعد از لحظه باب گشنیز یا سرکه مضمضه کنند
و اگر شدت [illegible] بن دندان باشد که [illegible] علاج نشود [illegible] فربیون که صفت آن در [illegible] مذکور شد علاج کنند استعمال آن این است
که قدری از آن بپای دندانها بپاشند و لحظه صبر کنند و بعد از آن با سرکه یا آب گشنیز مضمضه کنند [illegible] تا گوشت [illegible]
رفع شود و اگر بعد از استعمال وجع شدید بهم رسد [illegible] مضمضه نمایند تا وجع [illegible] فرو نشیند و بعد از برطرف
شدن [illegible] ادویه که [illegible] در شب [illegible] وقت خواب [illegible] استعمال نمایند خناق [illegible]
از اجزای اندرونی [illegible] حلق [illegible] ورم اگر خونی باشد علامتش سرخی رنگ رو [illegible] رگها و تیزی طعم دهان [illegible] علامات
غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شده علاجش علاج دموی از فصد [illegible] حجامت [illegible]
کند فصد دیگر و بعد از فصد [illegible] عنب الثعلب بنفشه [illegible] خطمی [illegible] مثقال شیره [illegible]
آب برگ [illegible] مثقال شیرخشت ترنجبین مغز [illegible] روغن بادام پنج مثقال نمک طعام نیم مثقال [illegible] و در ابتدا
غرغره سرکه و گلاب و آب گشنیز سبز یا آب کاسنی یا رب توت سیاه و عنب الثعلب [illegible]
و تخم کاهو و تخم گشنیز و سماق هر یک که [illegible] و بعد از فصد [illegible] ورم [illegible] غرغره [illegible]
[illegible] اضافه نمایند و از خارج ضماد گشنیز سبز کوبیده مناسب است و اگر ورم از خارج ظاهر باشد بعد از فصد [illegible]
[illegible] غرغره [illegible] گشنیز سبز و اسفناج تازه را با شیر گاو [illegible] ضماد نمایند یا [illegible] خطمی [illegible] بنفشه [illegible] تخم [illegible]
کتیرا [illegible] با شیر گاو و آب اسفناج با آب برگ [illegible] نیم گرم ضماد نمایند [illegible]
نمایند [illegible] و بعد از [illegible] استعمال نمایند [illegible] و اگر سبب خناق صفرا باشد علاجش [illegible]

وجع و عطش و خشکی و تلخی دهان و سایر علامات غلبه صفرا است چنانکه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش حسن علاج خناق دموی است
سوای آنکه فصد در این نوع کافی نیست و احتیاج به تبرید است و مسهلات صفرا در این نوع بهتر است و هر روز دو ماء الشعیر با سکنجبین یا شربت نیلوفر یا شربت
طریق ساختن ماء الشعیر کرده مثقال جو را پوست کنده با ده و بیست مثقال آب با آتش ملایم بجوشانند تا شصت مثقال بماند پس صاف نموده بیست مثقال
با ده مثقال سکنجبین ساده یا سه مثقال شربت نیلوفر یا بیست مثقال شیر خشت بیاشامند و مبردات و تضمیخ و مسهل و غرغره و سایر تدابیر که در خناق
دموی مذکور شد و ورم خارج حلق را اگر بخواهند بخور آن و مالیدن روغن گل و روغن بادام تحلیل ورم بنمایند و اگر سبب ورم بلغم باشد علامتش
کمی وجع است و بزرگی ورم و دشواری فرو بردن و بسیاری لعاب در دهن و تری آن و سفیدی رنگ رو و تضمیخ و مسهلات و سایر علامات
غلبه بلغم چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد علاجش اول حقنه عنب الثعلب و روغن اکلیل الملک بابونه بیخ بادیان بیخ کاسنی سنا مکی امثال آن
عناب سپستان انجیر زرد و مویز منقی کافه اتب چند زرد که ماء ترنجبین خوش بر دارسی یک مثقال نمک طعام روغن بادام دستور نمایند و اگر از گلو
چیزی فرو رود منضج بسیار کنند و غرغره در این نوع از خناق برب جوز نمرین او دیه است صفت آن پوست سبز گردو را بگیرند و بعد از آن
و آب او را بجوشانند تا بنصف برسد و سه نصف مجموع آب شکر اضافه نمایند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند و ارا بار بردارند و در ظرف چینی
استعمال نمایند و اگر رب جوز یافت نشود غرغره با آب نرم و سکنجبین عسلی یا عسل یا بابونه که را وا عاقرقرحا و مرزنجوش و زعفران
جوز شیره با شیره غرغره کنند با بابونه که چلبه در آب زیانه و عاقرقرحا را جوشانیده باشند غرغره کنند و بعد از سه روز انجیر را بجوشانند و اندکی ازره
در آن حل کرده غرغره کنند ازاد و یه که در رفع خناق بسیار صعب متفق علیه است حضور صاحب تجربه رسیده است از کمین سگ است و طریق اخذ
و استعمال او این است که سگ را سه روز سوای استخوان غذا نداده بسته دارند روز چهارم سرگین او را ضبط و خشک کنند و غرغره با آن کنند و او را
الکنت با پر مرغی بلند و بر ورم مالیدن و از پزدن طلا کردن و با سکنجبین قلیل او را بحد ظاکردن و اندکی اندکی فرو بردن تمام
این طرق نافع است و لیکن رغبتها صعب که بجز یکی دیگر علاج شده و در انواع خناق تنگی نفس شکم خوردن کرم از خارج ضماد کردن
نافع است شخصی از اکابر را خناق صعبی عارض شده و دو سه ورن شکم شکافته نصف عدس را کبوتر فسکو و نصف دیگر را بطرف دیگر
ضماد کرده تمام اندک آن جمله غرغره با شیر کاو که کاه خفته و انجیر را وجوشانیده باشند تا مغز فلوس و غرغره و خوردن ماء الشعیر سفید است
داشتن بیماری که افی را با وحبه کرده باشند برگردن صاحب خناق نافع و مجرب است و در خناق بلغمی غرغره تمر و عسل بسیار نافع است و همچنین
غرغره با سکنجبین عنصلی و آب رب عاقرقرحا مویزج و خردل و در راه اخر که ماده نضج یافته با شد بیخ نخود دانش در ورود را در بخچه
کرده در حلق بمیند بزودی بانفجار میشود و در بلاد فارسی آب کامه گویند هر گاه با سرکه ترتیب کرده باشند و در اصفهان کومه گویند هر گاه
ماینهرتیب کنند صفت آن این است که آرد جو و آرد گندم را با نمک و خمیر مایه بآب گرم خمیر کنند و در برگ انجیر بپیچند و در سایه گذارند
تا خشک شود پس بگیرند از آن ابا شل آن ما نند که آرد جو با برنجه بخته باشند و بهم وزن آن نمک و ربع اجزا را ربابنه مجموع را کوبیده

بآب خمیر کرده در آفتاب سه یا شب روز در آفتاب گذارند و مکرر بر هم زنند و آب تازه بر او ریزند و بار بر هم زنند و بعد از
بیست روز بر دارند و خشک کنند و این مایه را هر گاه با سرکه تا چهل روز در آفتاب گذارند آب کامه شود بند و اگر با شیر تر کرده بسند
سه روز و فتک کرده و مقداری سرکه لااقل سه برابر باشد و بیشتر هم میشود و شیر هم چنین باید و آنچه در غرغره خناق مسطور است
اتمامیت نهایت اگر ترتیب یافته باشد که هم با هم تا فع است صفت سکنجبین عنصل این است که سر که عنصل را لعمه که جاشنی شود
با عسل کف گرفته بجوشانند و ضبط کنند و اگر سبب خناق سودا باشد علامتش تیرگی رنگ رخسار و صلابت ورم و خشکی دهان
و سایر علامات غلبه سودا چنانچه در صداع سودا ی مذکور شد علاجش مثل خناق دموی و صفراوی است و در غرغره خناق
سوداوی است و رب جوز بیا نافع است و در اواخر لعاب حلبه و آب انجیر زرد که بجوشانند با فلوس خیار شنبر و سایر علاجها
مثل دموی و صفراویست غرغره دیگر بجهت خناق دموی و صفراوی است آب انار ترش که با مینا افشرده باشند با رب توت و رب
کشنیز سبز و بهتر آب برگ بارتنگ و آب عنب الثعلب آب مطبوخ سماق و بعد از چند روز که ماده نضج یافته باشد انجیر زرد
حب تمر هندی اصل السوس جوشانیده با مغز فلوس غرغره نماید و اگر در دگلو ثابت باشد غرغره بعد سن و تمر هندی و گل سرخ
و تخم مرو که جوشانده و صاف کرده باشند و با رب توت نافع است و در انواع در دگلو غرغره بعد سن و کنار و گل سرخ و گزمازج
که جوشانیده و صاف نموده با رب جوز نافع است سرفه که از اسعال میگویند و این حرکتیست از سینه و ریه که بسبب آن رفع
موذی شود و سبب آن اگر ماده حاره باشد که از دماغ بریزد و اعضای سینه بر محمه باشد علاماتش خشک سرفه است و دیگر سرفه
در شب بیشتر و در روز عارض کند و اعضای سینه علاجش آن است که منع نزول ماده بشربت خشخاش نماید و از غذا مع دهند و ترشی و
سرد احتراز نماید و اگر شربت خشخاش را با لعاب بهدانه و بزر قطونا و شیره تخم کدو و تخم کاهو و سعوف سعال میل نماید سفوف سعال
تخم اسفاناج شکر تیغال از هر یک پنج مثقال نشاسته صمغ عربی از هر یک دو مثقال و نیم رب السوس نبات سفید از هر یک یک مثقال
اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و هر روز سه مثقال شربت خشخاش یا یک مثقال از این سفوف با لعابها و شیرها که مذکور شد
میل نماید و اگر شربت خشخاش میسر نباشد هر روز در ظرف آخر روز بقدر یک نخود افیون فرو برند و در وقت خواب این حب را
در زیر زبان نگاه دارد صفت آن نشاسته کتیرا صمغ عربی گل ارمنی از هر یک ده مثقال مغز بادام شیرین مقشر با قلا تخم خشخاش
پوست خشخاش از هر یک پنج مثقال اجزا را کوبیده با لعاب بهدانه و حبها بهمن ساختند و در دهن گذارند و چنانکه در نزله مذکور شد
در این نوع نافع است حب دیگر که با انواع سعال نافع است حتی سرفه مزمن و قرحه سل را بمداومت این حب علاج کردم و از
اسرار است صفت آن کتیرا نبات سفید نشاسته باقلا مقشر پوست بیرون کرده تخم خشخاش سفید پوست خشخاش بهدانه گل ارمنی
از هر یک دو مثقال افیون سه مثقال اجزا را کوبیده با لعاب بهدانه حب سازند و در دهان نگاه دارد و لعوق خشخاش درین

در این نوع سرفه و سایر انواع حتی تا مقدور بعد از تنقیه بسیار نافع و مجرب است و صفت آن این است پوست خشخاش پنجاه مثقال بجوشانند
و بجوشانند و صاف کنند و با صد و پنجاه مثقال قند بجوشانند تا بقوام آید بعد از آن رب السوس سه مثقال کرده و مغز بادام شیرین از هر یک
پنج مثقال با آن ممزوج نمایند قدری شربت تا دو مثقال هر روز تا آخر روز ... بباید که در انواع سرفه نافع است و مجرب است
شربت دیاقوذ در این نوع بس نافع و مجرب است صفت آن خشخاش سفید با پوست پانزده عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خبازی از هر یک
پنج مثقال اصل السوس هفت مثقال بذر قطونا ده مثقال اجزا را تا دو روز در آب باران بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند با قند
سفید بقوام آرند قدری شربت تا ده مثقال آخر روز بدهند و اگر سبب سرفه حرارت مزاج شش و غلبه خون باشد علامتش تنگی نفس است
و سرخی رنگ و سایر علامات غلبه حرارت علاج فصد باسلیق و خوردن هر روزه سی مثقال ماء الشعیر با سی مثقال شربت بنفشه و یک مثقال سفوف
سعال مذکور و لعاب بهدانه و بذر قطونا و اگر بفصد و تبرید رفع نشود دو روز این منضج را میل نماید عناب سپستان ده دانه خبازی
از هر یک ده مثقال تخم کدو و تخم کاهو شربت بنفشه ده مثقال سفوف سعال مذکور یک مثقال و در روز سیم این مسهل را میل نمایند بعلاوه منضج
شیرخشت ترنجبین مغز فلوس روغن بادام و اگر محتاج به تکرار باشد تکرار نمایند در رفع حار بعد از آن تدبیر سرفه باقی باشد
خوردن شیر اولاغ بی عسل مذکور خواهد شد نافع است و هرگاه شیر اولاغ یک مثقال قرص خشخاش ضم شود نافع است صفت قرص خشخاش
گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار مثقال نشاسته کتیرا رب السوس از هر یک ده مثقال خشخاش سفید و سیاه از هر یک ده مثقال
پنج مثقال زعفران نیم مثقال با رب خالص قرص سازند قدر شربت تا ده مثقال و اگر بجوش شربت ماء الشعیر بکار برند هم نافع است و با ماء الشعیر
با شربت بنفشه بدون قرص خشخاش هم نافع است و اگر سرفه از رطوبت باشد که بلغم لزج باشد علامتش که آنچه با سرفه دفع شود در کمال
غلظت و عدم حرارت علاجش شربت زوفا است بالعاب سپستان و بزرک و بهدانه صفت شربت زوفا این است زوفا پرسیاوشان
اصل السوس از هر یک هفت مثقال تخم خطمی خبازی از هر یک چهار مثقال عناب سپستان از هر یک سی دانه انجیر زرد بیست دانه اجزا را بجوشانند
و صاف نمایند و با پنجاه درم شکر بقوام آورند و هر روز پنج مثقال تا هفت مثقال از این شربت با لعابهای مذکور بنوشند تا ماده نضج
شود ذات الجنب و شوصه و ذات الصدر و ذات العرض بدانکه ذات الجنب ورمیست در پرده که از اندرون کشیده است بر استخوانها
که آنها را اضلاع گویند و آنها چهارده استخوان است در هر طرف هفت آنها را اضلاع صدر گویند و پرده که میان اعضای نفس سینه با آنهاست
مثل شش و دل و پرده‌های سینه و میان اعضای غذا مثل غذا و معده و جگر و غیر آنها که این پرده جوف بدو قسمت نموده پس هرگاه ورم
در یکی از این دو پرده باشد او را ذات الجنب صحیح گویند و اگر در پرده باشد که ماهیچه هر یک از دو دنده هست یا پرده که از برون بر استخوانها
دنده کشیده او را ذات الجنب غلط گویند و غیر صحیح گویند و اگر ورم در پرده باشد که کشیده است بر استخوانهای دنده‌ها که سر آنها بهم نرسیده و آنها را
اضلاع خلف گویند و آنها ده استخوان است از هر طرف پنج از اشرصه گویند و بعضی هر یک از این ... ذات الجنب شوصه گویند و در سام

و بعضی بر خوف مذکور اصطلاحات کرده اند نهایت چون در اصطلاح مناقشه نیست و ثمره نزاع در علاج ظاهر نیست بذکر آنها نپرداخته بنا بر
اصطلاح مذکور هرگاه ورم در پرده باشد که سینه را دو قسمت کرده پس اگر طرفی باشد از پرده که متصل است باستخوانهای سینه او را ذات الصدر گویند
و اگر در طرفی باشد که متصل است بمهره‌های پشت او را ذات العرض گویند اما ذات الجنب خالص هرگاه سبب آن خون باشد علامتش تب
دایمیست و درد دیگر با عضو ... تیرزننده و تنگی نفس و سرفه شدید بادرد و نفس ... و سرخی رنگ و درخسار روی رگها
و جستن رگها جهنده و اکثر این است تشنگی و خشکی دهان و خشونت زبان و سرخ لبها و دهان نیز ... باشد و از اقوی علامات و نهایت ماده در ذات
الجنب این است که آنچه بر سرفه رفع میشود که اطبا از آن نفث بگویند مخلوط بخون باشد علاج فصد باسلیق طرف مخالف و جمیع بکنند و اگر
قوت قوی باشد خون بقدری که رنگ تغییر کند بگیرد و الا مکرر بگیرد و فصد باید که در ابتدای مرض تعجیل آید زیرا که در فصد انتظار نضج
ماده ضرورت نیست لهذا فصد را در اول مرض میتوان کرد و صاحب خلاصة النجاة می گوید که پس فصد را در روز دوم انفع از سایر ایام و انسب آن
در سیم و چهارم و بعد از آن میتوان کرد و اگر از اول تا چهارم فصد بعمل آمده باشد و در پنجم مسهل بدهد بعد فصد را از ششم نگه دارند
و اگر از ششم بگذرد و دیگر فصد از جانب مخالف نباید کرد بلکه از جانب وجع فرموده‌اند نهایت حقیر از ششم هرگاه ماده در ... باشد از جانب مخالف
فصد کرده‌ام و بسیار نفع یافته‌ام هرگاه فصد از جانب وجع در ششم باید بعمل آورد و اگر در ششم بعمل نیاورند در نهم و الا در یازدهم
و اگر بجهت فصد از جانب وجع حجامت میان شانه بکنند در صورتی که اعراض مرض بسیار شدید باشد هم شاید و اگر بعد از فصد تخفیف
شدت مرض اعراض نشده و باز محتاج بکم کردن خون باشد حجامت میتوان کرد و شیخ الرئیس تجویز حجامت میان سینه کرده و اگر
تا یازدهم هیچ خون نگرفته باشد یا اگر خون گرفته باشد و باز اعراض مثل شدت وجع و تنگی نفس و بسیار آمدن خون باشد
در سیزدهم یا چهاردهم تا یازدهم هم اگر هیچ خون حجامت نگرفته باشد فصد باسلیق از جانب وجع و اگر خون گرفته باشد حجامت میان
شانه بکنند در صورتی که اعراض مرض بسیار شدید باشد هم شاید و اگر بعد از فصد تخفیف شدت مرض اعراض نشده و باز محتاج بکم کردن خون
باشد حجامت میتوان کرد و شیخ الرئیس تجویز حجامت میان سینه کرده و اگر تا یازدهم هیچ خون نگرفته باشد یا اگر خون گرفته باشد
و باز اعراض مثل شدت وجع و تنگی نفس و بسیار آمدن خون باشد در سیزدهم یا چهاردهم تا یازدهم هم اگر هیچ خون حجامت
نگرفته باشد و فصد باسلیق از جانب وجع و اگر خون گرفته باشد حجامت میان شانه بکنند و اگر علامات میل ماده به دماغ از هذیان و خفقان بسیار
در خواب و بیهوشی باشد یا فصد صافن از جانب وجع یا حجامت ساق از آن جانب بکنند هر چند ابن زکریا در حاوی گفته منع از خون گرفتن
بعد از یازدهم کرده نهایت شیخ الرئیس اجتناب تجویز کرده اما در اول منضج از عناب سپستان از هر یک پانزده دانه بهدانه دو مثقال
بجوشانند و صاف نمایند با شیره تخم کدو سه مثقال و شربت بنفشه یا شربت نیلوفر هر یک که باشد چهار مثقال و روغن بادام شیرین نیم مثقال هم بنوشند
و در اواخر روز لعاب بهدانه بذر قطونا و کشنیز و عرق بید نیم گرم هم بنوشند مسهل ذات الجنب در روز هفتم یا ششم مسهل هم بدهند

باین دستور عناب سپستان از هر یک پانزده دانه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خطمی خبازی از هر یک دو مثقال ترنجبین شیرخشت طوس
از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین دو مثقال و هم چنین مسهل در هشتم و دهم و دوازدهم نیز بدهند و در شانزدهم
اگر تب شدت داشته باشد و وجع و سرفه شدید باشد باز همین مسهل را بدهند و سایر ایام همان منضج را و اگر نفث مشکل
و به تنگی باید در مسهل و منضج دو مثقال بذر کتان اضافه نمایند و بعد از دوا و غذا او آب جو آن دهند و هر گاه عوض منضج مذکور سی مثقال
ماء الشعیر عوض آب بر جوشانده ترنجبین بدهند و اگر امور نافعه از ماء الشعیر و برنج و اسفناج با کدو یا ماش که در ترتیب دهند هم شاید
و قضا تا چهاردهم مقشر و شوربای … که با اسفناج و کدو و شیره بادام و اگر جو ابدا بسیار باشد شیره تخم خشخاش سفید نیز اضافه
نمایند در هیچ اش مقشر با شیره بادام طرف شام بدهند و بعد از چهاردهم اگر وجع ساکن شده باشد و تخفیف یافته باشد فروج خروس
بچه بدهند و اگر ضعف زیاد باشد بعد از چهاردهم با وجود تب … داد و بعد از چهاردهم اگر وجع و سرفه و تب باقی باشد
و تب هم حدت داشته باشد منضج مزبور را هر سه روز بعد از آن با مسهل دیگر بدهند و اگر تخفیف یافته باشد و سرفه و وجع باشد
و نفث کم می آمده باشد گاوزبان اصل السوس از هر یک دو مثقال اضافه نمایند و قرص طباشیر را کم کنند و مسهل را با اضافه اصل
السوس گاوزبان و پرسیاوشان از هر یک دو مثقال سویق پانزده دانه بدهند و احتراز از آب سرد و میوه را لازم دانند
تا وجع و سرفه و تب دفع شده صحت حاصل گردد و اما ضماد پس منضج استعمال نمایند که در ابتدا آرد جو گل بنفشه تخم خطمی با روغن بادام
شیرین استعمال نمایند و اگر قلیل کتیرا و موم کافوری اضافه نمایند شاید و منضج از جنس ضماد را در ابتدا اکلیل الملک و آرد جو و آب
خشخاش تعیین نموده و بعد از هفتم بر ضماد اول اکلیل الملک تخم کتان و بعد از یازدهم این دو جزو را … استعمال
نمایند و در اواخر عوض روغن بادام روغن بابونه بکنند صفت قرص طباشیر این است طباشیر سفید چهار درهم ترنجبین سه درهم
مغز خبازی مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی تخم خشخاش سفید کتیرا از هر یک یک درهم به لعاب بذر قطونا سرشته اقراص سازند و اگر ورم صفراوی باشد
علامتش تب دائمی است و … سوزش و سرفه شدید بود و تنگی نفس … و قلق و اضطراب و در صفراوی و تشنج و خشکی
دهان و خشونت زبان و غیر آنها و هذیان بیش از دموی باشد و در دموی تنگی نفس بیشتر است و … علامات صفراوی است ماده
علاج آن بهتر است که در صفراوی اول با مسهل داده و در پنجم یا ششم فصد باسلیق از طرف وجع باید کرد و در معالجه اگر وجع شدت
داشته باشد و تنگی نفس باشد حجامت … بکند و … باشد که احتیاج به حجامت شود و سایر تدابیر منضج است که در دموی مذکور شده
و تبرید در این نوع بیشتر از دموی باید کرد و مداومت به ماء الشعیر لازم است و در منضج مذکور شیره تخم کاهو اگر بحران بسیار شدید باشد
شیره خشخاش اضافه نمایند و اگر تب و ورم بلغمی باشد علامتش تب است و خفت وجع و … آن علاماتی که در دموی و صفراوی
مذکور شد … علامات بلغمی سفیدی نفث است … علاجش ترتیب است علاج دو نوع سابق برای آنکه در این نوع نیز بکنند

کافی است چنانچه در صفراوی مذکور شد و … که حجامت یک فصد هم نیز باشد چنانچه فقیر خود این نوع را اکثر بدون فصد
معالجه نموده ام و در منضج مذکور در دموی گاوزبان اضافه نمایند و در مسهل گاوزبان و اصل السوس و بعد از دوازدهم پرسیاوشان …
مذکور … علاج بهتر در دموی است و تبرید در این بسیار کمتر باید به عمل آید و اگر تب و ورم … باشد و این بدترین انواع است چنانکه
اکثر اطبا گفته اند که این نوع قتال است علامتش همان علاماتی است که در صفراوی مذکور شد و سیاهی روی زبان و از اقوی
علامات سیاهی نفث است و … نفث است و بعد از آنکه بهم رسید بسیار مشکل … علاجش همچنین است که در صفراوی
و دموی مذکور شد و تبرید در این نوع بیش از همه انواع باید کرد و فصد در این نوع در ابتدا از جانب مخالف وجع و بعد از آن
از جانب وجع بطوری که در دموی مذکور شد و در این نوع عوض مسهل شربت الحقنه به عمل آورند بدین دستور که …
تخم خطمی خبازی گل بنفشه گل نیلوفر تخم کتان از هر یک ده مثقال عناب سپستان از هر یک پانزده دانه … ده مثقال شیرخشت
ترنجبین طوس از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین … مثقال آب برگ چغندر هفت مثقال نمک طعام نیم مثقال …
روغن بادام بریزند و سایر اجزا را … نموده … و آب چغندر را در آخر داخل نمایند و همچنین در هشتم نیز باین
دستور حقنه نمایند و در سایر انواع خصوصا صفراوی بعد از آنکه مسهل شربت خصوصا اگر … بلغمی باشد مسهل
… حقنه نمایند بعمل آورند بهتر است و در این نوع سوداوی منضج سایر ایام و ضماد و مداومت ماء الشعیر و فصد حجامت همه …
که در دموی مذکور شد و فقیر در این ایام ذات الجنب سوداوی را معالجه کردم به این نحو که در پنجم رجوع به فقیر کردند منضج دادم
و در ششم مسهل شربت و در هفتم فصد باسلیق از جانب مخالف کردم نفث بسیار زرد بود و در اول … سیاه شد
و در هشتم حقنه فرمودم و در نهم اعاده فصد از جانب وجع کردم و در دهم و در دوازدهم باز حقنه فرمودم و در
چهاردهم حجامت … کردم و آخر امر تخفیف یافت و در منضج و ضماد همچنین بود که در دموی مذکور شده و در چهاردهم
چون اندک تنقیه در صورت داشت … و اعراض ذات الجنب هم ساکن نشده بود و سیاهی نفث برطرف شده ماء
الشعیر را قطع کردم و در شانزدهم مسهل شربت … دادم و خروس بچه هم نیز دادم و چون بقیه وجع و تب بود در بیستم
نیز مسهل شربت دادم تب و وجع و سرفه بالکل دفع شد و صحت حاصل شد باذن الله تعالی اما ذات الجنب غیر خالص و غیر
صحیح در اسباب و علامات و معالجات با ذات الجنب صحیح شبیه است مگر آنکه اعراض … شدت وجع و حدت تب و بیهوشی …
ناخوشیها و علامات از صحیح کمتر است و اسباب آنکه در غیر صحیح ورم در ظاهر باشد و … در غیر صحیح … کمتر است و نفث در این
نوع بسیار کم است و علامات و علاج هر یک در دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی بهتر است که در صحیح مذکور شد اما شوصه
علاماتش همان علاماتی است که در ذات الجنب مذکور شد سوای آنکه در شوصه وجع … که …

بهم رسیده و علامات دیگر علیل از شدت وجع حرکت نمیتواند کرد و بهیچ شکل نمیتواند خوابید و نفث نیز بسیار کم میباشد
علامتش نیز در هریک از دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی با ذات الجنب متحد است اگر در شوصه بعد از فصد نیابد کرد که در چهارم
یا پنجم یا ششم حقنه بکنند بدستوری که در ذات الجنب سوداوی مذکور شد و بعد از مسهل مشروب و در سلاقی که باید مسهل را الحاق
بعمل آورند و باقی علاج آن فصد و منضج و تبرید و غذا و ضماد بهمان علاج ذات الجنب است و نفع اضمده در شوصه کمتر از ذات الجنب است
اما ذات الصدر و ذات العرض علامات هریک از دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی بنحویست که در ذات الجنب مذکور شد سوای
اینکه در ذات الصدر وجع در ابتدای گودی گردن است تا آخر همراه اینها سینه و علیل نظر بزمین نمیتواند کرد و سر را بالا نمی تواند کشید زیرا که وجعش
اینست که به پشت یا پهلو بخوابد و در ذات العرض وجع در مهره های پشت میباشد و علیل به پشت نمی تواند خوابید و بجهت درد است
نظر نمی تواند کرد و هرگاه سرفه میکند از شدت وجع مضطرب میشود و علاج هریک از اینها بعینه بهمان علاج ذات الجنب است سوای آنکه
ضماد ذات الصدر بر سینه و ذات العرض بر وسط پشت و هرگاه بعد از ششم در هریک از امراض مذکوره سرفه و اخلاط غلیظ باقی باشد
و تب تخفیف داشته باشد خصوصا در بلغمی هریک از امراض مذکوره شربت زوفا که در سرفه مذکور شد با شیره تخم کدو و لعاب بهدانه
از چهار مثقال تا هفت مثقال و اگر [illegible] که در سرفه مذکور است بقدر نیم مثقال با شربت زوفا ضم نمایند شاید و اگر بعد از ششم
هنوز تب تخفیف نیافته باشد خصوصا در صفراوی و خلط چندان غلیظ نباشد اکتفا بشیره تخم کدو و شیره تخم خیار از هر یک سه مثقال
شربت بنفشه چهار و ده مثقال لعاب بهدانه نیم مثقال [illegible] نمایند و تا نهایت تخفیف باید بعد از آن اگر احتیاج به شربت
زوفا باشد بنحوی که مذکور شد بدهند و بدانکه آنچه مذکور شد از امراض مذکوره و مرکب از دو و بیشتر اینها میتواند بود مثل ذات
الجنب و ذات الصدر و غیر ذلک از ترکیب و هرگاه مجموع یا اکثر اینها جمع شود علامات اجتماع وجع اکثر جمیع مواضع مزبوره است علاجش
بسیار مشکل است چنانکه از اطبا تصریح نموده اند بهر حال علاج مرکب بهمان علاج مفرد است با نهایت اهتمام و استعمال ضماد بر جمیع مواضع
که وجع دارد اما ذات الریه ورمیست حار که در شش بهم رسد از خون و صفرا یا بلغم شود و متعفن و گاه است که سبب آن نزله حاره است
که از دماغ نازل شود و اگر از انتقال ماده خناق میباشد و گاه از انتقال ذات الجنب و هرگاه از انتقال برسام بهم رسد بهر حال
یا دموی و صفراوی یا بلغمی است پس اگر سبب آن خون باشد علامتش تب دائمی و سرفه و تنگی نفس شدید و درد در سینه یا سنگینی چنانکه
گویا چیزی سنگینی بر سینه گذارده اند و در اکثر این است که درد در استخوانها میگیرد کشیده است تا آخر استخوان سینه و گاه در زیر کتف نیز بهم رسد
و گاه در زیر پستانها نیز می آید و سرخی چشمها و ورم و برآمدگی رخسار و خصوصا گونهها چنانکه گویا گونهها را بجهت سرخی رنگ کرده اند و برآمدگی
تمام صورت خصوصا پلکها و سنگینی حرکت چشمها و عطش شدید و خشکی زبان و گرمی نفس و سرخی زبان در ابتدا و بعد از آن به سیاهی
آن و سرخی بول با غلظت و بالجمله مجموع آنچه از علامات ورم دموی و صداع دموی و ذات الجنب دموی مذکور شد و اگر سبب صفرا باشد

علامتش

علامتش تب دائمی است در نهایت حدت و تنگی نفس و وجع شدید از دموی و سرخی رنگ و رخسار و زردی و سرخی چشمها
کمتر از دموی و خشکی زبان و تلخی دهان و گرمی نفس و قلق و اضطراب و عطش و فرط خشکی مجموع بیش از آنکه در دموی است و زردی
یا سرخی بول با رقت و بالجمله مجموع آنچه از علامات در صداع صفراوی و ذات الجنب صفراوی مذکور شد و اگر سبب آن بلغم باشد
علامتش تب دائمی ضعیف است با علامات که در تب بلغمی مذکور شد و سرفه و وجع خفیف و شدت و تنگی نفس و رطوبت زبان
و سفیدی بول و غلظت آن و سفیدی زبان علامات که در سرفه صفراوی مذکور شد اما فرق میانه انواع ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه وجع
از علامت این است که گویا در عضو چیزی [illegible] فرو میرود و در ذات الریه وجع از علامت اینست که گویا چیزی سنگین
بر سینه گذاشته اند و فرقی دیگر این است که در ذات الجنب و ذات الصدر نبض مانند ارّه است و در ذات الریه خواب بودن زیاده
و از علامات خاصه ذات الریه سرخی بسیار رخسارها است بلکه [illegible] چنانکه گویا گونهها را برنگ سرخی رنگ کرده اند
و این در ذات الجنب نمی باشد و شیخ الرئیس میگوید که علاج ذات الریه باید که اقوی باشد و اهتمام در تنقیه شش از نفث
باید کرد و بالجمله معالجات هریک از دموی و صفراوی و بلغمی بر نهجی که در ذات الجنب مذکور شد بعمل آورند و در ذات الریه
[illegible] آرد جو و آرد [illegible] و برگ خرفه و قیلی و دهن بنفشه بادام و اگر نباشد روغن بادام ضماد نمایند و بعد از چهارم
آرد جو و [illegible] بنفشه تخم خطمی روغن بادام [illegible] کافوری و اگر کثیرا اضافه نمایند شاید و بعد از ششم اکلیل الملک تخم
خطمی آرد باقلا بابونه با روغن بادام و شیخ الرئیس [illegible] در ضمادات ذات الجنب و ذات الریه
بعد از ششم تجویز کرده و سایر معالجات از دوا و غذا و فصد بنهجی است که در اقسام ذات الجنب مذکور شد و تشخیص آنکه
در کدام جانب شش است آنکه فصد از جانب [illegible] و اول بیشتر سرخ شدن رخسار و در جانب وجع
و دیگر سنگینی زیاده در جانب وجع و دیگر زود تر خشک شدن لب ها در جانب وجع و اگر در اینها هیچ فرقی از طرف راست
و چپ نباشد اول از جانب راست و دوم از جانب چپ بدستوری که در ذات الصدر مذکور شد بکنند و ذات الریه سوداوی
کم اتفاق می افتد مگر آنکه از اول تب ماده دیگر باشد و آن ماده صعب شود و سوداوی گردد و علامات سوداوی [illegible]
الریه این است که روز بروز تنگی نفس بیشتر شود و نفس کمتر گردد و حرارت بسیار کم شود و استسقاء [illegible]
علاجش این است لعاب [illegible] بهدانه حلبه با روغن بادام بنوشند و روغن بادام و پیه مرغ و [illegible] و لعاب ریشه خطمی
و حلبه و [illegible] ضماد نمایند ضعف قلب باعتبار رسیدن بخار سوداوی بقلب و دماغ میتواند بود پس هرگاه با حرارت مزاج
و احتراق صفرا باشد علامتش علامات غلبه صفرا است چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش خوردن شربت سیب
و شربت ترنج و شربت لیمو و شربت غوره و دوغ گاو و طریق ساختن شربت مذکوره این است که آب هریک از اینها را گرفته

بالثث آن قند یا نبات یا شکر صاف نموده بقوام آورند در رعوره و در تبخ اگر نیز می‌بیش از پشت کنند شاید و مالیدن صندل سفید
بالمضروب بر محل قلب و خوردن مفرحات بار و مثل مفرحی که صفت آن این است مفرح ضعف قلب قلیل الذا و کثیر النفع تخم
خرفه ده مثقال تخم کشنیز گل گاوزبان از هر یک پنجمثقال با شربت سیب اگر باشد شکر سفید یا نبات یا قند دو برابر اجزا سرشته
و اگر دو مثقال تا چهار مثقال با عرق بیدمشک و تخم ریحان و قند و مه یا تنها میل نمایند و طرز ساختن شربت سیب مثل شربت به است
که در بیضه مذکور شود مفرح دیگر اقوی از مفرح اول همان اجزاست مفرح اول را با اضافه مروارید ناسفته که با ابریشم مقراض کرده در رنگ
سپید از تخم خشخاش سفید از هر یک سه مثقال مغز پل و مثقال نوزری ابریشم عود قماری بهمن سرخ و سفید از هر یک یکمثقال عنبر نیم مثقال ورق نقره
یکمثقال بیشتر را اول با و برابر برابر اجزا شربت سیب یا نبات بقوام آورده برسرشته و از یکمثقال تا سه مثقال میل نمایند مفرح دیگر اقوی
از هر دو مشهور به مفرح یاقوتی که اکثر اطبا اتفاق دارند که در تقویت قلب و دماغ که با حرارت مزاج اوده باشد نظیر ندارد و صفت مفرح
یاقوتی این است مروارید ناسفته شش مثقال بسّد چهار مثقال یاقوت دو مثقال ورق طلا یکمثقال لاجورد یکمثقال نیم لعل سه مثقال عقیق یمنی
یکمثقال یشم یکمثقال ورق کهربا چهار مثقال گل محرم و اگر نباشد گل [illegible] و مثقال کشنیز خشک سه مثقال تخم گل سرخ سه مثقال [illegible]
بسته زرنباد درونج عقرب از هر یک یکمثقال عود بسته سه مثقال پوست ترنج سه مثقال گاوزبان گیلانا سه مثقال بادرنجبویه بهمن سفید
هر یک دو مثقال ریوند چینی تخم کاسنی هر یک سه مثقال آمله مقشر پوست بلیله کابلی از هر یک [illegible] مثقال قند سفید دو برابر کل ادویه سرشته
سیب شربت به انار شیرین از هر یک [illegible] مثقال قند در شربتها و آب انار را بقوام آورند و اجزا را سائیده و بیخته باهم برسرشته و از یکمثقال
تا دو مثقال میل نمایند و اگر [illegible] تنقیه بدن است این دوا هر نفع بکند اول بدن را تنقیه از صفرا بکند و بعد از آن مداومت باین مفرحات
کند اما تنقیه بدن باین نحو است که سه روز منضج از گاوزبان بادرنجبویه بیخ کاسنی گل بنفشه و سپستان [illegible] شاهتره خشک از هر یک دو مثقال
شیرخشت ترنجبین از هر یک دو مثقال میل نمایند در روز چهارم قرص بنفشه مسهل یکمثقال نیم غاریقون نیم مثقال حب کرده فرو برند و از عقب گل
بنفشه دو مثقال افتیمون ده یا دوازده مثقال تمر هندی مطبوخ نموده میل نمایند و غذا در روز مسهل نخود آب و در روز منضج قیمه [illegible] میل
نمایند و اگر یک مسهل کفایت نکند مکرر مسهل میل نمایند تا بدن از اخلاط پاک شده و مقویات و مفرحات را میل نمایند نفع کند و اگر با حرارت
مزاج آثار غلبه خون ظاهر باشد علاجش همان است که در صداع دموی مذکور شد فصد باسلیق از دست راست بکنند و اگر کفایت نکند فصد
اسلیم از دست چپ بکنند و اگر بعد از فصد احتیاج بمسهل باشد بنحوی که در نوع اول مذکور شد منضج و مسهل میل نمایند و بعد از آن از
مفرحات مذکوره میل کند و اگر ضعف قلب با حرارت مزاج نباشد بلکه آثار غلبه برودت از بیاض قاروره لون و انقطاع سستی نبض ظاهر باشد
علاج آن شربت گاوزبان و عرق بیدمشک و تخم فرنجمشک است و مفرحات که قریب باعتدال باشد مثل مفرح یاقوتی که در قسم اول
مذکور شد مفرح مذکور مشهور بمفرح دواء المسک حلو و اما طرز ساختن شربت گاوزبان گیلانا پنج مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه

ده مثقال

ده مثقال در عرق بیدمشک و اگر نباشد در آب بجوشانند و صاف نمایند و با پنجاه درم قند سفید بقوام آورند و اگر خواهند ورق طلا
و ورق نقره و عنبر اضافه نمایند و اگر اجزا را در آب سیب بجوشانند بهتر است اما طرز ساختن دواء المسک حلو زرنباد درونج از
هر یک یکمثقال مروارید بسته کهربا ابریشم مقرض از هر یک یکمثقال نیم بهمن سرخ و سفید و سازج بسته سنبل الطیب قاقله قرنفل
جند بیدستر اشنه از هر یک چهار دانگ زنجبیل دار فلفل از هر یک دو دانگ مشک یکدانگ نیم اجزا را کوبیده و بیخته با دو
برابر اجزا عسل شهد که آتش ندیده باشد برسرشته قدر شربت یکمثقال تا دو مثقال و دواء المسک مر بهر صورت که ضعف
قلب از رطوبت معده باشد بلغمی نافع است صفت آن افتیمون صبر سقوطری از هر یک هشت مثقال ریوند تخم خشخاش [illegible] مثقال
تخم کرفس از هر یک چهار مثقال دارچین سازج [illegible] از هر یک دو مثقال جند بیدستر یکمثقال نیم عسل دو برابر اجزا را
نرم کوبیده عسل را بقوام آورند و اجزا را برسرشته و قدر شربت یکمثقال و در بعضی نسخ عوض دارچین سنبل است و هر یک [illegible]
و در نسخه بعضی متاخرین مروارید و دو مثقال اضافه است و در نسخ اصل نیست و اگر در این نوع احتیاج بمسهل باشد منضجی که در نوع اول
مذکور شد بعوض نیلوفر اسطوخودوس و پرسیاوشان اضافه نمایند بدون شیرخشت و مسهل ایارج فیقرا یکمثقال یا نیم غاریقون نیم
مثقال حب کرده فرو برند و از عقب آن همین منضج با اضافه افتیمون میل نمایند و اگر احتیاج بتکرار باشد مکرر نمایند تا قلع اخلاط
فاسده شده و مفرحات و مقویات و مفرحات تاثیر بلیغ نموده و اگر معجون نجاح یافت شود در قلع امراض سوداویه خصوصا
تنقیه قلب و دماغ بی بدل است و در اکثر امراض نافع است باید که در روز مسهل بقدر سه مثقال تا پنج مثقال از این معجون را فرو برند
و دانگ آب گرم از عقب آن برسرشته صفت آن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی آمله مقشر افتیمون از هر یک ده مثقال اسطوخودوس
ترید سفید از هر یک پنجمثقال سقمونیا سه مثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سه برابر مجموع عسل صاف بقوام آورده برسرشته و بعد از تنقیه
شربت بادرنجبویه که صفت آن این است تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هر یک ده مثقال بادرنجبویه نه مثقال گاوزبان
گیلانا گل گاوزبان [illegible] بیخ بنفشه اصل السوس از هر یک سه مثقال پرسیاوشان لسان الحمل افتیمون از هر یک پنجمثقال در گلاب
و عرق بیدمشک و آب سیب بجوشانند و بجوش نند و صاف نمایند و با قند یا شکر صاف کرده بقدر یکصد و چهل مثقال بقوام
آورند و هر روز بقدر ده مثقال با عرق گاوزبان تا ده روز میل نمایند نافع است بالجمله شربت بادرنجبویه و معجون نجاح و مفرح
یاقوتی نسخه آخر که در نوع اول ضعف قلب مذکور شد در اکثر امراض و در ضعف قلب و دماغ نافع است ماء الجبن که عبارت
از آب دوغ که شیر را بریده کرده چه دفع مرّه محترقه و امراض سوداویه و ترتیب اعضا و تنقیح سده نافع است ملا نفیس در شرح اسباب
میگوید که منافع ماء الجبن را دو وجه سهل دیگر مذاده بجذبه چه یا آنکه بسبب رقت قوام و لطافت با عماق بدن و بعضوی که مقصود است
میرسد و دفع مرادی که باید می کند دویم آنکه فضلی که از او در معده میماند غذای بدن میشود در طبیعت بار نمیشود سیوم آنکه شیر

مرکب است از سه جزو آب و جزو باد و جزو هرگاه ازاو جدا شد باقی میماند دو جزو دیگر که با این است که مواد را نرم میکند و نضج میدهد
و مهیا رفع میکند و دیگری مائیت است که بقوت مسهله دفع میکند و این دو خاصیت باهم در سکنجبین از مسهلات می باشد تمام شد
کلام ملا نفیس لهذا در امراض سوداویه قلب و دماغ بعد از آنکه فی الجمله منقیه سهلی که مذکور شد عمل آورده باشد اگر ماء الجبن بنوشند
بدستوری که مذکور شد خواهد بسی نافع که از تجربه حاصل شده و طریق استعمال آن موافق آنچه ذکر یافت در خاتمه خوب نوشته است و معمول باکثر
متأخرین است و فی الواقع بهترین دستور است این است طریق خوردن ماء الجبن که بز سرخ صحیح المزاج را که جوان باشد که چهل روز یا اندکی
بیشتر از زاییدن آن گذشته باشد دادن علیق کاه و جو خیار و کشنیز تر و برگ بید و قطره ناودان تره و فصیل کرده باشد دفع عادت
آفتاب مقدار یکصد و هشتاد مثقال شیر از او بگیرند و در دیگ سنگ اگر نباشد مس تازه قلع نموده بجوشانند بعد از چند جوش از بار برداشته
پانزده مثقال سکنجبین که خوب مرتب شده باشد یک مثقال سرکه در آن ریخته بچوب انجیر تر که سر او را پوست کنده و ریشه کرده باشند برهم زنند
تا شیر بریده شود و آنگاه در کرباس صافی کنند و نگاه دارند تا تمامی آن آب از شیر جدا شود و صبح رود آن آب را بار دیگر چند جوش داده
کف او را گرفته از بار بردارند و یکی از شربتها که مذکور شد ریخته بنوشند و هر هفته یک مثقال زیاد نمایند و بعد از هر دفعه که
خورده میشود بقدر سیصد یا چهل گام راه روند و اگر مزاج در غایت حرارت باشد بجای علامات که در صداع صفراوی و دموی مذکور شد
با سکنجبین ساده بیست مثقال بنوشند و اگر آثار احتراق صفرا بسیار ظاهر باشد با سکنجبین ... غراره تا بیست مثقال و نیم
کمتر با سکنجبین بزوری موافق نسخه که در حمیات مذکور میشود دادم و بسیار نافع یافتم و بعد از هفتاد روز از خوردن ماء الجبن
یکی از مسهلات که در ازاله ضعف قلب مذکور شد باید که خورده شود و بحسب مزاج و اگر مزاج شدید الحرارت باشد حب
افتیمون هم نافع است و اگر تر باشد و افتیمون را از هر یک سه مثقال شب در ماء الجبن خیسانیده صبح روزی که مسهل باید
خورده شود بنوشند و در اسهال سودا بی عدیل است و عمل مسهلات دیگر میشود و مدت خوردن آن هفت چهار روز باید باشد
و اگر کمتر از این رفع مرض بالکلیه شود کمتر میتوان خورد و قدر شربت چنانکه مذکور شد صد و هشتاد مثقال است که آب شیر ازو نشسته
باشد و اگر معده گرانی کرده باشد و ترش نشده باشد کمتر از آن بقدری که با طبیعت باشد بنوشند و قضا طرف حاجت
قیمه شوربا و نخود آب و ... قلیه زرشک و طرف شب تربلاو و قلیه چلاو و از لبنیات و ترشیها و میوه اجتناب لازم
و اگر شیر بز میسر نشود شیر گاو و شیر شتر و گوسفند جایز است لیکن شیر بز انفع است و بالجمله ماء الجبن دوای النفعی است اما سکنجبین افتیمونی
که با ماء الجبن خورده میشود دیگر این است که معمول متأخرین است و مکرر فقیر تجربه رسانیده ام و بسی نافع یافته ام و صفت آن افتیمون سنا
تخم کاسنی بسفایج از هر یک ده مثقال پرسیاوشان رازیانه اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال قند سفید دویست و چهل مثقال
تره خشک بادرنجبویه از هر یک هفت مثقال برگ ... مثقال اجزا را بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام

آورند

آورند و اگر بدون شیر بز بعد از تنقیه از سه تا بیست مثقال بنوشند هم شاید و اگر با حرارت مزاج باشد با آب کاسنی بیست مثقال
و آب شاهتره پانزده مثقال بر روی بنوشند و بعد از هفت شش روز یکی از مسهلات مذکوره را بخورند و دیگر از تراکیب شیخ الرئیس
که در رساله ادویه قلبیه ذکر کرده و سمرقندی نیز از قرابادین علاء ترتیب العمل نقل کرده و شیخ فرموده که در امراض سوداویه قلب
و دماغ هرگاه ماده سوداوی بسیار باشد بسیار نافع است و در مدت ده روز که خورده شود در رفع علت ... فرموده که اگر
ماده قلیل باشد ترتیب بادرنجبویه بعضی از آن است تمام شد کلام شیخ و فقیر میگویم که شربت بادرنجبویه که شیخ فرموده است
همان است که در همین اوراق مذکور شد و بالجمله چنانکه شیخ فرموده در سوداوی کثیره و غلیظه این شربت بسیار نافع است و نسخه اول
که احوال تجربه اول است موافق اکثر امزجه و در اکثر امراض سوداوی بتجربه رسیده است و نسخه شیخ در امزجه حاره مناسب نیست و صفت
آن افتیمون ده مثقال بسفایج تربد از هر یک شش مثقال گاوزبان پانزده مثقال ... از هر یک چهار مثقال تخم باد
رنجبویه تخم بادروج تخم فرنجمشک زرنباد درونج ارض بهمن سرخ بهمن سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله از هر یک سه مثقال
تخم کرفس اصل السوس بیخ کاسنی تخم کاسنی از هر یک دو مثقال کل قند شکری مساوی اجزا را در ... بخیسانند یک شبانه روز
آب بجوشانند تا نصف برسد صاف کنند و بجوشانند اگر بسیار ترش باشد قدری که چاشنی شود قند اضافه نمایند و بقوام آورند
و این سکنجبین را بدون ماء الجبن میتوان استعمال نمود و تجربه در نسخه اول مذکور شد وصف حب افتیمون موافق نسخه که صاحب
معجز ذکر کرده و فی الواقع ترکیب خوبی است این است افتیمون ده مثقال ایارج فیقرا بلیلج از هر یک پنج مثقال اسطوخودوس سه مثقال
غاریقون دو مثقال و نیم نمک هندی یک مثقال نیم اجزا را کوبیده حب کنند قدر شربت تا دو مثقال با آب گرم بنوشند و چون نسخه که
معروف است بحب چینی در معالجه امراض قلب و دماغ خصوصا سوداوی بسیار بسیار نافع است و از مجربات مشکر است ذکر منافع و
طریق استعمال آن در این مقام مناسب است در بیان ذکر چوب چینی چوب چینی تا چندی پیش از این معروف نبود و در کتب طبیه ذکر آن
نشده و در اوایل طلوع نیر اقبال بی زوال سلاطین صفویه مردم را بر آن اطلاع شده حال و انتفاع از آن یافته اند و مشایخ اطبا
و تجار بسیار منافع از آن برده اند و از غرایب اینکه مرضی که معروف است بآتشک و این دوا در ازاله آن بی عدیل است
نیز در مقارن پیدا شدن این دوا در میان مردم شایع شده بهر حال چوب چینی چنانچه قیاس و تجربه شاهد است مایل بحرارت است
و در یبوست و رطوبت آن خلاف بسیار است و قول بانکه یابس است و مجاورت آب بجوکه احوال شربت آن متعارف است کسب
رطوبت میکند در رطوبت ... نیز در یبوست وجهی و فقیر اقوی از نسبت او است و اما منافع چوب چینی مقوی حرارت غریزی است
و مقوی قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و پاک کننده روح و خون از کثافات و ریح القولنج و در ... بدن و در ازاله ورم
مزمنه و خبیثه و سوداویه خصوصا آتشک بی عدیل و در رفع الم مجرب است و در جمیع اورام صلبه و امراض سوداویه مثل تب ربع

وراسیر وادجاع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیة و بهق و برص سیاه و مالیخولیا نافع در دفع سودا و مراد مزاج دفربه کردن بدن و برون

فربوردن مراد از داخل بدن بظاهر جلد در دفع سمیت اخلاط و مراد بدنه و قطع عادت افیون و خمر و از الام امراض واوجاع

مزمنه مجرب و در جمیع انچه مذکور شد بعد از بس از سایر معالجات از استعمال آن نجاح تمام حاصل شده و بتجارب کثیره

رسیده و از این است که می گویند که پرورش آن از آب حیوان است و موید این معنی است که مشهور است که این بیخ را از حوالی

ظلمات می آورند و بالجمله دوای مفردی عموم النفع الی الآن مشاهده نشده و نظایر احوالی باشد که یک قسمی از اقسام

استعمال آن در آن نافع باشد و اینکه در بعضی امزجه یا در بعضی از امراض ضرری از آن مشاهده شده باشند هستند

بعدم مراعات منهج مناسب آن مزاج و مرض خواهد بود و بهترین آن این است که متصف بده صفت باشد صفات خوب چینی

اول املس باشد یعنی نرم و تعبیر از این صفت در عرف بکوشتی میکنند دوم اگر سرخ یا سفید رنگ باشد زیرا که بعیدی و

سنگینی دلیل خامی و نضج است سیم اگر کم گره باشد و سطح ظاهر آن مستوی باشد دارم طرف نما باشد

باشد چرا اگر خلاف این باشد معلوم است که در زمین کم رطوبت نشو و نما یافته و یبس بر آن غالب شده یا این است که بیخ زغال

خود نرسیده بیرون آورده اند چهارم اگر در بریز رنگ کریها متوسط باشد و اگر سایر اوصاف خوب باشد ادرات در بریز که چه لن

مذموم نیست پنجم اگر رنگ ظاهر و باطن چینی ان محاذی باشد زیرا که اگر ظاهر سرخ و باطن سفید باشد ششم اگر سنگین باشد

زیرا که سبک کهنه شده و قوتش بر طرف شده و افراط در سنگینی نیز دلیل و غشه ارضیه است هفتم اگر کرم رده باشد بجهت که قوتش

ضعیف شده هشتم اگر تازه است باشد نهم اگر بو نمناک نشده باشد دهم اگر از حیرات و مغفات ادرا امن خطت کرده باشد

مثل آب دریا و نم باران و گرمی آتش و آفتاب دارچی ورست چرا که سخنه مزاج است مثل کا فور و فرفیون و جند دمنک و این خط

آخر شرطیست عام برا که زده و اوقات استعمال آن فصل بهار است و پائیز و فصل تابستان و زمستان جایز نیست است مالی المزاج

و در زمستان با مزاج حار و در ربیع یک مناسب است و آنچه مشهور است که بمزاج اطفال و پیران موافق نیست و اگر ضرری دیده باشند

مسند بعدم مراعات شرایط و منهج مناسب خواهد بود و اما شرایط استعمال آن اول تنقیه بدن از اخلاط فاسده خصوصا خلطی که سبب مرض باشد

بکنند تا اینکه این دوا در اصلاح و دفع بقیه باشد و الا این بیخ باعتبار تلطیف و تفتیح شاید که از ماده نسره کرده

بلیه عظیم شود و این شرط در اکثر ادویه کلیه جاریست دوم اگر در ایام استعمال آن آب بیاشامند و بعوض آب طبیخ چینی را بیاشامند

که مذکور شد بنوشند و بعد از فراغ بعضی اطبا عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادیان بحسب مزاج

فرموده و بعضی دیگر چنین مقرر کرده اند که بیخ چینی جوشیده به اوزه را ضبط نموده در سایه خشک کنند و در کیسه یا کاغذی کرده بر آن

بنویسند که از فلان روز مثل روز اول یا روز دوم و همکذا تا آخر باری دیگر بهمان ترتیب بجوشانند و بعوض آب بنوشند و بمکان فقیر

حچیک ازین دو طریقه ضرور نیست چو در خوردن عرقها برودی غذا احتیاط باید و بهمان ترتیب عدد ایام خوردن چینی باری

دیگر نحاس پیرزان کار است مثل ثلث از تنقیه مغذیه بهتر است که جوشیده از ابر چوب سیاه و خشک شده باشد ضبط نموده

در سایه خشک کنند که از ف و محفوظ باشد و همه را با هم جمع کنند و بعد از فراغ انها را چند بخش کرده هر روز یک بخش را با قدر

آب که کفایت مریض کند بهتر این که در عمل چینی مذکور خواهد شد بجوشانند و بعوض آب بخورند و اگر ده بخش کنند و تا ده روز

از آن آب بخورند بهتر است سیم اگر در ایام استعمال آن و تا یک هفته بعد از فراغ بحمام نروند و تجدید لباس نکنند و اگر بضرورت شرعی

باید رفت بروند ولی توقف بیرون آیند و اگر جامه ملاصق بدن را بی ضرورتی باید تبدیل کرد با آب چینی ترکنند و خشک نموده تبدیل

کنند چهارم اگر از جماع کردن در ایام شرب آن و تا ده روز بعد از فراغ اجتناب کنند پنجم از حرکات عنیفه و تحمل ریاضت

بدنیه بهر عنوان که باشد محترز باشند ششم از عامه اعراض نفسانیه مثل هم و غم و غضب بالجمله آنچه سبب المی نفس گردد و بر حذر بود و عادت

بعیش و عشرت و سرور و صحبت احبه و ادظر فا و آنچه سبب تلذذ و فرح و انتعاش نفس گردد بکنند بلکه با کمال بیخ الامر تاب بنه

ترک خوردن این دوا اولی و ضرر نیش از نفع است هر چند راین ژبلنا و ادان توقع عیر ازان غلط است چنانچه مقولی بانت

مشهور این بیت که لَیسَ لَیلَةٌ فِی اَیّامِنا عَجَبًا بَلِ السَّلامَةُ فِیهَا اَعجَبُ العَجَبِ و لهذا افضل بالمن در این طرحات

نهایت که عاقل بحکم این رباعی قیام کند چون رفته بتقدیر برد کرکس نشود آن ابکر نشنی غم خون کمی کر خوردن غم بحجر مکر جون نشود

عمل نمود ههکاره و سبادا چه آن یار خاطر مده است باشد شاید هفتم اگر در استعمال آن ترک خوردن نمک کند مصنف غافل که در بدایه ظهور

دانش این بیخ قحط عظیم در آن بلاد که این بیخ را از انجا می آورند در شهر پیدا شده و مردم بجوار فته عند از باصول نباتات مشغول شدند و چون

این بیخ طعم ندارد که سبب تنفر باشد ندارد و مردم بیشتر با آن رغبت کردند و اتفاقا در میان ایشان محابان امراض مزمنه خصوصا سودا و ادیم

و قروح کهنه بود و از خوردن این بیخ شفا کامل یافتند و چون این حالت مشاهده شد از آن زمین بجای دیگر بواضع بردند و بهمین آثار رایافتند

و چون در آن شهر لحر زدن آن بی نمک بود هر جا که می بردند بی نمک بود هر جا بیداد ند تا آنکه بتوالی تجارب تلاحق افکار رسیدند

طبیخ آن بدین نهج که الحال متعارف است معمول شد و چون فعل نمک تصلب اعضا و تخفیف رطوبات است این بعینه منافی افعال این بیخ است

قیاس نیز مقتضی ترک است غایت چون اغذیه با نمک عادی و مالوف طبع شده و ترک معتاد و مالوف رفع مضرت است در رفع امراض

مزمنه و قروح عتیقه خصوصا جذام که بطریق قهوه خورده شود تقلیل کنند و در سودا کبیره و امراض مزمنه و قروح خصوصا جذام که بطریق منقبضه

تعریف خورده شود ترک نمایند هشتم اگر ترک لبنیات کنند برای روغن در امزجه حاره نقیل روغن ضرور است نهم اگر از میوه ها

و سبزای تازه نیز اجتناب کنند دهم اگر ترشی نخورند کر جسبان امزجه حاره که استعمال ترشی ای ملایم چاشنی دار جایز است بلکه سبب

تعدیل میشود خصوصا جذام که بطریق قهوه شود و در امراض مزمنه و درد آنکه باشد نهایت برکاه چینی ان حرارت در مزاج باشد

البته ترک نماید و خوردن شربت ملایمی حال شارب این دوا است مگر در امزجهٔ حاره هم جایز نیست یازدهم اگر چینی را از برای
برای سرد نگاه دارند خصوصاً عرق بعمل آمده باشد بعد از آن نهایت احتیاط باید کرد و پرهیز اگر چه بواسطهٔ استعمال این دوا
نهایت لطافت بهم رسانیده و بعد از عرق مسامات نیز سطح شده بود و در هوای سرد احتمال تحلیل و تلیین که مطلوب است حاصل میشود
با وجود اگر در روده در حین بیرون شتافت بسبب غسل عظیم میشود پس این معنی از این باید کرد که هر جسم صلبی را که خواهند زود گداخته
شود با اگر کوبیده شود دیگر با آتش نرم بکنند و بلا فصل آب بر آن اندازند تا قابل از آب و سحق میشود و هم گاه در معادن و احجار این اثر
کننده در بیرون انسان جو می کنند دوازدهم اگر احتیاط نماید از امری که حدت مزاج میشود که معالجهٔ آن منافی خوردن
چینی است و از آن باید مقدم داشت و ترک خوردن چینی کرد که عوض اصلاح وقت نشود و بعضی دیگر کشیده مفاد شود اما طریق
استعمال چینی آنچه اشهر و اکثر بتجربه رسیده است دو نهج است یا با عرق و دیگری بطریق قهوه اما آنچه با عرق است در امزجهٔ قویه و امراض
مزمنه و مواد غلیظه کرده و فرد بوج زیرا مستعمل است این طریقه را در شدت گرما و در هوا [illegible] و تلکان فقیر
در صحبت امزجهٔ حاره نیز معتبر است و آنچه بطریق قهوه است با اکثر امزجه موافق و بهیچ مزاجی هرگاه مراعات شرایط بعمل آید از مقدار
چینی و مقدار آب و پرهیز موافق مزاج و مملکت الا مضرتی و بعد امزجه نافع است و در بقیه اصلاح امزجه نظر دارد و اما دستور
استعمال چوب چینی با عرق چنان است که بعد از تنقیه مناسب مرض هر روز شش مثقال تا هشت مثقال از آن بسیار باریک تکه
بقدر دو دم کارد ورق کنند و در حین ورق کردن آنچه مانند آرد شده باشد جدا کنند و بعد از آن ورق کنند
و شب در یک پیاله عرق گاوزبان و گلاب و بیدمشک و شاهتره بحسب مزاج بخیسانند و روز دیگر با همین آب در آن شاه
در دیگ سنگ یا سفال [illegible] تازه قلعی که سر پوش آن نیز یا از مذکورات باشد و اطراف از خمیر گرفته باشند با آتش بسیار ملایم
بجوشانند تا نصف شود و معلوم کردن اینکه آب بنصف رسیده باین نحو است که سوراخی در وسط سر پوش دیگ کرده نصف آب
مقرر با چوب چینی در دیگ کنند و چوب باریکی را اندازه گرفته سر موضع اندازه را [illegible] پیچیده و نصف دیگر آب را بریزند و سوراخ را
مسدود کنند و بعد از جوشیدن بقدر زمانی که وقت امتحان رسیده سوراخ را گشوده معلوم کنند که آب بموضع اندازه رسیده
باشد و چون بنصف رسید دیگ را از بار بردارند و بخیسانند و مریض بر روی کرسی نشسته و اطراف خود را لحاف پیچیده و بر دیگ را
بخیسانند تا بخار بتمامی بدن برسد و سر و صورت و دهان باید بر روی لحاف باشد و اگر علت در عضوی خاصی باشد همان عضو را
بر روی دیگ بدارند تا بخار دیگ بر آن عضو برسد و از آن آب در همان وقت دو پیاله بهمان گرمی بنوشند پس خود را بلحاف
پیچیده استراحت کنند تا عرق خشک گردد و اگر سینه و مزاج تاب عرق هر روز نداشته باشد بقدر طاقت بعمل آورند و اگر مرض در عضو
خاصی باشد همان عضو را هر روز بر آن بدارند و عرق تمام بدن را هر چند روزی یکدفعه بعمل آورند پس آب چینی را صاف نموده

حفظ نماید

حفظ نماید و سلف تر از هر چه معمول و سیال شده در سایه خشک کنند و نهجی که مذکور شد بعد از فراغ بعوض آب سبیل نمایند
و آب صاف در هر صبح و عصر تا سه فنجان یا دو مثقال نبات گرم کرده بنوشند و تتمه را بعوض آب سبیل نمایند و قدری از آن
و قدری را در طعام داخل کنند اینکه آب در ظرف شبانه روز صرف شود و اگر تمام آب صرف نشود و آتش بیشتر سوزانده شده
که از نصف کمتر نماند تا بجهت آنکه یک ثلث بماند و اگر باز زیاده باشد آب را از آن کمتر کنند و بجوشانند تا بثلث برسد و در
مزاج حار هشت مثقال چینی کمتر از آن هم آب جایز نیست و چینی را از هشت مثقال کمتر کنند و با آنکه در بعضی امراض ادویه
مناسب آن علت با چینی ضم میتوان کرد چنانچه در امزجهٔ بارده و امراض مرطوبه مثل فالج و بعضی مفاصل را با چینی ابازیر باد از هر یک
دو مثقال عشبه انار که با من بری سوخته با تمام هشت مثقال و در امراض معده عود قماری یک مثقال هر یک را مثل دار چینی ریزه کنند
و داخل کنند و در این طریق آنچه مذکور شد از شرایط باید همه را بعمل آورند و البته در این طریق ترک ترشی و نمک لازم است
و دیگر خوردن آبهای آنچه که مذکور شد اما خوردن چینی بطریق قهوه چنان است که از دو مثقال تا شش از آنچه مزاج با هم چینی
با هم نخاله و در هم از زر شد و آب بجوشانند و چون بنصف رسد صاف کنند و هر یک صبح و عصر دو فنجان از گرم کرده
با نبات سفید ابجفقان تا سه مثقال بنوشند و باقی را بعوض آب بنوشند و ضابطه در تعیین مقدار چینی این است که حار المزاج
و نحیف چینی را کمتر بخیسانند و تا شش مثقال بخیسانند و بارد المزاج و همچنین رطب المزاج چینی را تا شش مثقال کمتر نکنند و آب را در
از آنها قدری که کفایت تشنگی بکند چون بدون عطش آب چینی را خوردن و صبر بر تشنگی هر دو مضر است پس ضابطه تعیین مقدار آب
کفایت تشنگی است و تعیین مقدار چینی تابع مزاج و حال مریض که محرور المزاج باید چینی را کمتر کنند و همچنین از بسیار خوردن
شیرینیها و ادویه حاره مجتنب باشند و بعضی ترشهای ملایم چنانچه مذکور شد بخورند و حسب مزاج بارد و رطب چینی را بیشتر کنند
و آب کمتر و در این مزاج گاه باشد که بعضی ادویه مناسب علت مثل زرنباد و دار چینی و عود و عشبه چنانچه در طریق عرق مذکور شد
و در این طریقه نیز توان ضم کرد چنانچه بعضی در امزجهٔ حاره نیز تجویز [illegible] سیدن چینی در شیر عرق نیلوفر و بید و غیر ذلک کرده اند
و دیدم که بعضی کم کرده اند و از ظرف مسی با طباشیر ساییده اند و بگمان فقیر در این طریقه ضم آن با هیچ چیز خوب نیست و چینی بحسب
همین طریقه که مذکور شد منافع بیشمار دارد و هر گاه با چیز دیگر ضم شد از کیفیت مزاج خود بیرون میرود و آن آثار بر آن مرتب
نمیشود و بیشتر در امراض مزمنه و مواد غلیظه که استعمال آن با عرق نیست هر گاه از رطوبت با قلت تنقیه آن مرض منتفر شود ضم با چیز دیگر
چنانچه مذکور شد مناسب است و غذای شارب این [illegible] امزجهٔ مختلف چنانچه در ضمن شرایط اشعار رفته شد و پرهیز از آنچه لازم است نیز
مذکور شد مناسب و آنچه اینجا مصطلح است اگر مطبوخ خورند کباب بچلاو و ترچلاو و قورمه پلاو و اگر رغبت بنان باشد باز
مطبوخ در روده وقت منظور میشود باشد نان در ترشی با نمک و ترشی [illegible] باشد و یا آره [illegible] بعمل آورده با شربت قند که با آب چینی [illegible]

بوده باشد با شربت مذکوره بدان یاد داده و حسب مزاج حار چنانچه مذکور شد از شربتهای ترش چاشنی مثل شربت انار و شربت لیمو و امثال

اینها معین نموده و هر گاه استعمال آن بطریق مذکوره باشد و غذا اطراف شام تر پلاو و برقلیه پلاو و کباب بطلاوه و در هوای گرم آب جهت را در خرف

مس کرده بر روی یخ بگذارند از نشئه گرم بودن بیرون آید و میل نمایند و اگر شدت خوردن چهار درهم بریک از طریق نسبت با مزاج و احوال

احوال مختلف می باشد انچه در این ازمنه متعارف شده چهار روز است و کمتر و بیشتر هم جایز است چنانکه در کمتر از چهل روز صحت حاصل شود

کامیست و اگر در چهل روز از نفع ظاهر شود و صحت حاصل شده باشد بیشتر بخورند و با نحو لنظر موافقت با مزاج باید کرد و از اتقرار ایام خوردن آن

باید قرار داد و بسی امراض که روزی یکدفعه و دو دفعه اکتفا باید نمود و بسی از احوال است که یکدفعه و دو دفعه طبخ چینی را بعد از کفگیر کف گرفتن با

یکمثقال او در ابوقت بیده باشند باید داد لهذا تعیین نیست استعمال آن میزان نمود و بعضه عبارتست از حرکت مواد فاسده به بدن بطریق

قی و بعضی بطریق اسهال لهذا شدت و ضعف و سبکی و نفخ و غذاست در معده و باعتبار رفع غذا مواد فاسده که در بدن است بیز حرکت

چنانچه بدین رفع می کند لهذا شدت و ضعف مواد باشند علامتش قی و اسهال با هم و دل برهم زدن و تشنج و گاه باشد که درد معده و کرب

و قلق و اضطراب بیز باشد و گاه باشد که دست و پا سرد شود و بر فرد ی لاغری در صورت هم برسد و بی شنیده شود و تشنیعتها فرو داد

و لب باشد که تجدید غش برسد و نبض ساقط شود علاجش این است که آب گرم بجوی گرار خوردن آن دهان و گلو بیرون زد و مکرر بیان شده تا جمیع

آن مواد فاسده بقی و اسهال دفع شود و بعد از آن بقدر سه مثقال گشنیز و گلاب سرد بیاشامد و غذا بخورند تا وقتی که خاطر جمع شود که معده پاک

شده است و بعد از آن شربت انار منعنع با شربت به یا شربت به یا شربت انار ترش با گلاب بیاشامد و اگر اینها یافت نشد انار دان را با گلاب

بتره کشیده با طباشیر یا بی طباشیر بنوشند و اگر تجدید غش و سردی اطراف و سقوط نبض برسد باید شرب و طبخ یا تریاق فاروقی هر یک که باشد

بقدر دو دانگ با گلاب بدهند و این ضماد را استعمال نمایند عصاره لحیة التیس اقاقیا سماق گلنار گل ارمنی صندل سفید و پوست انار

آرد عدس آرد جو اجزا را کوبیده با آب برگ مورد یا آب به و سیب بر روی معده ضماد نمایند و طریق ساختن شربت انار منعنع این است

که آب انار ترش و شیرین را بگیرند از هر یک پنجاه مثقال و آب نعناع تازه بیست مثقال با قدری قند که چاشنی آن زیاد شود بقوام آورند و طریق

ساختن شربت آن این است که آب به ترش و شیرین اگر بدست آید با قند سفید نصف مجموع بقوام آورند و درست به و شربت انار و شربت سیب

و هر یک از میوه ها آنست که آب هر یک از اینها را بجوشانند تا ربع برسد بعد از آن کف شیر منی را خالی کنند و غذا بعد از فرو نشستن

قی و اسهال کبابی با پلاو و با بی پلاو بخورند و اگر غش و سرد شدن دست و پا و سایر اعراض صعبه که مذکور شد هم برسد مرغ بچه را کباب

کرده آب انار بخورند و درد معده که از اعراض عام درد دل گویند محل آن بالای استخوان سینه است تا ناف سبب آن اگر رنجش صفرا

باشد علامتش خشکی و تلخی دهان است و تشنگی و تهوع و قی صفراوی و زردی و تیرگی و تلخی انچه بقی دفع می شود و ملایم شدن و نشاط و سایر علامات

علبه صفرا چنانچه در علاج صفراوی مذکور شد علاج اگر دل برهم زدن و قی کردن شده باشد باید اعانت بر قی نمایند که مواد

صفراویه باین طریق رفع شود و این نحو که سکنجبین ساده با آب گرم و نمک بیاشامند و انگشت یا پر مرغ بزنند تا قی کامل شود

مواد رفع شود و بعد از پاک شدن معده و سکون وجع اگر قی باشد شربت انار یا لیمو یا غوره یا ریباس یا رب بگیر ان

اینها را با عرق کاسنی یا بید یا نیلوفر و اگر اینها نباشد تنها با بذر قطونا میل نمایند و اگر اشربه و رب مذکوره نباشد سکنجبین

و بذر قطونا با عرقهای مذکوره و اگر نباشد با آب و اگر باشد یخ و برف سرد کرده و اگر اینها هیچکدام نباشد آب انار یا آب

غوره یا آب لیمو را چاشنی بسیار کمی کرده سرد کرده بنوشند و اگر هیچکدام نباشد بذر قطونا با عرقهای مذکوره یا آب بخورند

و غذا آش زرشک یا تمر یا غوره یا سماق و اگر نباشد قرا قروت یا دوغ یا ترکه و چند روز باین نحو داده غذا بخورند تا مزاج بحال

آید و اگر قی زیاده باشد سکنجبین و بذر قطونا و عرق بید را با کاسنی سرد کرده بنوشند و اگر باین وجع ساکن نشود ملین یا مسهل

باید خورد و بس اگر وجع بسیار شدید باشد خوردن چهار مثقال اطریفل صغیر با آب گرم رفع ماده میکند و اگر وجع بسیار شدید باشد

دو مثقال قرص نقشه را کوبیده حب کرده فرو برند و اندک آب گرم از عقب آن و اگر قرص نقشه یافت نشود تمر هندی پانزده مثقال

گل بنفشه گل سرخ پوست هلیله زرد و سنا مکی از هر یک دو مثقال ارکان اینها را نیم کوب نموده جوش داده صاف نموده با شیر خشت و ترنجبین

از هر یک هفت مثقال بنوشند و بعد از فراغ از عمل مسهل وجع غذا به نهجی که مذکور شد میل نمایند و اگر سبب وجع معده حصول

بلغم در معده باشد علامتش رطوبت در دهان است و بی اشتهایی و آروغ ترش و عدم علامات مذکوره در صفراوی و قی بلغمی و سفیدی

رنگ رو و ضعف هضم علاج آن خوردن گلقند گل سرخ آفتابی است بقدر چهار مثقال طرف صبح با سکنجبین عسل بقدر

مثقال یا گلقند مصطکی بقدر نیم مثقال و بعد از سه روز دو مثقال ایارج فیقرا حب کرده فرو برند و از عقب آن اندک آب

گرم بنوشند و اگر محتاج بتکرار باشد مکرر ایارج فیقرا اگر در زر در سیاق بخورند تا ماده قطع شود و اگر ایارج فیقرا نباشد از این

سفوف بقدر سه مثقال با آب گرم بنوشند تربد دو مثقال مصطکی زنجبیل از هر یک یکمثقال نانخواه چهار مثقال و اگر اجزای این

سفوف یافت نشود دو مثقال تربد را حب نموده فرو برند و اندک آب گرم از عقب آن بنوشند یا تربد را با گلقند

مخلوط کرده بخورند و اگر گلقند یافت نشود قهوه زنجبیل بخورند و اگر باین رفع نشود بعد از آن ایارج فیقرا اگر نباشد تربد را

بنهج مذکور بخورند و اگر هیچکدام نباشد تخم شبت و تخم ترب را جوشانیده صاف نموده نیم گرم با نمک بیاشامند و قی کنند

تا بلغم بقی دفع شود و بعد از مسهل هم چند روز مداومت بخوردن گلقند با مصطکی یا جوارش زنجبیل و اطریفل مصطکی

یا مصطکی تنها بکنند و غذا نخود آب تر پلاو و در غیر روز مسهل روز دیگر با اندک پیاز بادیان و پسته یا شربت قند

و اگر سبب وجع معده نفخ باشد علامتش حرکت ریاح است در معده و آروغ و نفخ شکم و حرکت وجع از محلی بمحلی علاج

بنهجی است که در وجع معده بلغمی مذکور شد و خوردن معجون انکروک صفت آن این است زیره کرمانی در سرکه خیسانیده

بجاه مثقال فلفل سیاه پانزده مثقال سه اب بخیل از هر یک پنج مثقال بوره ارمنی پنج مثقال ادویه را کوبیده با سه وزن عسل
بقوام آورند و بسرشند و قدر شربت دو مثقال و جاشیدن آنکه زرورنیره و آب انار افزودن بسیار نافع است و در این
نوع ضعف معده و اگر سبب ضعف و تشنج معده یکی از اسباب وجع مذکوره باشد علامت وجع و علاج هر یک مذکور شد و اگر بدون
اسباب مذکوره ضعف و تشنج معده باشد علاجش خوردن آنچه در دوا است با مصطکی یا جامش بحسب مزاج و اگر با حرارت مزاج باشد
آنچه در نوع اول وجع مذکور شد در ترتیب به و شربت غوره و شربت به لیمو با جامش یا بی جامش و شربت زرشک این است آب انار
ترش و شیرین و آب به ترش و شیرین و آب سیب ترش و شیرین از هر یک یک جزو و آب زرشک نصف یکی از اینها با نصف مجموع شکر صاف
یا قند بقوام آورند و طریق ساختن شربت به لیمو آب به ترش و شیرین سه جزو آب لیمو یک جزو با قند بقدری که چاشنی شود بقوام آورند و اگر
با برودت مزاج باشد آنچه در وجع معده بلغمی مذکور شد در بیان معجون زرشک دار و عود قماری ده مثقال سنبل الطیب قاقله
کبار زعفران پوست ترنج قرنفل با دربو مصطکی از هر یک سه مثقال رب سیب ترش گلاب از هر یک پنج مثقال آب لیمو سی مثقال
نبات یا قند یکصد و پنجاه مثقال ادویه را کوفته و بیخته نبات را با اضافه رب بقوام آورده بسرشند و تا دو مثقال استعمال نمایند
جوارش عود نسخه دیگر سهل المأخذ عود قماری پنج مثقال پوست ترنج ده مثقال اجزا را کوبیده با نبات بقوام آورده بسرشند و قدر
شربت تا چهار مثقال و خوردن اطریفل صغیر و مداومت بر آن در انواع وجع معده و ضعف آن نافع و مجرب است و بعد از تنقیه در
ضعف معده که با برودت و رطوبت معده و مزاج باشد علاجش همان است که در وجع معده بلغمی مذکور شد خوردن شربت
افسنتین نافع و مجرب است و فقیر بسیاری از این نوع ضعف معده را باین نوع علاج کرده‌ام صفت شربت افسنتین این است
افسنتین پنجاه مثقال انیسون تخم کرفس سلیخه اسارون از هر یک ده مثقال سنبل الطیب مصطکی از هر یک هفت مثقال اجزا را
بغیر مصطکی کوفته در نه من آب بجوشانند تا بثلث آید و صاف کنند و با پنجاه مثقال قند سفید بقوام آورند و بعد از آن مصطکی را سلایه کرده با آن ممزوج سازند
و هر روز از پنج مثقال تا هفت مثقال از آن با گلاب بنوشند و اگر نیم مثقال رب با گلاب بیشتر کشیده با شربت بنوشند انفع
و تا دوازده روز استعمال نمایند و غذا اطراف پخته با آب نخود و آب کباب و طرف شام ترپلاو و بدانکه سفوف سلطان از ادویه کثیر
النفع است و بجهت ضعف معده و فم معده و سوء هضم بسی نافع و مقوی است بعقب و دماغ و مفرح و با جمله در تقویت معده و دماغ
و قلب بی نظیر است و قدر شربت از نیم مثقال تا یک مثقال تا نیم و بجهت هضم غذا بعد از طعام باید صفت سفوف سلطان این است زرنب
نارنج عود قماری اسارون مصطکی پوست هلیله کابلی اشنه دارچینی دارشکسته ریزه کرده دارچینی فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل
بیدانجیر بوزیدان قاقله از هر یک ده مثقال مشک عنبر کافور از هر یک یک مثقال نبات نشستی برابر مجموع اجزا را نرم کوبیده با هم
مخلوط نمایند و از قبیل که در این زمان یافت میشود از اجزای این سفوف است چون المحال مفقود است بدون آن مستعمل است

ما ولیخ که عبارت از ورم رشدید روده که سبب آن احتباس ریح است در روده و محل این وجع پایین ناف است تا پشت
تهار و بطرف راست و چپ میل میکند بجهت آنکه وضع روده این نحو است و سبب آن اگر منجم غلیظ است که در روده ها محصور با ثقل
شده و باعث حبس ایغاکردیده و یا ریحی است غلیظ که در روده ها محصور با ثقل است که خشک و غلیظ شده و در روده ها محبوس
مانده است علاج آنست که منضج از عنب الثعلب بادیان رازیانه بسفایج از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه ترنجبین ده مثقال
روغن بادام تلخ دو مثقال بنوشند و اگر بحران کرونی یافت شود قبل از منضج دو مثقال فرو برند و شیافی از شکر و نمک و بوره
ارمنی استعمال نمایند یا شیافی از صابون و نمک و شکر و تخم حنظل یا کمال نفخه و شکر و نمک با بوره یا تخم حنظل هر یک که باشد و اگر
هیچ یک نباشد نمک ترکی پس اگر طبیعت گشوده شد و وجع ساکن شد فبها المراد و الا محتاج است بحقنه که صفت آن
این است عنب الثعلب رازیانه بسفایج بابونه تخم کرفس ساذج اکلیل الملک تخم شنبلیله اصل السوس کاوزبان از هر یک دو مثقال سپستان
بیست دانه ترنجبین خرمن از هر یک ده مثقال شیره تخم کاهو ده مثقال سبوس گندم ده مثقال آب برگ چغندر ده مثقال روغن حنظل پنج مثقال
روغن بادام تلخ و اگر نباشد شیرین پنج مثقال اول آب نمک یک مثقال روغن بادام بیزند و بعد از آن سایر اجزا را چهار بجوش آورده
و در چهار وقت بریزند و اگر تمام اجزای این حقنه یافت نشود هر چه بهم رسد کافیست و غذا را تا طبیعت گشوده نشود ندهند و بعد از آن
نخود آب یا دو زرده تخم مرغ نیم برشت یا زعفران میل نمایند و از آب بسیار سرد احتراز نمایند و اگر بقیه وجع بعد از حقنه باشد روز دیگر باز منضج با دو روز
بعد از احتقان اعاده نمایند تا ماده بالمره رفع شود و اگر سبب قولنج غیر از اسباب مذکوره باشد از غالم و رمی و سایر انواعی که مذکور
نشد رجوع بطبیب حاذق است زحیر که از او رعوف عام بحیش گویند حرکتی است از روده که متصل بمقعد است که از امعاء مستقیم
گویند از برای دفع بر آن دائم حرکت دفع می‌شود و مگر رطوبتی از عالم آب بینی مخلوط بخون و گاهی بخون سبب آن گاه باشد که
رطوبت آن گزنده باشد که این روده بسبب آن مجروح شده و سبب آن حامت سیده باشد علاجش خروج این رطوبت است با نجش و زدود
نشستن کم کاه و در زیر شکم علاجش خوردن لعاب ریشه خطمی و با بهنک و روغن بادام بسفوف این ماتویه اگر یافت شود بقدر
یک مثقال و اگر یافت نشود بدون آن سفوف ماتویه که صفت آن این است تخم خطمی مقشر جوز مقشر از هر یک پنج مثقال انیسون دو
سه مثقال صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته ممزوج کنند و این سفوف در هر یک از انواع زحیر که مذکور میشود
نافع است در روز زحیر مسهل با دو ریه که مذکور میشود و بعد که در شدت تسکین بجوش بسیار نافع است و غذا شوربای برنج با شیره بادام و طرف
شام چلاو بازرده تخم مرغ اگر باین علاج رفع شد فبها و الا عنب الثعلب و ریشه خطمی از هر یک دو مثقال سپستان ده دانه جو نیم کوفته
صاف نموده با ده مثقال روغن بادام بنوشند و اگر محتاج تکرار شود با این نحو مکرر در ریشه مسهل با بنوشند تا رفع شود و اگر سبب آن
ریختن صفرا باشد علاجش خروج صفرا است با نجش و روغن بمقعد و خشک زنجبیل دهان و سایر علامات صفرا چنانچه در صداع صفراوی

مذکور شد علاج جشن دو مثقال بذر قطونا دو مثقال بارتنگ با لعاب ریشه خطمی و اگر یافت شود عرق بید بنوشند و اگر
باین علاج دفع نشود مسهلی که در نوع اول مذکور شد با اضافه کاسنی و لوف دو مثقال بنوشند و بدستور نوع اول تکرار مسهل احتیاج
نمایند و غذا در این نوع شوربا و مزوره جو میل نمایند و بعد از تکرار مسهل اگر از زحیر باقی باشد و صفرا با خون یا بی [illegible] دفع میشده
باشد سفوف الطین با شیره تخم خرفه و شیره تخم کشنیز میل نمایند و اگر جشن بسیار شدید و با خون باشد سفوف الطین را بروغن
بادام چرب کرده با لعاب بهدانه و عرق بید بنوشند و بعد از کم شدن خون و جشن با شیرهای مذکور و سفوف الطین این است
تخم ریحان بو داده تخم مرو بو داده بذر قطونا بو داده نشاسته صمغ عربی بو داده گل ارمنی اجزا را مساوی برای تخمها را کوبیده با هم ممزوج
نموده از یک مثقال تا دو مثقال بدستور میل نماید و بعد از برطرف شدن خون و نهایت تخفیف جشن اگر باز [illegible] باقی باشد سفوف
حب الرمان با رب به و اگر بسبب غلبه صفرا باشد چنانچه مکرر مذکور شد با رب به و شیره تخم خرفه و شیره کشنیز بو داده میل نماید
و صفت سفوف حب الرمان این است انار دانه بو داده ده مثقال طباشیر و سماق ریزه گلنار و زرشک بیدانه و خشک کرده تخم
مورد و تخم کشنیز بو داده خرنوب آرد گاورس از هر یک پنج مثقال عود نیم مثقال [illegible] یک مثقال تمام اجزا را کوبیده و بیخته قدر شربت
از یک مثقال تا دو مثقال و در بسیاری از انواع زحیر که مذکور شد بعد از چند مسهل این علاج که در این نوع مذکور شد علاج کنند و بعد
از این ورق از معالجه اسهال که مذکور میشود و بعد از مسهلات مذکوره در زحیر هم نافع است سفوف دیگر مسمی به سفوف لؤلؤی
بعد از معالجات مذکوره در اسهالات نافع و مجرب است خون را برطرف و طبیعت را قبض میکند و در اسهال صفراوی نظیر ندارد و صفت
آن این است مروارید ناسفته چهار مثقال [illegible] گل ارمنی گل [illegible] تخم گل صندل سفید بارتنگ بو داده
تخم حماض بو داده تخم خرفه بو داده تخم مرو [illegible] آرد سنجد [illegible] کشنیز خشک بو داده صمغ عربی بو داده [illegible] بو داده
طباشیر بذر قطونا بارتنگ نرم سائیده و کوبیده سفوف سازند قدر شربت از نیم مثقال تا دو مثقال با رب به دو مثقال و شیره
تخم خرفه بو داده دو مثقال اگر [illegible] که طبیعت
متوجه دفع آن شده این حرکت میکرده باشد و علامتش سنگینی شکم و زور و پیچش دائمی و بیرون آمدن اثقال است با پیچش بعضی
اوقات و قرقر واضح ظاهر [illegible] این نوع [illegible] این نحو میشود که [illegible]
دفع شد این نوع نیست و اگر دفع نشد یا بعد از چند دفعه اجابت دفع شدن این نوع است [illegible]
جوشانیده با اضافه بارتنگ و روغن بادام بنوشند و اگر محتاج بمسهل شوند مسهلی که در نوع اول مذکور شد مسهل گردانند و همچنین
اگر محتاج بتکرار شوند بدستور تکرار نمایند و غذا نیز بدستور نوع اول است و اگر سبب این زحیر باشد که بمقعد رسیده باشد از اعلام
نشستن بر سنگ سردی یا فرو رفتن در آب سرد یا نحو دیگر علاجش تقدم سبب مذکور علاج جشن نشستن بر سنگ گرم یا سنگ

گرم یا نمک گرم یا خشت گرم در کیسه کرده بر آن بنشینند و بر شکم ببندند و مقعد و گاه گاه زیر شکم را بروغن بادام گرم
چرب کنند و بارتنگ با روغن بادام چرب کرده با لعاب ریشه خطمی بنوشند و غذا آنچه که در نوع اول مذکور شد میل
نمایند حاصله آنکه در معالجه این انواع زحیر مذکور شد [illegible] چندان نیست [illegible] و غذا بگیرند [illegible] و اگر با این نحو
علاج دفع نشود بنحوی که در نوع اول مذکور شد علاج نمایند و اما بواسیر دانه چند است که در مقعد بهم آید گاه در ظاهر و گاه در داخل
و گاه هم در داخل و هم در خارج [illegible] که خون از آنها می آید یا [illegible] که خون از آن نمی آید [illegible]
و آنها [illegible] نیست یا دانه چند است بشکل [illegible] در نهایت صلابت و از او ثولیه گویند و این بدترین انواع است
زیرا که مواد آن سوداوی است و دیگر [illegible] رنگ شبیه [illegible] سرخ و از اعنبیه گویند و ماده این
نوع [illegible] سوداوی است و دیگری و آنها نرم و سرخ رنگ بشکل توت و از او توثیه گویند و سبب این نوع خون [illegible] است
قریب الاحتراق و الحاصل سبب مطلق بواسیر خون سوداوی است که باین محل میریزد و سبب حصول این دانهها ورم و وجع
میشود و هر چه سوداوی است در این بیشتر [illegible] علاج کم است [illegible] صاحب بواسیر نشستن هم سبب حصول
این علت میشود و علامات مطلق بواسیر این است که رنگ صاحب بواسیر بزردی و سبزی میزند و اکثر این است که [illegible] میباشد
و [illegible] منتج میباشد و قوت جماع بسیار کم میباشد [illegible] ضعیف [illegible] رنگ میباشد و سبب باشد
که [illegible] در حرکات زود [illegible] شود و گاه باشد [illegible] بواسیر سبب [illegible] صداع میشود و علاج آن بچند وجه باید کرد
اول تنقیه بدن دوم تدبیر گشودن خون آن هر گاه بند شود سیم تدبیر تسکین ورم و وجع آن چهارم تدبیر [illegible] خون آن
هر گاه بحد افراط برسد پنجم تدبیر قطع و اسقاط دانهها که بالمره رفع شود و اما اول علاج بواسیر [illegible] اول فصد باسلیق [illegible]
در تنقیه ماده بواسیر بسیار نافع است و فصد [illegible] از دست چپ [illegible] که آن نیز [illegible] نافع است [illegible]
از فصد [illegible] رگیست که محل فصدش [illegible] است قوی از فصد [illegible] دیگر [illegible] و حجامت ساقین نیز [illegible] است
و بعد از فصد اگر تنقیه شود بنحوی که در ضعف قلب مذکور شد یا بنحوی که در ربع مذکور خواهد شد با علامات غلبه هر خلطی موافق آنچه
مذکور شده بجا آورند شاید و بعد از تنقیه و مداومت بمعجونات معده چنانچه در ضعف معده مذکور شد بجا آورند و اگر اصلاح
کبد بخوردن شربت ماء الجبن با سکنجبین [illegible] که در یک از حمیات مذکور خواهد شد بجا آورند شاید و اگر [illegible]
که در ضعف قلب مذکور شد اطریفل [illegible] از ده مثقال تا [illegible] مثقال با آب گرم بنوشند بسیار نافع است وصف آن
این است پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و هلیله سیاه [illegible] افتیمون [illegible] از هر یک ده مثقال [illegible] هفت مثقال
[illegible] از هر یک سی مثقال [illegible] تمام اجزا را کوبیده و بیخته با هفت مثقال

روغن بادام چرب کرده و دو دویست پنجاه مثقال عسل را بقوام آورده و نزدیک بقوام مقل و خوش را داخل کنند و از روی آتش بردارند
و باسایر ادویه بیرشند و مداومت باطریفل صغیر و گاهی خوردن اطریفل مقل بلغمی مغنی از مقویات دیگر باشد و خصوصا بعد از فصد در ممدوح
مزاج صاحب بواسیر مداومت بخوردن شربت زرشک بسی نافع و مجرب است و نیز مکرر بعد از فصد چند دفعه اطریفل صغیر و مداومت
بخوردن شربت زرشک و لیمو نافع بود و صفت زرشک این است زرشک دانه دار چون بجوشانند و بکوشند در دو صاف نمایند
و با نبات و شکر صاف بقوام آورند و شکر و نبات آنمقدار باید که شربت و شیرینی مایل بترشی باشد و اگر بعد از قوام شربت در
پنجاه درم شکر ده مثقال تباشیر سائیده اضافه نمایند خصوصا هرگاه آثار حرارت چنانکه در صداع حار مذکور شد ظاهر باشد و این شربت
از پنجاه مثقال تا ده مثقال با عرق کاسنی یا مهتاب میل نماید و بعضی اوقات حب مقل یا معجون مقل یا معجون خبث الحدید هر یک باشد بسی
نافع است و صفت حب مقل این است هلیله کابلی آمله مقشر پوست هلیله زرد تخم گندنا تخم تره تیزک تخم ریحان از هر یک
پنج مثقال مقل زرد پنجاه مثقال مقل را در آب حل نمایند و سایر ادویه را کوبیده و بیخته باهم بسرشند و حبها بقدر نخودی بسازند
و از هفت دانه تا دوازده دانه فرو برند و همین اجزای حب را اگر باده برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند و اگر بدون عسل بطریق
حب استعمال نمایند هم نوعی از حب مقل است قدر شربت از حب دوازده دانه است و از معجون تا ده مثقال و صفت معجون خبث الحدید
معروف است بفنوش این است موافق نسخه قانون پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله مقشر فلفل دار فلفل سعد کوفی زنجبیل شیطرج هندی
سنبل الطیب از هر یک ده مثقال تخم شبت تخم گندنا از هر یک چهار مثقال خبث الحدید مدبر صد مثقال اجزا را تمام نرم صلایه کرده
به دو مثقال روغن گاو چرب نموده باده برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت یک مثقال
و اگر دو مثقال مشک اضافه نمایند هم شاید و این معجون را صاحب مزاج حار چنانچه علامات مزاج بارها مذکور شد تحرز داوریت
وطریق تدبیر خبث الحدید که جزو کبیر است این است نرم صلایه کرده تا چهار ده روز در سرکه بسیار ترشد بخیسانند و در سحق مبالغه بر
باید کرد که هر چه سحق بیشتر شود بهتر است و هرگاه نرم و نیشن طبعیت صاحب بواسیر لازم است و هرگاه یبس در طبیعت شود گاهی نیم نیزی
و آلوی بخارا نه و زرد آلوی خشک را بخیسانند و طرف صبح آب ترا با شیرخشت یا ترنجبین بنوشند و اگر قدری الحجر هم باشد بر
اجزا بخیسانند بهتر است و اگر شربت تمر هندی یا شربت آلوی بخارا اکثر اوقات بنوشند هم در نرم داشتن طبع و هم در تسکین
حرارت مزاج نافع است و طریق ساختن تمر و آلو مثل شربت زرشک است و قدری از شربت مثل آنست و غذا آنکه معین طبع باشد
صاحب بواسیر را نافع است و پرهیز از هر غذای غلیظ و از هر چه تولید سودا باشد مثل بادنجان و عدس و حبز و گوشت چرب های مالح
سود و گوشت قدید مرد و برای تنداد لازم است و شیخ الرئیس لبنیات را منع کرده و اما خاگینه با زرده تخم مرغ و کته تا با اندک سپ ز
مناسب دانسته اند و دیگر آنچه در باب غذا صاحب ریح مذکور شده و اصحاب بواسیر را نیز نافع است و سایر تدابیر ریح و بواسیر

هم از ادرار

بهم نزدیک است امّا دوم تدبیر گشودن خون بواسیر و فستی باید کرد که دفع مقعد آن باز ایستاده باشد و دانه‌های کشیده شده و درد
یا درمی یا فسادی دیگر از بخارات آن در بدن حادث شده باشد پس باید که مریض مکرر بحمام برود و در ساعتی در ابزن آب گرم
بنشیند و مجموع یا بعضی از این روغنها موضع را چرب کند روغن پسته هر یک مثقال و روغن زرد آلوی تلخ و روغن کرمان
شتر و مغز ساق گاو و مغز ساق خر و هر یک از اینها با مقل یا بدون مقل و اگر با اینها گشوده نشود و پیاز را با روغن پخته ضماد نمایند
و اگر با این نیز گشوده نشود آب پیاز را با روغن گاو استعمال نمایند و اگر بخور مریم اضافه نمایند اقوی است و اگر با آن مفتح نشود بسته
تمر هندی در سرگین کبوتر اضافه نمایند و شیخ الرئیس مرورج را با اینها تجویز نموده و فصد صافن یا باسلیق در گشودن خون بواسیر
بسیار نافع است و بسا باشد که بعد از فصد صافن احتیاج بادویه مذکوره نشود و لهذا اول باید فصد کرد و بعد از فصد ادویه مذکوره
استعمال نمایند و اگر از استعمال ادویه مذکوره وجع بهم رسد یا شدید شود ادویه که بعد از این در تسکین وجع و ورم مذکور خواهد شد
استعمال نمایند سیم تدبیر وجع و ورم بواسیر است خواه ابتدا حادث شده باشد و خواه بعد از استعمال دوای حار در قطع حادث شود
و هرگاه وجع بواسیر شدت کند و خون آمدن حبس شده باشد اولا بنحوی که مذکور شد در گشودن آن سعی نمایند و فصد از
باسلیق یا صافن بکنند و اگر یکفصد کفایت نکند تکرار فصد کنند و بعد از فصد نشانیدن زالو بر دور مقعد بسیار نافع است
و اگر یکدفعه کفایت نکند تکرار نمایند و در هر دفعه از پنج عدد تا ده عدد با شدت وجع بواسیر از زالو خیسانیده و شیر مینی را لازم
دانسته اند و تدبیر دهنه ادویه و اغذیه چنانچه در صداع حار و در درد چشم و در درد گوش و خناق مذکور شد بعمل آورند و استعمال
نمایند در روغنها که در تفتیح بواسیر مذکور شد در تسکین وجع نیز نافع است و در مرهمها تسکین او جاع بواسیر اینهاست اکلیل الملک
عدس مقشر از هر یک یکجزو اجزا را کوبیده با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ استعمال نمایند مرهم دیگر اکلیل الملک گل خطمی
تخم کتان از هر یک یکجزو مقل سفید سائیده از هر یک نصف جزو افیون زعفران و پیاز در روغن گاو پخته از هر یک سدس
پیه مرغ مغز ساق گاو روغن کرمان شتر زرده تخم مرغ بقدری که سایر اجزا سرشته شود و روغن با اکلیل ازند و با زرده تخم و سایر ادویه
مرهم نموده استعمال نمایند که هم خون را بگشاید و هم تسکین وجع دهد مرهمی دیگر کنه تا بیرانته نوی پخته در زیر خاکستر گرم
بپزند و در روغن گاو کهنه با روغن مغز زرد آلوی تلخ بریان کنند و در هاون سرب یا در هاون مس صلایه کنند تا مرهم شود
پس بردارند و استعمال نمایند بهتر است یا کنه تا مذکور را با سفیداب قلعی و پیه مرغابی و پیه گاو و موم کافوری مرهم نموده
استعمال نمایند مرهم دیگر سفیده تخم مرغ با روغن گل سرخ در هاون سرب چندان صلایه کنند که رنگ سیاه بردارد و
استعمال نمایند مرهم دیگر پیه مرغابی روغن گل سرخ موم کافوری سه را باهم بگدازند با قلیلی افیون و زعفران استعمال نمایند
و اگر پیه مرغابی نباشد سایر اجزا کافی است و اگر بعوض پیه مرغابی پیه مرغ هم کنند شاید لیکن شیخ الرئیس در ورود موضع فرموده

فرموده بپا مرتجا در این باب شدید النفع است مرهم دیگر سفیداب قلعی موم کافوری روغن گل سرخ موم در روغن با هم بگدازند
و با سفیداب مخلوط نموده استعمال نمایند مرهم دیگر روغن پسته زرد آلو ده مثقال سفیده سابیده سه مثقال مقل دو مثقال اجزا را با هم سرشته استعمال
نمایند مرهم دیگر مقل ازرق کهربا شتر مغز ساق گاو دسته زرد آلو سفیده سابیده زرده تخم مرغ روغن گاو که قدری پیه زرد آن [illegible]
شود اجزا را نیم کوب با هم سرشته استعمال نمایند که بسیار نافع است مرهم دیگر روغن گل سرخ زرده تخم مرغ با قلیل زعفران و افیون
و بدون افیون و زعفران و اگر هیچ یک از اجزا نباشد زرده تخم مرغ تنها مرهم دیگر کتیرا را نرم کوبیده با روغن گل سرخ و سفیده
تخم استعمال نمایند یا آرد جو و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ با هم ضم نموده استعمال نمایند و هر یک از این مرهمها که استعمال میکنند
اگر دانهها بیرون باشد بر پنبه کرده بر آن بگذارند و اگر در درون باشد فتیله با آن آلوده بر دارند چنانچه بدانها برسد و بگذارند
مدتی و باز مرتبه دیگر تجدید کنند اما ضمادات نافعه زرده تخم مرغ مغز نان نرم پخته روغن گل سرخ ضمادی دیگر کاه کنجد را با آب پخته
با مخر… ضماد نمایند ضمادی دیگر پیه بز پیه قاز پیه اردک پیه مرغ خانگی مغز ساق گاو کهربا شتر روغن بنفشه بادام روغن
تخم کدو موم کافوری اجزا را متساوی با هم بگدازند و کتیرا و گل خطمی با هم نرم کوبیده استعمال نمایند و اگر سپهاد روغن … است
شود بعضی کافیست و اگر وجع بسیار شدید باشد آب برگ بنگ بگیرند و با قدری آب مخلوط و با خمیر و با زرده تخم مرغ و
روغن گل سرخ ضم نموده ضماد نمایند اما آب زنها مسکن وجع یا تخم کتان تخم خطمی خبازی نیم کوب بجوشانند و صاف
و با لعاب کنند و بپخته ضم نموده در ظرفی کرده مریض در میان آب بنشیند آب زن دیگر اکلیل الملک بابونه حلبه تخم کتان
باقلا تخم خطمی گل خطمی خبازی گل بنفشه پوست خشخاش حار و خشک اجزا را نیم کوب کرده بجوشانند در آب آن
نیم گرم بنشینند و اگر مجموع این اجزا نباشد بعضی از آنها کافیست اما چهارم تدبیر بستن خون بواسیر هر گاه که بجهت افراط بر
بدانکه خون بواسیر گاهی حبس باید کرد که خون صالح با افراط دفع میشده باشد و دلهاست ضعف کرده باشد در رنگ رو زرد
و ساقها ضعیف شده باشد در این وقت متعرض قطع آن باید شد اما ادویه مشروبه طرف صبح شربه تخم خرفه بو داده سه مثقال
شربه تخم کشنیز بو داده پنج مثقال با دو دانگ تباشیر و چهارده مثقال آب به و اگر قرص شود قرص کهربا نیم مثقال تا یک مثقال ضم
نمایند و بنوشند صفت قرص کهربا معمول متاخرین این است که کهربا بسد را از هر یک سه مثقال ورق گل سرخ صمغ عربی
از هر یک هشت مثقال نشاسته گل ارمنی طین مختوم طباشیر گلنار تخم مورد از هر یک پنج مثقال رب السوس اقاقیا از هر یک
سه مثقال اجزا را نرم کوبیده اقراص سازند قرص کهربا موافق نسخه قدما کهربا بسد مروارید تخم خرفه از هر یک پنج مثقال … بزر کوهی
پوست تخم مرغ هر دو را سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم کشنیز خشک بو داده خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش مثقال
ودع سوخته بذر البنج از هر یک دو مثقال کوبیده و بیخته با لعاب بذر قطونا قرص سازند و هر یک از این دو نسخه عمل چون

کرده شیخ الی

کرده شیخ الرئیس اطریفل صغیر را بخبث الحدید ذکر کرده و طریق ساختن آن چنان است که خبث الحدید را چهارده روز در سرکه بخیسانند
و بعد از آن مثل غبار سابیده و صلایه نمایند و سه تو اجزا اطریفل را با عسل سه برابر مجموع ضم کنند و دو مثقال از آن استعمال نمایند و اطریفل
بدون خبث الحدید نافع است صفت حب کهربا که در بستن خون بواسیر نافع است بسد کهربا باد ورق سوخته گل ارمنی از
هر یک دو مثقال پوست بلیله زرد و پوست بلیله آمله مقشر از هر یک پنج مثقال تخم کندر نیم مثقال مقل ده مثقال … اجزا را
کوبیده و مقل را در آب حل کنند و مجموع را با هم بسرشند و نیم مثقال از آن با آبی که آهن تفته در آن خاموش کرده باشند
بنوشند و طریق سوزانیدن کهربا … و چسباندن … و شاخ بزکوهی و پوست تخم مرغ این است که در کوزه
کرده سر آن را محکم ببندند و در تنور یا در تون حمام بگذارند تا از هم بپاشد و خوردن طین ارمنی و بر سر اعضا … بزغاله
نخودی بسیار نافع است آثار و دانه که استعمال آن خون را بند میکند ابتدا صبر کنند … دم الاخوین شیاف نمایند
گل … اجزا را مثل غبار سابیده و تار عنکبوت با سفیده تخم مرغ بهم آلوده استعمال نمایند دیگر اگر پوست انار مازو را با خمیر
بجوشانند و صاف کنند و مقعد را با آن بشویند و دیگر اگر سفیداب قلعی مرده سنگ و شاخ گاو عدسی اقلیمیای نقره با روغن
گل سرخ و موم سفید مرهم نموده استعمال دیگر اگر برگ مورد و گلنار و خرنوب بلوط شب یمانی پوست انار اجزا را بجوشانند
و مریض در آب آن بنشیند دیگر اگر کندر گلنار مازو سرمه سنگ شب یمانی اقاقیا صمغ عربی اجزا را مساوی نرم سابیده
با هم مخلوط نموده شیاف نمایند و مداومت بقیه در این باب نافع است هر گاه بعد از این تدابیر خون بافراط می آمده باشد
فصد باسلیق بکنند بقدر سی مثقال خون گیرند و بستن زانوها و رانها را محکم و حجامت در کمرگاه و سینه نصب کردن و کیدن
خون را باز میدارد و در غذا آش سماق و انار دان مناسب است و هر گاه ضعف زیادی بهم رسد آخر روز مروارید
فادزهر معدنی کهربا مختوم از هر یک دو دانگ با آب سیب و آب به هر روز … بنوشند اما پنجم اسقاط بالمره هر طرف شود
و آن بچند وجه است یا اگر ادویه چند را استعمال نمایند که دانهها بمرور ایام خشک شود و بریزد دیگر اگر دانهها را قطع کنند
هر چند در این معالجه خطر عظیم است زیرا که در استعمال دوای حار و بریدن اکثر این است که وجع شدید و ورم عارض میشود
و تب بهم رسیده بسیار و دیگر مواد … که در بدن جمع میشود و از این طریق مسدود میشود و بعد از شد این طریق در بدن
منتشر میشود و مفسده … بهر حال ترک علاج اولیست اگر هم علاج کنند با سبق دانهها با استعمال ادویه که بمرور خشک کند
و بهر تقدیر بگذارند تا … طریق دفع بالمره شود حاجی حسین جراح که در فن جراحی گویا بی نظیر است در این ایام
… بواسیر و درد رنج و تب بود و دیگر را اراده قطع دانهها … و دفعه مانع شدم آخر الامر تنگ آمده پنج دانه را محکم
بست و بمقراض قطع کرد از شدت وجع و ورم مقعد در هلاکت شده و بعد از استعمال مسکنات وجع و ملحمات بسیار

بشد و از شورش بواسیر فارغ شد غایت چون بسیدن خون فاسدی که از بواسیر دفع میشود بر طرف شد و بعد از تحلیل
ماده شر از تحرک آمد و بعد از آنکه منشف علامت حرکت چشمش لهذا قطع و قمع جمیع دانهای بواسیر مناسب نیست و مورث
فساد عظیم و دیگرات چنانکه در اثنای اماندیر استعمال ادویه که دانها برو ریالم خشک شود از آنجمله بخورات است اول تخم تره معلق است
نانخه کتیرا اجزا را مساوی بخور نمایند بخور دیگر برگ تره [illegible] پنج کم جوز سرو که در درخت سرو است و پیاله بادنجان [illegible]
کلاه بادنجان گویند هر یک مثقال ازرق است از تخم حنظل و اگر مجموع اجزا باشد بعضی بسم کافیست دستور بخور کردن این است
که دیگ سفالین تنه از تنور آنکه گرم کنند و بشکل شتر آلبو زنند و این ادویه را بر آن ریزند و دیگ بر بالای آن کون کنند
و دانه را بر آن سوراخ گذارند تا دود و بخار آن بدانه برسد و اگر دانها اندرون باشد بعد از فراغ از قضای حاجت که دانها
بیرون آمده باشد بعمل آورند و اقوی بخورات درین باب بخور بلادر است و شیخ الرئیس میفرماید که بخور چوب گز بهر گاه
کمر کشند مناسب باشد که کفایت کند از سایر ادویه و ابن ذکریا میگوید که حزاف [illegible] که بکوبند و آب از آن بگیرند و پنبه را بآن
بیالایند و استعمال کنند از خشک میکند و می افکند و صاحب ذخیره و دیگران میگویند که این شیاف را معتمدین آزموده اند
که بواسیر را خشک می کند و صاحب ذخیره و دیگران نامی گویند که این شیاف را معتمدین آزموده اند که بواسیر را خشک می کند و می افکند و
صفت آن این است بگیرند عنقه را در دیگ مس آب ندیده با آب بجوشانند که حزب غلیظ شود پس در طاس مس سرخ آب [illegible]
و تا چهل روز در آفتاب گذارند و هر روز بر هم زنند و شب روی آنرا بپوشانند و بعد از چهل روز بگیرند از زنگ و صبر سقوطری
و حرف که بفارسی تره تیزک شامی گویند اجزا را مساوی و مجموع مساوی آب عنقه مذکور با هم بیامیزند و حب [illegible] در میان [illegible]
شیاف استعمال نمایند و غذا [illegible] دهند که شربت [illegible] دیگر مالیه [illegible] از آنجمله یکی مرهم یک مثقال عصاره لحیة التیس
دو مثقال کندر [illegible] مثقال اجزا را نرم کوبیده با هم مخلوط نموده بر بواسیر بطریق مرهم استعمال نمایند اما استعمال ادویه حاره یکی از
آنها جوز السرو است و حنظل جهت [illegible] بر طلا [illegible] و بعد از آنکه بواسیر را با خمیر سرشته باشند بر آنها بپاشند طلای دیگر زرد
چوبه مرداسنگ نرم کوبیده با روغن گل سرخ و موم کافوری مرهم نموده استعمال نمایند طلای دیگر است آثار عصاره لحیة التیس
جهت [illegible] جوز السرو و کندر اجزا را مساوی نرم کوفته [illegible] سرشته استعمال نمایند و در بعضی نسخ [illegible] آب عنب الثعلب است
و هر گاه بواسیر در اندرون باشد لته را بآن ادویه مالیده بعد از آن شیاف استعمال نمایند اما استعمال ادویه حاره که دانها را
بسوزد و بر طرف شود هر چند این عمل [illegible] خطر است زیرا که استعمال دوای تند سبب وجع شدید میشود و گاه باشد که [illegible]
تقرب [illegible] دیگر حادث شود و محمد ذکریا میگوید که بهتر بواسیر بهتر و سلامت تر است از علاج بدوای تند و هر گاه [illegible] خواهند
باید اول فصد باسلیق کنند و بعد از آن متوجه این عمل شود و طریق استعمال ادویه حاره این است طلا فیرون با دیگ بردیک

هر یک که باشد بر روی زرده تخم مرغ بر پنبه فتیله کرده باشند قدری بپاشند یا آنکه مرهم زنگار برابر روی پنبه کرده بر روی دانه
بچسبانند چنانکه بغیر دانه بعضو دیگر نرسد و اگر از استعمال این علاج هر بار شدت کند که طاقت نتواند آورد نصف روز یا یک روز
مهلت دهند و یا از این مرهم‌ها و ضمادها که در باب سکنات وجع مذکور شد استعمال نمایند و باز استعمال این دوا کنند تا آنکه
دانه سیاه شود و بعد از آن برگ کرفس را که در اصفهان برگ کلم گویند خوب [illegible] با روغن گاو کهنه مرهم نموده خوب استعمال
نمایند که هم ورم را تسکین بدهد و هم دانه را لطف کند و بعد از افتادن دانه مرهم سفیداب تا چند روز و بعد از آن مرهم
کافوری استعمال نمایند که جراحت ملتئم گردد و اگر برگ کلم نباشد هر یک از مرهمها و ضمادها که در سکنات وجع مذکور شد و مرهم
سفیداب و مرهم کافوری نافع است و اگر دانه بواسیر ظاهر نباشد یا محجمه از درون مقعد بیرون باید کشید و [illegible] بیرون آمد گذاشت
تا قوی تر می بیند اکنده و بزودی بجا نرود و آنگاه محجمه را باید برداشت و دوا استعمال شود و بعد از آن لحظه احتیاط بروغن
[illegible] زرد [illegible] گرم کرده بجا خود کنند صفت طلا فیرون این است اقاقیا دوازده مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک یک مثقال
قیر چهار مثقال آهک آب ندیده هشت مثقال شب یمانی شش مثقال اجزا را کوبیده و بپخته بار که قرص سازند و در وقت حاجت
قرص را نرم کوبیده بطریق مذکور استعمال نمایند صفت دیگ بردیک این است زرنیخ سرخ زرنیخ زرد از هر یک شش مثقال [illegible]
دو مثقال آهک آب ندیده یازده مثقال زنگار یک مثقال اجزا را کوبیده و بپخته بار که قرص سازند و بطریق مذکور استعمال نمایند
صفت زنگار این است زنگار دو مثقال انزروت یک مثقال موم زرد و علک البطم که بفارسی سقز گویند و انجه که صمغ صنوبر است
از هر یک پنج مثقال روغن زیتون سی مثقال اجزا را با هم بگدازند و باز زنگار و انزروت سرشته مرهم شود صفت مرهم سفیداب
در صدر کتاب در علاج سوختگی آتش ذکر شد صفت مرهم کافوری این است مرداسنگ سفیداب قلعی موم کافوری از هر یک پنج مثقال
روغن گل سرخ [illegible] مثقال موم در روغن [illegible] بگدازند و با ادویه کوبیده و بیخته اضافه نمایند و یک سفیده تخم مرغ و نیم مثقال کافور نرم
سائیده اضافه نمایند و در هاون چندان بسایند که مرهم شود و اگر طلا فیرون و دیگ بردیک و مرهم زنگار نباشد بعضی از ادویه
حاره که خورنده و داغ کننده است مثل غبار سائیده و بر روی زرده تخم مالیده و بستری که مذکور شد استعمال نمایند و ادویه حاره یکی آنست
فرفیون است و ذراریح که جانوری است که اورا در اصفهان [illegible] میگویند سرخ و [illegible] آهک آب ندیده زرنیخ زرد زرنیخ
سرخ کهلا مجموع یا بعضی از این اجزا با قطران یا بول طفل یا [illegible] استعمال نمایند و صاحب کامل الصناعه میگوید که اگر آهک و زرنیخ [illegible]
کار برای [illegible] زائل [illegible] سازند ترتیب دهند و در حمام [illegible] بپاشند [illegible]
و ترس [illegible] باشند [illegible] بر طرف میکند و اگر این ازاله نشود بعلاج سابق معالجه نمایند و بعد از [illegible] بعد از استعمال ادویه حاره
یا در [illegible] آن و هر گاه وجع بهم رسد آنچه در باب سکنات وجع مذکور است بعمل آورند که قطع نظر از [illegible] تحمل می کند

نمره آن دیگر شش نفث ورم و غیره حادث میشود و بلیه عظیم میشود اما تدبیر قطع بواسیر آنکه این عمل گاهی باید کرد که مریض طاقت دردان داشته
باشد و دیگر علاجها بآن تخفیف حاصل نشود و باوجود این مراتب تمام انهار اقطع کردن شاید به سبب انتشار ماده منه خود از آن
هم در بدن و هم صدوث امراض مزمنه هرگاه عازم بر قطع باشند اولا باید فصد باسلیق کرد و اگر مریض محرور است که حس او را کم کند و منع سیلان
خون بسیار کند به بندند و بعد از آن قطع کنند ماولیت و محمر زرنیخ معجون و حب اقلیمیا که در ورم مذکور میشود با افیون
در زعفران با هم ببرشند با فلونیای رومی با برش عثا هریک از اینها بقدری که حس مریض کم شود و طریق قطع این است که جراح بواسیر
دانهها را بروش که در استعمال او و تیغ جارحه مذکور شد بیرون آورده با مقراض بسیار تیزی یا آلت قطعی دیگر ببرد و سعی نماید که
چیزی از گوشت صحیح بریده نشود که مفاسده عظیم میشود و بعد از بریدن بگذارد که بقدری خون رود و پس اگر ورم کند و وجع شدید
حادث شود بیکی از مرهمها که در تسکین وجع مذکور شد استعمال نماید و مرهم سفیداب کافوری بگذارند که منتفع گردد و طریق دیگر
آنکه بیخ دانهها را با ابریشم یا موی دم اسب یا ریسمان محکم به بندند و یا از هم جدا ساکن وجع بگذارند تا خود بریده شود و بیفتد و بعد از آن
مرهم سفیداب کافوری استعمال نمایند تا محل اصلاح آمده منتفع گردد و این طریق احسن است **بیان روغنی که بجهة بواسیر است** و مکرر
تجربه رسیده است اکثر را قطع و بعضی را تخفیف کلی داده که زائیده حاصل شده و هرگاه با سیلان خون باشد این نسخه است پیه
بز سرخ نکرده و بجای نیم مثقال کافور ریحی از هریک دو مثقال جند بیدستر شش مثقال پیه بز را بگدازند و صاف کنند و زیتون خام و آب دو درم
سنگی یا پشت غاشق چندان بمالند که اثر آن نماند و کافور زرنیخ صلایه کنند و هم را با هم مخلوط نمایند و چندان بر هم زنند که مثل
مرهم شود و بطریق سایر مرهمها استعمال نمایند و هرگاه با سیلان خون باشد اینست پیه بز سرخ نکرده و بجای مثقال کف دریا سفیداب قلعی
از هریک دو مثقال سرنج بخچقال کافور نیم مثقال پیه بز را بدستور نسخه اول بگدازند و سایر ادویه را نرم صلایه با هم مخلوط و مزج تام دارد
مثل مرهم استعمال نمایند **حرقة البول سوختن مجرای بول است** سبب آن حدت و حمی لطف صفرا اول باشد علامت تیزی و رنگینی بول است
و علامات غلبه صفرا اول باشد علامت تیزی و رنگینی بول است چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و نیامدن حرکت یا بول چیزی
از عالم امحاد علاجش اول خوردن شیره تخم خیار و شیره تخم خرفه شیره تخم کدو از هر یک دو مثقال لعاب بذر قطونا ده مثقال شربت
بنفشه و اگر بیافت شود نیم مثقال یا پنج مثقال قرصی که معروف است بطارق البرور با ماء الشعیر بقدر سی مثقال یا شربت بنفشه سه مثقال و اگر
شربت بنفشه بافت نشود ماء الشعیر تنها کافیست **وصفت باذق البرور این است** مغز تخم خربزه کرمک ده مثقال مغز تخم خیار
پنج مثقال مغز تخم کدو بذر البنج تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا از نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس
از هر یک دو مثقال کوبیده قرص سازند و غذا آش مقشر و عجی شوربا و زرده تخم مرغ و بالجمله مبرد آنست و دوا و غذا تا نفع
داد سبب آن قرحه مثانه باشد علاجش بر بن بول است و آمدن چرک و سوزش و آمدن چیزی چند است با ابول شل سبوس گندم بعضی

اوقات خارش و وجع در مجرای بول از قضیب و از مقعده تا سر قضیب گاه باشد که ورم در قضیب و اگر سبب آن جوشش چند
باشد در مثانه یا مجرای بول که از ابرف اطباء جرب المثانه گویند علاجش همان علاج قرحه مثانه است سوای که در قرحه وقع
چرک بیشتر است و در جرب المثانه رفع شدن آنچه به سبوس شبیه است و در جرب المثانه گاه باشد که کمتر رطوبتی سیلان
میکرده باشد و گاه باشد که قلیلی خون دفع میشده باشد و بالجمله چرک تفحص خارش قرحه است و در سایر علامات قرحه که جرب المثانه
با هم شریکند و معالجه هر یک مذکور خواهد شد علاج هر یک از قرحه و جرب المثانه اگر علامات غلبه حرارت و خون چنانچه در صداع
دموی مذکور شد باشد و مریض شدید باشد فصد باسلیق کند یا حجامت نکند و اگر فصد را مانعی باشد و تبرید طبیعت نیز کند
در نوع اول حرقة البول مذکور شد بکند و در حرقه ترک چیزها ضرورت و خوردن ماء الشعیر با بارق البرور و بالجمله آنچه
در نوع اول مذکور شد در قرحه و جرب مثانه چکانیدن شیر دختر و سفیده تخم مرغ با شیاف ابیض و بردن آن چکانیدن
کل سر شوی با شیر دختر و سفیده تخم مرغ فتیله را با اینها کرده نیدن و غلطانیدن آن در قضیب که نشتن و استعمال شیافی که در دفع
سوزش نظر دارد و دار هزار مکتوم است و صفت آن این است فضله برش فضله منح از هر یک دو مثقال نشاسته پنج مثقال
انزروت دم الاخوین صمغ عربی نشاسته از هر یک نیم مثقال اجزا را کوبیده با شیر دختر یا شیر الاغ خمیر کرده شیاف ها بلند باریک
بسازند و مکرر در مجرای بول گذارند و مالیدن کل سر شوی با شیر دختر یا عرق بید با آب برگ قضیب نافع است و سکین سوزش
و خارش است و در حرقه و جرب مثانه مداومت بقی کردن و رفع مرض بالکلیه بکند و در اواخر که شدت ماده کم شده باشد
از برای اصلاح قرحه قرص کاکنج **که صفت آن این است** کاکنج خشخاش از هر یک ده مثقال نشاسته صمغ دم الاخوین کندر از هر یک
پنج مثقال تخم کرفس بذر البنج گل ارمنی از هر یک پنج مثقال افیون یک مثقال اجزا را کوبیده قرص سازند و بقدر یک مثقال از آن
با ماء الشعیر یا شیره تخم خیار و شیره تخم کدو و شربت بنفشه از هر یک سه مثقال بنوشند تا قرحه باصلاح آمده رفع علت شود
و در اواخر حمام بیرون رفتن بسیار نافع است و خوردن شیر الاغ بهتر از هر چیزی که در تب دق مذکور میشود در اصلاح قرحه
مثانه نافع و مجرب است و از برای رفع سوزش بول در همه انواع مکرر قضیب را در آب گرم که نشستن و در آب گرم بول کردن
بسیار نافع است و شربت خشخاش با لعاب بهدانه بسیار نافع است و در اواخر مداومت به افیون نیز نافع است و حب مقل در اوایل
خارج و در اواخر نافع است و هرگاه بعد از فصد و تبرید کامل و سکون وجع و سوزش باز چرک آید و قرحه باقی باشد شیافی که
صفت آن این است استعمال سفیداب قلعی انزروت کندر دم الاخوین نشاسته صمغ عربی اجزا را ساوی کوبیده با شیر الاغ
با آب خمیر کرده شیاف ساخته استعمال نمایند که نافع و مجرب است **ضعف باه** سبب آن فقدان رجاع اگر ضعف قلب و دماغ باشد
علامتش وجود ضعف و ناخوشی در قلب و دماغ است و شدت ضعف باه و شدت ناخوشی قلب علاج اول باید تقویت

قلب و دماغ است چنانکه در ضعف قلب مذکور شد می‌کند و بعد از آن بادویه و اغذیه و تدابیری که بعد از این مذکور میشود تقویت
باه نماید شیخ الرئیس میگوید که هرگاه سبب ضعف باه ضعف قلب باشد در علاج آن چیزی باشد و دیابطوس طبرسید بلکه در امر ضعف
باهی که منشأ آن حرارت مزاج باشد انفع از برود است و اگر سبب آن حرارت مزاج باشد علامتش علامت غلبه حرارت است
چنانچه در صداع دموی و صفراوی مذکور شد در علامت دیگر انتفاع از مبردات و تضرر از مسخنات علاجش تبرید عضو به مبردات است
مثل شیره تخم خرفه با سکنجبین ساده و سایر مبردات بحسب مزاج و از غذا آش زرشک و آش انار و گوشت بره و بزغاله و مغز
کله اینها و ماهی تازه که بجهت گرم تناول کند و بند دانه و شفتالو و خیار و امرود و آب غوره و دوغ و ماست و باقلا و عدس و زرشک
بوداده و زرده و سفیده تخم مرغ و اگر با فراط باشد شیر تازه با شکر و داماد ترنجبین که صفت آن این است شیر تازه دوشیده را
با ثلث آن ترنجبین پاک بجوشانند تا منعقد شود و تا یازده مثقال میل نمایند و از اغذیه که بعد از این مذکور خواهد شد که
چندان حرارت نداشته باشد و بالجمله هرگاه ضعف باه وابسته بحرارت مزاج باشد معالجه بمعاجین و سایر مسهیات حاره
مضر است بلکه اعتماد در این نوع بر اغذیه است که بعد از این مذکور میشود و چندان حرارت نداشته باشد و همچنین آنچه از تدابیر غیر دوائیه
و غذائیه مذکور خواهد شد نافع است و اگر سبب آن حرارت مزاج نباشد بلکه قلت منی و رطوبات یا قلت نفخ یا استرخاء آلات باشد
علامت اعتدال حرارت مفرط است و انتفاع بمهیجات دوائیه و غذائیه و سایر علاجش این معاجین است که مذکور میشود اما معجون که
مفرح است که در تقویت قلب و دماغ بی نظیر است و بغایت مقوی باه است صفت آن بهمن سرخ و سفید و تودری سرخ و زرد
و زرنجان دارچینی مغز گردو و مغز چلغوزه مغز پسته مغز فندق مغز تخم خربزه مغز نقل خاصه خشخاش سفید از هر یک پنج مثقال تخم شلغم تخم
کندنا تخم پیاز خولنجان مصطکی از هر یک دو مثقال نیم مشک عنبر از هر یک یک مثقال با دو برابر اجزا عسل معجون سازند **معجون که مقوی باه**
است و قریب باعتدال است مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز بادام کجنه مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال
تخم خیارین از هر یک یک مثقال نیم شقاقل زرنباد بهمن سرخ و سفید لسان العصافیر خولنجان دارچینی از هر یک یک مثقال شکر سفید پنجاه
مثقال با عرق بید مشک حل نموده با دو برابر اجزا عسل بقوام آورده اجزا را کوبیده و بیخته با هم سرشته و قدر شربت سه مثقال
معجون اللبوب کبیر که بغایت مقوی باه و دماغ و گرده است و منی را می‌افزاید و قضیب را سخت می‌کند صفت آن این است مغز بادام
فندق مغز تخم مغز گردو و مغز چلغوزه و مغز چلیپ انجدان مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال تخم خیارین از هر یک یک مثقال نیم تخم کتان
کنجد مقشر تخم خشخاش سفید ثعلب مصری مغز سر گنجشک نر خشک نموده از هر یک پنج مثقال کبابه قرفه خولنجان قرنفل شقاقل از هر یک
دو مثقال نیم مصطکی رشته لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران زنجبیل مشک تخم ترنجبیل از هر یک یک مثقال بهمن سرخ و سفید تودری
سرخ و زرد تخم مارچوبه بوزیدان مغاث تخم ززرک تخم شلغم تخم پیاز تخم برنجاسف از هر یک سه مثقال عاقرقرحا خشک قضیب الایل دوان

سوده کرده با زرده تخم مرغ تناول نمایند بسیار نافع است و از سایر انتفاع را خصوصیت زیاده است و بالجمله از این اغذیه مذکوره
انواع ترکیب که بعضی از آنها مستعمل و متعارف است مثل خاگینه و خشکه و هریسه و گرگر و انواع کبابها و انواع قلیه‌ها که از لحوم و بقول مذکوره
ترتیب دهند محرورین ادویه حاره را بسیار کم و غیر محرورین بیشتر داخل نمایند و اگر هریسه از گندم و نخود و لوبیا با گوشت
گنجشک و جوجه فربه و گوشت مرغ با مرغابی ترتیب دهند و با روغن تازه و دارچینی و قند با عسل تناول نمایند بغایت نافع است اما
ادویه که مالیدن آنها بر قضیب مقوی و بزرگ کننده عضو و محرک شهوت است با روغن ... از اقوی ادویه است بسیار بشقیل را
هرگاه با چهار برابر آن روغن زنبق بجوشانند تا خوب پخته شود و در بعضی شب کف پا را چرب کنند و بعد از چرب کردن
دیگر راه نروند تا صبح و بعد از هفت شب در اعاده باه مانند حب مذکوره مجرب دانسته‌اند و همچنین مالیدن خصیتین را
با روغن نرگس و کف پا مجرب دانسته‌اند و روغن زنبق با حبه با عسل و روغن پنبه دانه را بسیار موثر است و روغن مغز گردو و نهادنی
و با عاقرقرحا و مشک نیز نافع است و از جمله مقویات ذکر مالیدن شیر گاو تازه است مکرر و اگر قدری بنات و نمک ترکی را نرم
سائیده با روغن گاو آمیخته مجموع را با شیر گاو ممزوج طلا نموده مکرر طلا نمایند بی نظیر است و اگر قضیب را با روغن زنبق چرب کرده زالو را
خشک کرده و نرم سائیده بر او بپاشند بغایت عظیم میشود و شیخ الرئیس از مجربات دانسته و خراطین را خشک کرده نرم سائیده
با روغن شیره بر قضیب طلا نمایند بسیار نافع است **و طریق روغن نرگس و روغن زنبق بطریق روغن گل سرخ است** اما تدبیر افعال
که مهیج باه و سرعت و معظم و منعظ است ملاحظه حسن خوب رویان و رجالت و معاشرت و ملاعبه و مباشرت با ایشان و دیدن
و دیدن تصویر و باه نامه و مطالعه کتب مصنفه در باه و حکایات مشتمله بر امر جماع و حکایات اقویای جماعین و نظر بجماع شدن
حیوانات خصوصا اقویای آنها مثل الاغ و گربه و تجربه هدهد از اقوی مقویات و مهیجات است چنانچه مکرر تجربه رسیده است و از
اینجاست که خواجه عبید زاکانی میگوید و شیخ داود بصری در تذکره میگوید عبارتی که ترجمه‌اش این است انفع چیزی که هیجان شهوت
مینماید بعد از این تجربه بطرف است به درستی که تجربه رسیده است بجهت آنکه هر شیئی واحد موجب ملال طبع است و خود را به تکلیف
بر آن داشتن موجب لاغری بدن و مورث پیری و ضعف اعصاب است و اما باشد که فجات بکشند تمام شد کلام مذکور و دیگر از
مقویات بوئیدن و پوشیدن ثیاب فاخره و دیگر شستن عضو با سرد و استحمام بحمام معتدل و در زمستان مکرر جماع کردن و دلبر نرم
و ابریشمین پوشیدن و در رخت خواب حریر خوابیدن و در اداری معتدل کردن و مالیدن تمام بدن خصوصا از پشت بطوع
مرغوب و تقویت قلب و دماغ کردن و بوی خوش و شنیدن خصوصا از شخص مطبوع و در وجه خوش شنیدن غالب دو
بار در فرح بودن اما آن چیزهائی که مضعف باه است باید اجتناب از آن نمود و احتراز نمود اما از مقویات مذکور شد جماع
با شخص غیر مرغوب و حائض و زن پیر و طفل کمتر از سیزده ساله و زن بدشکل و بیمار و زن با غیر مستعمل و زنی که بعید العهد بجماع باشد

و بر طبقت بر جماع شخصی واحصه کردن و استنادت و اراطه کردن و فصد و حجامت کردن و مسهل بسیار خوردن و استعمال گلاب
بهر نحوی که باشد و ارسیدن کال ترخ و مداومت بخوردن ترشیها و سبزوات و مرطبات مکرر در مزاج محرور و حرکت عنیفه کردن و بسیار
بازایستادن یا راه رفتن بمکان خاک و صلب و لب سنگ نشستن و آب بسیار گرم خوردن و فکر بسیار کردن و مغموم و مهموم
بودن و بالجمله از انچه از ادویه و اغذیه و تدبیری که مذکور شد در هر صنف بابی نافع است مگر آنکه معاجین و ادویه و اغذیه کثیر الحرارت
در صنف بابی که منشا از حرارت مزاج باشد ضرر میکند و سوای اینها از مذکورات در این نوع نیز نافع است اما مفاصل و نقرس و
عرق النسا و وجع مفاصل ریحی با ورم و گاهی بدون ورم حادث میشود در مفاصل اعضا و اگر مختص انگشتان باشد خصوص انگشت
ابهام از نقرس گویند و اگر در مفاصل ران باشد و کشیده باشد تا زانو از اعرق النسا گویند سبب هر یک از اینها ریختن ماده
از سر و بدن باین اعضا و اگر آن ماده خون باشد علامتش سرخی ورم و شدت ورم و وجع و سایر علامات غلبه خون چنانچه در
صداع دموی مذکور شد علاجش در ابتدا فصد باسلیق است از طرف مخالف اگر وجع در دست باشد و اگر وجع در پا باشد فصد
باسلیق از جانب وجع و اگر محتاج بتکرار فصد باشد فصد صافن از جانب وجع بکنند و خوردن منضج از عنب الثعلب و گل زبان
پنج کاسنی شاهتره از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین ده مثقال روز ششم بعد منضج را با اضافه سورنجان
سه مثقال ریوند مثقالی تمر هندی ده مثقال پوست هلیله زرد نیم کوب چهار مثقال مغز خیار شنبر ده مثقال و روغن بادام
یک مثقال بنوشند و اگر در شب مسهل اطریفل صغیر را سه مثقال با یکمثقال سورنجان کوبیده بخورند بهتر است و اگر از یک مسهل رفع
علت نشود مکرر نمایند و گاه باشد که احتیاج بتکرار فصد نیز نشود و غذا ترک حیوانی نموده مزورهای برنج با شیره بادام و طرف
شام بهی با حلوا و خصوصا هر گاه وجع شدید بود یا ورم یا التهاب باشد و اگر اینها نباشد گوشت ... میتوان خورد و ابتدا
صندل سرخ و سورنجان و گلاب طلا نمایند یا بذر قطونا با سرکه بر هم زنند و ضماد نمایند یا عدس و پوست خشخاش با آب کشنیز
ضماد نمایند و آب برگ کاهو و آب برگ گل بجهة جمار نیز نافع است و مالیدن قرص ... که در ... مذکور شد با گلاب
بسیار نافع است و بعد از سکون وجع و ورم زرنک و اکلیل الملک و تخم خطمی و آرد جو ضماد نمایند یا آرد جو با آب کشنیز ضماد نمایند
تا بالکلیه مرض رفع شود و اگر ماده صفرا باشد علامتش شدت وجع است و سوزش و التهاب و قلت ورم و سایر علامات غلبه صفرا
چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و کم میباشد که ماده مفاصل از صفراوی صرف باشد بلکه از خون مخلوط الصفرا باشد لهذا
در این نوع نیز احتیاج بفصد است لیکن خون را کمتر از نوع اول باید گرفت و در ابتدا الحفظ از جانب وجع گاه است
و سایر معالجات بنهجی است که در دموی مذکور شد و اگر ماده بلغمی باشد اکثر آن است که بخلط صفراوی باشد زیرا که بلغم با غبار
غلظت و برودت که دارد بدون صفرا نفوذ در مفاصل نمی کند لهذا مفاصل بلغمی نیز بمشارکت صفرا است و بالجمله علامتش

بلغم از را

سفیده رنگ و ورم و کمی وجع و احساس وجع در عمق و فقدان علامات غلبه صفراوی و خون و انتفاع بمسخنات علاجش خوردن
منضجیست از گاو زبان پنج را زیانه اصل السوس پوست بیخ کبر کاسنی از هر یک دو مثقال ترنجبین ده مثقال تا سه روز روز چهارم سورنجان
مصری سنا مکی از هر یک سه مثقال گل سرخ تربد از هر یک یکمثقال عنب الثعلب بزر بادیان از هر یک دو مثقال فلوس ده مثقال
اضافه منضج نموده بنوشند و اگر شب مسهل اطریفل صغیر سه مثقال با یکمثقال ایارج فیقرا فرو برند و طرف صبح مسهل بنوشند
انفع است و اگر حب در میان چهار مثقال اطریفل صغیر را با دو مثقال ایارج فیقرا و یکمثقال سورنجان مصری بخورند شاید که حاجت
بمسهل دیگر نشود و اگر معجون سورنجان در روز مسهل بقدر چهار مثقال تا شش مثقال با آب گرم بنوشند خصوصا بعد از آنکه دو مسهل مذکور
خورده باشند نافع است **وصفت معجون سورنجان این است** سورنجان شش مثقال ماهی زهره زیره کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج هندی
بوزیدان از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد هفت مثقال تخم کرفس نمک هندی برگ سداب زنجبیل فلفل سفید بادیان گل سرخ
زنجبیل سقمونیا کشنیز خشک از هر یک سه مثقال مویز سفید پانزده مثقال روغن بادام چهار مثقال نیم عسل صاف صد و پنجاه مثقال
اجزا را بکوبند و با روغن بادام چرب کنند و عسل را بقوام آورده ببرشند و اگر سفوفی که معروفست بسفوف مفاصل بقدر چهار مثقال
با سه مثقال قند سفید و عرق کاسنی یا گاو زبان گرم کرده بنوشند نافع است **صفت آن این است** سورنجان ورق گل سرخ از هر یک
پنج مثقال برگ سنا مکی ده مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه کرفس از هر یک سه مثقال تربد سفید هفت مثقال زعفران ...
اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند و اگر حب سورنجان که صاحب کامل الصناعه بجهة مفاصل ذکر کرده بقدر دو مثقال فرو برند و آب
گرم از عقب آن بنوشند آن نافع تر از مرکبات دیگر و نافع است **صفت آن** سورنجان صبر زرد پوست هلیله زرد اجزا را ساوی
کوبیده حب سازند و خوردن سکنجبین بزوری بعد از معالجات مذکوره و همچنین شربت اصول بدستوری که در حمیات مذکور میشود
نافع است مگر آنکه با علامات غلبه حرارت مزاج شربت اصول مناسب نیست و در این نوع از مفاصل قی کردن بعد از خوردن منقع
از شیره تخم ترب با آب ترب و نمک و عسل بسیار نافع است و بسا باشد که احتیاج بمسهل نشود و بعد از مداومت تنقیه و غذا
در این نوع نخود آب و تر پلاو و قلیه حلو پیل نمایند و از ترشیها و ماهی و آب سرد احتراز نمایند و سورنجان بیخ بنفشه صبر سقطری
و مرمکی با گلاب طلا نمایند و بعد از زوال درد اینها روغن بادام نافع است و در تسکین وجع مفاصل از همه انواع ضماد عدس مقشر
و استخوان سر شتر الیان و اگر باشد غیر آن سورنجان و تخم و پوست خشخاش بسیار نافع است و نشستن محل وجع با آنکه بابونه
و اکلیل الملک و مرزنجوش و سعد و برگ کرفس و پونه و مجموع بعضی از اینها جوشانیده باشند مجرب است و مالیدن مغز قلم گاو
یا شیر یا روغن بابونه در این نوع آخر بسیار نافع است طلای دیگر که در دموی و صفراوی در اواخر و در بلغمی از اول تا آخر است
استعمال آن نافع است و مجرب است صبر زرد و مر مکی زعفران اجزا را ساوی با آب کلم طلا نمایند و ضمادی دیگر بجهة مفاصل

بلغمی که مسکن وجع و محلل باد است مغز دانه پنبه الجزء سه جزء و عسل و روغن تازه گاوی در روده غم سرکه از هر یک یکجزو سرگین
خشک گاو بقدری که بر اجزا را غلیظ کند پنبه الجز و سرگین گاو را نرم کوبیده همه را مخلوط استعمال نمایند اما حمیات بدانکه حمی
بفارسی تب گویند حرارت غریبه که در دل مشتعل شود و اعم از اینکه از دل منبعث شود و یا آنکه از جانب دیگر منبعث شده بدل
برسد و بتوسط رگهای جهنده که از دل رسته است و بتمام بدن رسیده است و آنها را شرایین گویند بجمیع اعضا برسد و مشتعل شود و در بدن
بنحوی که بجمیع یا بعضی افعال طبیعت ضرر برساند و افعال الطبیعت ضعیف نماید گویند که در عین صحت بر حسب اقتضای طبیعت صادر شود و در بدن
بدن مشتمل بر سه جنس است یا اعضا و یا ارواح و یا اخلاط اجناس ثلثه حمی که هر یک افراد میدارد را در جنس دیگر که اگر این حرارت
با اولا و بالذات متشبث با رواح است و بالعرض سرایت با خلاط و اعضا نموده اند از احمی گویند بجهه که باعتبار لطافت ارواح
غالبا در یکشبانه روز منقضی میشود و اگر اولا و بالذات متشبث با خلاط شده بعد از آن سرایت باعضا و ارواح کرده از احمی
گویند و وجه تسمیه واضح است و اگر متشبث باعضا شده و متبع آن ارواح و اخلاط گرم شده از احمی دق گویند بجهه اینکه این تب
اعضا را میگدازد و باریک می کند پس اجناس اولیه حمی این سه جنس است اما حمیات یوم که عبارت از این است که حرارت غریبه اولا
در روح بهم رسیده و سرایت بقلب نموده و مشتعل در قلب شده باشد و از قلب بتوسط شرایین بتمام بدن و اخلاط سرایت
نموده همه را گرم کرده باشد و این تب از اسباب خارجه بهم رسد مثل سرمای شدید و فرو رفتن در آب سرد و گرمای
شدید و خوردن غذا یا دوای حاره و مثل هم و غم مفرط و غضب و غیره از اسباب خارجه و این تب بحسب کثرت اسباب
انواع میباشد لیکن در این رساله اختصار بچند نوع که کثیر الوقوع میشود حمی یوم استحصافی این تب از رسیدن سرمای سرد به بدن عارض
میشود و علامت آن تقدم سبب است و وجع اعضا و تمطی که بفارسی کاهش میگویند و تثاوب که بفارسی خمیازه میگویند
و بسیار ادرار کردن و گاه باشد که مکرر ریزنا بهم شده باشد و این تب در عرف گویند که از حاجتش بهم رسیده علاج
باید نوره را بپوشند و اعضا را مالند که گرم کنند و پاها را با آب گرم و لعاب بهدانه و خاکشیر گرم بپوشند و از سرمای سرد و در شبها
و ماست احتراز کنند و غذا آش شوربا از برنج و ماش و اسفناج میل نمایند و جلاب با زرده تخم بیضه مناسب است و استحمام بآب
تا ملوق بیابد و تب رفع شود حمی یوم حری سبب این تب بطول مکث در آفتاب گرم یا نزدیک آتش یا حمام بسیار گرم میباشد
علامت آن تقدم یکی از اسباب مذکوره است و سرخی چشم و افروختگی رخسار و صداع و تشنگی و زیادتی حرارت در ابتدا
در دست علاجش سرکه و گلاب در روغن گل بر سر مالند و بو بینند و اگر کافور نیز داخل کنند مناسب است و آب سرد بنوشند
و خوردن شیره تخم خرفه و کشنیز و عناب و به نرقطونا و عرق بید و جو و عناب و عرق شاهتره است و غذا آش ماز و زرشک و تمر
هندی بجه و دوغ ترش خوری میل نمایند تا تب رفع شود حمی یوم وجعی سبب این تب وجع شدید عضوی از اعضا است

مثل چشم و گوش و غیر ذلک از اعضا و علامتش چون وجع است در عضو خاصی و علاجش تسکین وجع آن عضو است
اولا نحوی که در معالجات آنها مذکور است و از جمله مسکنات از جاع حس عضو صاحب وجع را کم کردن است و آن بسبب
افیون حاصل میشود و بعد از سکون وجع اگر حرارت باقی باشد علاجش استراحت و خواب کردن است و روغن
گل سرخ بر تمام بدن مالیدن حمی یوم تعبی سبب این تب بر بیان تعب بسیار است به بدن مثل حرکت بسیار علامتش
تقدم سبب است و در دو گرمی مفاصل بر اعضا و سستی بسیار علاجش آسایش و استراحت است و مالند که و خواب و مالیدن
روغن گل سرخ بر بدن و غذای بارد رطب خوردن مثل گوشت بزغاله و مرغ بچه با اسفناج و زرد و بنفشه تخم مرغ
نیمرشت و خوردن نبات و گلاب حمی یوم سهری سبب این تب بیخوابی مفرط است و علامتش تقدم سبب است و علاجها نوم
که در تعبی مذکور شد علاجش علاج تعبی است حمی یوم نزلی سبب این تب نزله در زکام است و علامتش وجود نزله است و علاجش
علاج نزله نحوی که مذکور شد حمی یوم تخمی سبب این تب بهضم نشدن غذا است در معده علامت آن آروغ ترش است با
بو و سنگینی معده و سوزش معده گاه باشد که در معده نیز باشد علاجش قی کردن است و معده را از آن غذا
پاک کردن و اگر قی بتحریک نشود آب نیم گرم و نمک بیاشامند و قی کنند و اگر طبیعت اجابت بکرده باشد احتیاج نقی نیست
بلکه چند قدح آب گرم از پی هم بنوشند که غذای فاسد را از تحت رفع کند و تا معده پاک شود غذا میل ننمایند و بعد از تنقیه
معده و گرسنگی صادق غلبه زرشک یا سماق یا غوره میل نمایند و بدانکه در جمیع انواع تبهای یوم بعد از انحطاط رفتن بحمام سهل
از انفع معالجات است و بدانکه جمیع انواع مذکوره از حمیات یوم هر گاه بچهار روز تجاوز کرد و تب رفع نشد و تب ظاهر و واضح
که منتقل به تب خلطی شده و این معالجات دیگر مفید نیست بلکه معالجه تب خلطی که عبارت از تبیست که اخلاط بسبب عفونت
گرم شود و حرارت متعفن برسد و از آنجا سرایت بجمیع اعضا و ارواح کند و این تب را تب عفونی گویند و سبب عفونت اخلاط یکی از سه
وجه میباشد یکی سده که باعتبار کثرت یا غلظت یا لزوجت خلطی در مجاری بهم رسد و آن ماده که بسبب سده محبوس شده
باشد متعفن شود و دوم از اسباب عفونت اخلاط غذای مناسب است که باعتبار جوهر مثل ماهی تازه یا باعتبار سرعت قبول
و مثل شیر یا باعتبار غلبه رطوبت مثل میوه‌های بسیار رطب یا باعتبار عدم استعداد آن از برای هضم کامل مثل خیار یا مثل جمع
میان اغذیه مختلفه در هضم و دیر متعفن شود و سیم از اسباب عفونت اخلاط حرارت و برای تغیر از اسباب سماوی
و ارضی است که باستنشاق و از راه مسامات جلد باخلاط میرسد و متعفن میکند و چونکه اخلاط چهار است خون و صفرا و بلغم و سودا پس اسباب
عفونت نیز چهار است لیکن اخلاط اربعه یا در داخل در عروق متعفن میشوند یا خارج مثل معده و کبد و غیر ذلک پس هر گاه تعفن
در داخل عروق باشد تب لازم می باشد و قطع نمیشود مگر بزوال مرض و اگر عفونت خارج عروق باشد تب دائم نمیباشد

یعنی بحسب نوبه که اجزای مادهٔ آن متعفن میباشد چنانچه در هر گاه مذکور شد خواهد تب رفع میشود و در نوبت دیگر می آید و همچنین تا مرض زایل شود و پس تبهای عفونی نوبتی است زیرا که یک از اخلاط اربعه متعفن آن یا داخل عروق است که تب لازم و بر طرف نمیشود مگر بزوال مرض یا خارج عروق است که تب لازم و بر طرف نمیشود مگر بزوال مرض یا خارج عروق است که تب رفع میشود و باز در نوبه دیگر عود میکند بحسب هر ماده چنانچه خلط نوبه هر یک مذکور خواهد شد و چون که خون در خارج عروق نمیباشد مثل اخلاط ثلاثه دیگر لهذا تب دموی دایر نمیباشد و تب دموی خارج عروق نمی است که سبب اورام حار باشد چنانچه مذکور خواهد شد اما تب دموی که مادهٔ آن داخل عروق باشد بر دو قسم است یا اگر از حدت غلیان خون حادث شده یا اگر عفونت در آن باشد و این نوع از تب دموی فی الحقیقه قسمی است علیحده که داخل در تبهای عفونی نیست زیرا که از عفونت نیست و در تحت حمیات یومی داخل و رقی نیز داخل نیست و لهذا این تب را غلط میان گفت و تب عفونی نمیتوان گفت زیرا که منشا تب غلط است و عفونت نیست و یا اگر متعفن باشد شده اما آنچه از غلیان و حدت خون باشد بدون عفونت که مذکور شد که قسمی علیحده است و در تحت هیچیک از اجناس ثلاثه یومی و عفونی و دقی نیست از اسو نرخس گویند علامت این سرخی رنگ و ورم چشمها و زبان و پری رگها و سرخی بول و تشنگی و شیرینی دهان و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد دیگر از علامات این تب آنست که حال مریض چنانچه در صفراوی لازم بگردد نسبک تر و یک روز سنگین تر است بلکه همه روزه یک قرار است دیگر از علامات بسیار دارد از باقی تب بیما باشد علاج آن فصد است و رابعه از رگ باسلیق و اگر در سنگینی باشد با صداعی باشد فصد از قیفال کند و بعد از روز مریض خون بگیرد بلکه بحدی که قریب بغشی برسد خون کم کند و باید که حاجت فصد بار دیگر نشود و بعضی فصد رفع تب بشود و اگر تب رفع نشود منضج از عناب سپستان از هر یک ده دانه شیره تخم کاهو و کدو از هر یک دو مثقال تخم کشنیز مثقال شیر خشت ده مثقال بنوشند و در روز تخم عنب الثعلب خیار تخم کاهو بنفشه نیلوفر از هر یک دو مثقال عناب سپستان آلوی بخارا از هر یک ده دانه تمر هندی شیر خشت ترنجبین مرس از هر یک ده مثقال روغن بادام پنج مثقال بنوشند و سکنجبین در روز ششم و هفتم منضج مذکور را دوباره در هشتم مسهل و در نهم نیز منضج و در دهم مسهل میل نماید و اگر مسهل کفایت نکند در روز دوازدهم مسهل دیگر بنوشند و غذا شوربای برنج و کدو و اسفاناج میل نمایند و تمر و زرشک و غوره با شوربا میل کنند و بعضی ماش و عدس مناسب است و از میوه اجات و سیب و انار و کماب و آلو و زردآلو و انار مناسب است و کاهو بسیار نافع است و آب سرد بسیار نافع است چنانچه شیخ الرئیس فرموده که اگر صاحب این تب چندان آب سرد بنوشد که رنگ روی او سبزی مایل شود البته این تب رفع میشود و دوما انتقال دوا و غذای او مناسب است و صاحب این تب را بعد از دوازدهم شیره تخم خیار و تخم کاسنی از هر یک دو مثقال با سکنجبین ساده ده مثقال بنوشند چند روز با شیره تخم خرفه پنج مثقال با ده مثقال سکنجبین بنوشند و بعد از چهاردهم و نگذشتن تب گوشت خروس بچه در غاله میل نمایند

بابا ز

۹

و بر بیز را تا زوال تب بالکلیه نگاه دارند و از مبردات مذکوره میل کنند تا رفع مرض شده صحت کامل شود قسم ثانی تب دموی که از عفونت خون حادث شده باشد و او را مطبقه گویند **تب مطبقه** علاماتش همان علامات سونوخس است و قلق و اقرار تشنگی و نفس سخت و نفس تنگی و گاه باشد که بیهوشی این تب بهم رسد و بالجمله اعراض این نوع اشد از نوع اولیست علاجش همین همان علاج نوع اول است و اخراج خون و تبرید و سرد برد تدبیر در این نوع بیش از نوع اول ضرور است و بعد از چهاردهم قرص کافور مناسب است که با لعاب بذر قطونا و شیره تخم خرفه و شربت نیلوفر داده شود **صفت قرص این تب** طباشیر تخم خرفه تخم کاهو از هر یک پنج مثقال تخم کاسنی رب السوس صندل سفید از هر یک سه مثقال مغز تخم خربزه چهار مثقال مغز تخم کدو پنج مثقال ترنجبین شش مثقال کافور یک مثقال با لعاب بذر قطونا قرص سازند و هر روز نیم مثقال با شربتهای مذکوره میل نمایند اما تب دموی که سبب آن عفونت خون خارج عروق باشد آن تبها نیست که مثل اورام حاره است مثل ورم دماغ که از اسرسام گویند و ورم عضلات سینه و پهلو که ذات الصدر و ذات الجنب گویند و ورم شش و ورم معده و ورم کبد و غیر اینها و متعلق بحث تب دموی خارج عروق نیست که در اخلاط دیگر میباشد نیست زیرا که خون در خارج عروق نمی باشد و علاج اعضا منوط برای طبیب است و خارج موضوع این کتاب است لهذا بیان خلط مربی است از برای تبهای عفونی قرار دادیم لازم بود که تبهای آنها بشود و معلوم شود که بعضی از انواع تبهای دموی است که علاج آن مذکور شد و اما تب صفراوی آن نیز یا لازم است که مادهٔ آن داخل عروق است یا دایر که ماده اش خارج عروق است اما تب لازم صفراوی که ماده صفرا در عروق حوالی قلب یا عروق تمام بدن متعفن شده باشد **و این را تب محرقه گویند** و دیگر اگر صفرا در داخل بعضی از عروق بدن متعفن شده باشد نه در عروق حوالی قلب این را غب لازم گویند لا محرقه علاماتش لزوم تب و تشنگی بسیار و تلخی دهان و زردی رنگ چشمها و تیزی نبض و قلق و اضطراب و هذیان و صداع و خشونت زبان و زردی آن و گاه باشد که زبان سیاه شود و در تلخی او ابارقت و اینکه احوال مریض یک روز سنگین تر و یک روز سبک تر است و علاجش همچو است که در سونوخس و مطبقه مذکور شد سوای فصد و تبرید در این بیشتر از آنها تبها خطرناک است و آب سرد و برف و یخ مکرر باید داد و از میوه رطب در هر فصلی که باشد بهر نوعی که در تب مذکور شد باید داد و دوماه الشعیر مکرر باید داد و آخر روز لعاب بذر قطونا و بعد آن دوغ کشته و عرق نیلوفر و بید و کاسنی باید داد و مزوره که دو اسفاناج و ماش و برنج که با ماء الشعیر پخته باشند با تمر هندی یا زرشک یا اسفاناج و برنج و ماش پخته ابا ماش و برنج دادارین یا شیر خشت در این تب عوض منضج مناسب است و مسهل تر زرلاجی که در تب دموی مذکور شد بدهند و بعد از دوازدهم قرص کافور با سکنجبین و شیره و تخم خرفه بدستور تب دموی خالی سیار مناسب است و در این تب و تب دموی اگر تب تا سیزدهم باقی باشد و از پای تشنگی و خشونت زبان و شدت تب معلوم میشود که هنوز ماده باقیست در روز شانزدهم مسهل قبل بدهند و بعد از آن با زمبردات بدستور مذکور و اگر در این تب و تب دموی نضج ماده باشد

و علامتش بیهوشی زیاد و هذیان و شدت صداع و بیخوابیست و در روز مسهل طرف صبح آب انار میخوش چهل مثقال شیرخشت ده مثقال
با آب کاسنی بیست مثقال بنوشند با شیره تخم خیار و شیره تخم کدو و شیره تخم کاهو از هر یک دو مثقال شیره تخم کشنیز یکمثقال لعاب بذرقطونا
بعد از آن با عرق بید و کاسنی و نیلوفر از هر یک یک شیشه و شیرخشت ده مثقال بنوشند و سهل البطون احتقان بعمل آورند و این دستور
کرات اول با نیم مثقال نمک طعام و یکمثقال روغن بادام بریزند و بعد از آن عنب الثعلب تخم خطمی خبازی بیخ کاسنی بنفشه نیلوفر
گل خطمی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک بیست دانه بجوشانند و صاف نمایند و با ترنجبین و شیرخشت و فلوس از هر یک
ده مثقال روغن بادام چهار مثقال شیره جو ده مثقال ضم نموده بار دیگر صاف نمایند و چهار رنجش نمایند هر رنجشی یکدفعه بریزند و با انار
میل ماده بدماغ چنانچه مذکور شد صندل سرخ سفید سوده را با قلیل کافور و لعاب گشنیز و آب خیار روغن گل سرکه در شیشه کرده
مکرر در شش دماغ مریض بمالند و اگر بهم این اجزا یافت نشود بعضی از آنها کافیست و اگر مریض را ضعف زیادتی باشد در آخر هر روز
خاور زهر معدنی و کهربای شمعی و مروارید از هر یک دو دانگ تا نیم مثقال با آب سیب بدهند و اگر مجموع یافت نشود بعضی از آنها
کافیست و در این تب در شب ششم و یازدهم و چهاردهم باشربه نمایند باین نحو که پای مریض را در آب معتدل الحراره که …
بید و بابونه و برگ گل خطمی و گل بنفشه را در آن جوشیده باشند ساعتی بگذارند و بمالند و اگر این اجزا نباشد آب گرم کافیست
و در این تب مریض را بسیار بپوشانند و مکرر بادزن زنند و صندل سرخ و سفید در زیر پستان چپ بمالند و بالجمله در این تب
گاهی و تیرم بهم رسد … اما غب لازم که صفرا در بعضی از عروق متعفن شده باشد نه در عروق حوالی قلب و علامتش لزوم تب است
و تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان و رقت بول بالجمله علامات خفیفه محرقه است و اعراض صعبه محرقه از عدم هذیان و اضطراب و دقیق
زیاد و سایر اعراض صعبه محرقه که مذکور شد نیست خلاصه اینکه تب لازم صفراوی هرگاه با اعراض شدیده و صعبه باشد محرقه است
و هرگاه این اعراض صعبه نباشد مسمی به تب غب لازم … و لهذا علاج این بهمان علاج محرقه است مگر اینکه تبرید در این نوع
کمتر از محرقه باید نمود و الا در مواد غذا و بهمه تدابیر شریک است اما تب صفراوی دایره که ماده آن خارج عروق مثل معده و کبد و طحال
و مراره و غیر اینها از فضاهائیکه در جوف میباشد متعفن شده از آن غب بگیرند و علامت این تب آنست که از شدید …
خفیف میشود و تب بهم میرسد و بعد از شب عرق می آید و بعد از عرق تب بالکلیه دفع میشود و روز دیگر تب نمی آید تا آنکه روز سیم
باز لرز و سرما و عرق و تب میشود و لهذا اگر روز میباشد دیگر روز نمی باشد و مدت این تب اول هفت نوبت تا قطع شدن آن …
نمیکند و اگر از این مدت تجاوز میکند معلوم میشود که ماده صفراوی خالص نیست بلکه مرکب است چنانچه در انواع تبهای مرکبه
مذکور خواهد شد دیگر از علامات این تب تشنگی است و تلخی دهان و زردی رنگ و درد چشم و تهوع و قی صفراوی و قلق و اضطراب
در وقت … و زردی بول باشدت … و سایر علامات غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی و تب لازم صفراوی مذکور شد علاجش

مثل تهیج صفراوی لازم است مگر اگر مسهل را در غیر روز نوبه باید داد و بهر روزی که اتفاق افتد بالجمله در این تب مثل صفراوی
لازم معالجه بنهج محرقه باید نمود مگر اگر محرقه محتاج بتبرید زیاد است و در این تبرید بمرتبه محرقه نباید نمود و تعیین ایام خوردن مسهل در این
نوع بنهج دو نوع اول نیست بلکه مسهل باید که در روز نوبه داده نشود و اما تب بلغمی بجز ماده آن بلغم داخل عروق است که از آن عفونت گیرد
یا خارج عروق است که از آن عفونت گیرد اما اولی علامتش لزوم تب و حرارت ملایم است در صورت و پشت چشمها اندک
تهیجی میباشد و اشتهائی باشد و علامت صفرا از تشنگی و تلخی دهان و خشکی کام و زبان و قلق و اضطراب و سایر علامات مخصوص
صفراوی و آب دهان بسیار میباشد و بول در این تب بسیار غلیظ میباشد و گاهی سفید رنگ میباشد و گاهی بسرخی میزند
و غثیان و قی بلغمی میباشد و طعم دهان گاهی شور است اگر سبب بلغم مالح باشد و گاهی ترش است و اگر سبب بلغم خالص باشد و رنگ
رو در این تب رنگ قلعی مایل بزردی میباشد … اما علاجش از ابتدا منضج باید
داد از عنب الثعلب بیخ کاسنی اصل السوس تخم خطمی گاو زبان از هر یک دو مثقال سپستان پانزده دانه ترنجبین ده مثقال … هشتم
… از اجزای منضج مذکور با اضافه سنای مکی سه مثقال گل سرخ سه مثقال عناب ده دانه … دو مثقال … سه مثقال روغن
بادام یکمثقال و در … سیم و دوازدهم و شانزدهم بهمین مسهل با و در سایر ایام منضج مذکور را وغذا از اول تا شانزدهم آش
شوربای برنج با شیره بادام و ظرف … و زرده تخم مرغ و اگر آثار رطوبت و برودت ماده مثل رطوبت دهان و کثرت …
… بعد از منضج … نمایند … و در این تب …
و کلاه … و بعد از … اگر تب دفع شود فبها و الا … روز … قند … مثقال با … مثقال سکنجبین
وطریق ساختن گلقند این است که ورق گل سرخ تازه ریزه کرده با شکر بقوام آورند و در آفتاب گذارند تا چهل روز و اگر تا دو ماه گذارند
بهتر است و اگر خشک شود شکر را کمتر بریزند … و بعد از این سکنجبین بزوری باین دستور که روز اول چهار مثقال روز
دوم پنج مثقال سیم شش مثقال چهارم هفت مثقال و بعد از آن هر روز هفت مثقال با شیره تخم کاسنی یکمثقال و شیره رازیانه یکمثقال میل نمایند
و اگر در پشت پا و چشمها تهیج باشد هر روز قرص زرشک صغیر بقدر نیم مثقال اضافه نمایند و اگر ضعف معده باشد و تهیج باشد
و عطش زیاد نباشد قرص … را اضافه سکنجبین بزوری نماید هر روز با نیم مثقال آن میل نماید و اگر این ضابطه را مرعی دارند
تا دوازده روز و اگر طبع خشک باشد بعد از خوردن شش روز سکنجبین بزوری میل نماید از … یکمثقال نیم …
یکمثقال نیم عصاره افسنتین و دو دانگ عصاره غافث دو دانگ غاریقون دو مثقال این اجزا را حب کرده فرو برند و از عقب
آن ده مثقال ترنجبین در عرق کاسنی حل کرده نیم گرم بنوشند و سکنجبین بعد از … نیز با آن مسهل را میل نمایند وطریق ساختن سکنجبین بزوری
این است تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس تخم خیار از هر یک پنج مثقال بیخ کاسنی ده مثقال تخم خربزه کرفس چهار مثقال …

از هر یک سه مثقال تخم کرفس انیسون گل سرخ از هر یک دو مثقال اجزا را نیم کوب نموده بجوشانند و صاف کنند و با شکر سفید یا قند سفید
بقدر پنجاه درم و شکر سفید چهل مثقال بقوام آورند وصفت قرص زرشک این است زرشک از دانه بیرون کرده هفت مثقال تخم کاسنی
تخم خرفه مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال نیم ورق گل سرخ دو مثقال نیم ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال اجزا را کوبیده با آب
بدرقه با قرص سازند وصفت قرص دردخیر این است ورق گل سرخ رب السوس چهار مثقال سنبل الطیب یک مثقال طباشیر دو مثقال عصارهٔ
غافث چهار مثقال اجزا را کوبیده و بیخته قرص سازند و مداومت بخوردن گل قند و سکنجبین بدستور مذکور بعد از سکنجبین بروزی دفع است
و گاهی گل قند را با دو دانگ مصطکی کوبیده میل نمایند و گاه باشد که مداومت بخوردن گل قند و سکنجبین مغنی از نوبه دو باشد و هر سه چهار
یکدفعه آخر شب دوا دواء الترید میل نمایند وصفت دواء الترید این است زنجبیل مصطکی از هر یک ده مثقال ترید جهت مثقال نبات سفید چهل مثقال
اجزا را کوبیده و منخول سازند و اگر دواء الترید را با گل قند ضم نموده بخورند و از عقب آن آب گرم بنوشند هم خوب است و در ادوار این تب
و گشنیز خوردن شیر و طریفل با تریاق فاروق هر روز بقدر نیم مثقال مناسب است و بعد از آن رو هم گلاب اگر شربت سرخ
و اگر نفخ جران و طرف شام تریلا و قلیه جلا و میل نمایند و اگر این تب کهنه شود و طحال ابحار قرص ریوند نافع و مجرب است خصوصا که
در جگر یا سپرز صلابتی یا ورمی باشد و یا اکثر تخمه در صورت دو ساله باشد با سکنجبین بزوری یا سکنجبین ساده بقدر نیم مثقال یکمثقال
وصفت آن این است ریوند چینی شش مثقال قسط تلخ از هر یک سه مثقال انیسون تخم کرفس عصارهٔ غافث از هر یک دو مثقال اجزا را
کوبیده و قرص سازند و هر گاه این تب از این تدابیر رفع نشود و آثار عفونت است چنانچه مذکور شد شربت اسهال بدهند خصوصا هر گاه ورم
و درد باد شکم و صورت شیر با این دستور که از چهار مثقال تا هفت مثقال بدهند و هیجده مثقال که رسید بدهند تا دوازده روز و اگر
از نفع ظاهر نشد تا هفت چهار روز بدهند هر روزه بیشتر و از یک تخم کاسنی از هر یک یکمثقال دو روزه دو ازدهم سیاه بدهند
یا از مسهلات که مذکور شد وصفت شربت اسهال این است بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال پوست بیخ کبر یکمثقال بادیان
تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک هفت مثقال فقاح اذخر سنبل الطیب دارچینی از هر یک سه مثقال نیم مویز منقی هفت دانه انجیر زرد
ده دانه قند سفید صد و پنجاه مثقال چنانچه رسم است شربت سازند و در گشنیز تبهای بلغمی و مرکب غیر خالص بقدر دو دانگ تا نیم مثقال
غافث با سکنجبین ساده مکرر داده و در پنج شش روز رفع تب شده و گاهی با آب انار این هم نافع میشود اما تب بلغمی که ماده آن
خارج عروق متعفن شده باشد که از مواظبه نایبه نیز گویند علامتش آن است که هر روزه نوبه می آید و سرمای بسیار شدید و دراز کم
میباشد و زمان سرما طویل میباشد که غالبا مدت آن هجده ساعت است و بعد از آن عرق می آید و تب بالکلیه مفارقت نمی کند
و اگر مفارقت کند زمان مفارقت بسیار کم میباشد که باز نوبه می آید و سایر علامات بلغمی است که در حقیقه لازمه مذکور شد علاجش
نیز با آن دستور است و در این تب قی در روز نوبه رفت بسیار نافع است و در این تب و تب بلغمی لازم از معالجه ملال بهم رسانند

چنانچه قطع این نوبه بدادوست بقی میشود خصوصا اگر سنگی در وقت نوبه شل آب ترب و سکنجبین و نمک خورده بشود و خوردن سکنجبین
با آب گرم پیش از وقت نوبه بدون قی کردن نافع است و سایر تدابیر جزئی است که مذکور شد بعمل آورند و تحت حاصل شود انشاء الله تعالی
اما تب سوداوی از اربع و ایر خوانند آن نیز یا داخل خارج عروق است اما ربع لازم نادر الوقوع است باعتبار رقت بودا
در عروق و اگر در گاهی اتفاق افتد بعد از تنقیه معالجه این تب بسیار است و معالجه ربع دایر چنانچه مذکور خواهد شد در ربع دایر آن نیز
کم اتفاق می افتد که ابتدا بهم رسد بلکه غالبا سبق تبهای دیگر میباشد علامتش این است که یکروز نوبه بیت دو روز نیست
و روز چهارم از نوبه سابق باز نوبه ورست بهم دهد و لرزه در این تب دراز و ابل مرض بسیار کم میباشد و هر چه کهنه میشود از شدید
میشود و آن نشان نضج ماده است و زوال مرض و دیگر سرما در این تب بسیار شدید میباشد و در اول نوبه که با استخوانها بشکسته
میشود و مفاصل تمام وجع بسیار و تب بسیار تند نمی باشد هر چند از تب بلغمی شدید تر است اما از حمیات صفراوی نیست است
زبان این تب غالبا شبانه نیکی شده و اکثر این است که ابتدا آفت سپرز شل و ورم و صلابت سپرز میباشد با علامت غلبه خلطی
که بشد چنانچه از آن مذکور شد معلوم شود که ماده محرق از آن خلطات علاجش آن است که متعرض این تب در اوایل
شش ماه نشوند زیرا که ماده این مرض النضج است و قبل از نضج متوجه دفع شدن ضررهای عظیم دارد لهذا باید مداوا سلوک نمایند
و از مولدات سودا مثل بادنجان و عدس و نمک سود و گوشت غدید و پنیر کهنه و سایر مولدات سودا و اغذیه غلیظ احتراز نمایند
و بجای هر یک از انواع سودا که موجب تب این تب شده در اصلاح و دفع آن کوشند چنانکه اگر احتراق صفرا با خون بهم رسیده باشد
علامتش علامت غلبه صفرا و خون است چنانچه در تب دموی و صفراوی مذکور شد باید که مداومت بخوردن سکنجبین و عرق کاسنی و عرق
شیر فروشاهتره و آب انارین و گاهی که میل بر طبع باشد با شیرخشت الا تبهای دیگر قبض و گاهی با طباشیر میل نمایند و از ساختن
و آنچه باعث خشکی شود احتراز نمایند و از میوه ها خربزه و هندوانه و آلو و گلابی و انگور زرد خوب رسیده میل نمایند حکیم علی گیلانی در شرح
قانون می گوید که مرا وقتی تب ربع عارض شده بود و در صفر بود و دمی از اصحاب قانون نابغه از روز الا قسمت بودم
و اثنا مر بخوردن مسهل امر میفرمودند و من ملتفت نمیداشتم تا آنکه شبی سبع ترتیب دادند و بر بالین من حاضر کردند و مرا امر بخوردن
آن میفرمودند و من جواز را بخواب بیدار شدم که شاید منفعت از من بدارند تا آنکه مرا خواب برد و در عالم رؤیا دیدم مردی محترم را در
لباس سفید کسی بمن گفت که این مرد قرشی صاحب قانون است من پیش رفتم و آواز خود را گفتم و سکه مرا امر بخوردن مسهل کنند
او گفتم و استعلاج نمودم متنبه شد و گفت مسهل محرز گفتم بمن چه کنم گفت چرا غافل از جزئی که مصلح بود است و مثل ...
دمراق بغم و جامع خون و لعنه است و خوش نظرست و غذاست و دواست دار خواهی شیم و تا آنکه کسی حکایت شنیدم و در مرا ... ترتیب
حیرت من زیاد شد گفتم این چه باشد گفت انار رز دخوب رسیده من از خواب بیدار شدم و با اصحاب خواب گفتم

مسهل بخوردم و بعد از آن دواء غذا را بمقصود برخوردن بیان کردم و در یکهفته رفع مرض شد تمام شد کلام حکیم علاءالدوله
و در این نوع اجتناب از شیرینی و روغن لازم است و گوشت بسیار نازل شده مثل تره و برغاله و مرغ بچه و خروس بچه نافع است و حمام
در همه انواع نافع است و اگر ماده سودا از احتراق بلغم یا سودا باهم رسیده باشد علامتش نیز آثار برودت است چنانکه در تب بلغمی مذکور شد
باید که مداومت بخوردن گل قند یا سکنجبین و عرق شاهتره بکنند و گاهی گل قند مصطکی بخشند و از میوه‌ها پرهیز کنند و گاهی اطریفل
صغیر در روز خیر و زیره میل نمایند و گاهی گلی را که بعرف اطبا انجدان گویند بشیره کشیده با سکنجبین چند جوش داده مثل سکنجبین ساده میل نمایند
حضور صلا اگر با آفت بیرون زبند وقی کردن در وقت آن زید در همه انواع بسیار نافع است و دوا در خرما مدت همه تبات مثل بلوغیا
و رشیادره و معجون مشهور بحب الشفاء بسیار نافع است میر عمادالدین در رساله الهی زنبر بگوید که حب الشفا در این باب آیتی است
و باین ساختن حضرت از آثار ربع برادرشان امام الدین جعفر بوده که بکمال دوانست و اطبای عراق از معالجه آن عاجز بوده اند از این
دوا دو نوبت خورد و صحت یافت تمام شد کلام و حب الشفا در وقت خوردن همه نزات و رعشه قبل از آمدن نوبت است و طریق ساختن
فلونیای رومی این است زعفران یکمثقال فلفل سفید بذر البنج از هر یک سه مثقال افیون ده مثقال فطراسالیون تخم کرفس حبات
چهار مثقال تخم کرفس مصطکی سه مثقال سنبل الطیب چهار مثقال سارچ هندی دارچینی حب بلسان عاقرقرحا فرفیون از هر یک یکمثقال
اجزا را نرم کوبیده بروغن بلسان چرب کرده با سه برابر عسل صاف بقوام آورده سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند قدر شربت
بقدر یک نخودی طریق ساختن برشعثا موافق نسخه قانون فلفل سفید بذر البنج از هر یک سه مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون
از هر یک یکمثقال اجزا را کوبیده و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بقوام آورده سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند طریق ساختن
حب الشفا این است زنجبیل یکمثقال ریوند چینی ده مثقال جوز ماثل که از اماتوره گویند سه مثقال اجزا را کوبیده با دو برابر مجموع عسل بقوام
آورده سرشته قدر شربت یک نخودی و در نوبه ربع هرگاه ماده‌اش بسیار باشد و نضج مذکور بعمل آید بعد از تنقیه و روز نوبتی
حجامات کفایت بکند و احتیاج تنقیه نمیشود و اگر ماده کم باشد بسیار و در بدن باشد تنقیه باید بعمل آید تا رفع مرض شود و تنقیه اگر
بعد از شش ماه بکند بهتر است و بعضی از اطبا تنقیه را بعد از نضج در روز دیگر بکند تنقیه بجهت خلط آمدن ... بعمل آید اگر علامات ماده
از احتراق خون باشد علامتش چنانچه مذکور شد علامات غلبه خون است چنانچه با ما ابتدا شد اولا فصد باسلیق بکنند و ملاحظه باید
اگر خون بسیار سیاه و غلیظ باشد بگذارند که بقدر شصت مثقال بیاید و اگر رقیق و سرخ و کم رنگ باشد ابتدا و فصد باید بسته
و نگذارند که بیاید که برای تقدیر فصد ضرب عظیم بکند و بعد از آن بر سر تقدیر مشغول اوان مسهل و منضج شوند و اگر ماده از احتراق صفرا
باشد علامتش علامت غلبه صفراست چنانچه مذکور شد با علاج دموی متحد است مگر آنکه در صفراوی فصد مجوز نیست و منضج و مسهل
و سایر تدابیر در هر یک از صفراوی و دموی و بالجمله در ربعی که از حرارت مزاج باشد برای گو است که منضج از گاو زبان شاهتره

بیخ کاسنی پرسیاوشان تخم کاسنی بادرنجبویه از هر یک دو مثقال ترنجبین ده مثقال بدهند شش روز یا اگر ماده اغبر یا سکنجبین
شش روز میل نمایند و بعد از آن منضج مذکور را چهار روز و بعد از آن مسهل از اجزای منضج مذکور با اضافه سنای مکی سه مثقال
پوست هلیله کابلی چهار مثقال هفته بسفایج افتیمون از هر یک دو مثقال مویز سه پستان منقی ده مثقال روغن بادام یکمثقال و بار
منضج مذکور را چهار روز دور و در تخم مسهل او سکنجبین تا چهار و پنج مسهل خورده شود و بعد از آن سکنجبین بزوری بجرعه که مذکور شد
و در بین آن هر شش روز یکدفعه معجون نجاح که در ضعف قلب مذکور شد بقدر چهار مثقال بخورند یا از مسهل مذکور در بین آن بخورند
و ایام تنقیه غذا در روز مسهل نخود آب با گوشت بره و مرغ بچه و در منضج و شربت بزوری قلیه از گوشتهای مذکوره با تمر هندی
و چاشنی آب انار ترش با قیمه نخود یا و در شبها تر پلاو و برقلیه چلاو میل نمایند و بعد از انها او است همه شربت مذکوره را نافع است
و اگر ماده از احتراق بلغم باشد یا سودای طبیعی علامتش جمله علامت برودت مزاج است چنانچه در تب بلغمی مذکور شد و در
سودای علامات رطوبت نیست مثل آب رفتن از دهان و بدن بسیار لاغر و رنگ زرد و تیره و کوفته است و علاج این دو نوع
در این نوع است که منضج از گاو زبان شاهتره اسطوخودوس بیخ رازیانه اصل السوس پرسیاوشان بادرنجبویه از هر یک دو مثقال گل قند
پنج مثقال ترنجبین ده مثقال و بعد از شش روز همین منضج را با اضافه سنا تا بسفایج پوست هلیله افتیمون از هر یک دو مثقال
قلوس ده مثقال روغن بادام یکمثقال و اگر در شربت مسهل یکمثقال ایارج فیقرا حب کرده فرو برند و صبح مسهل را بنوشند
بهتر است و اگر غلبه رطوبت باشد ماء الشعیر سکنجبین در بین مسهلات نافع است بجرعه که در ربع مذکور شد و این مسهل را چهار پنج
بنوشند و بعد از آن سکنجبین بزوری با قرص ورد صغیر و شیره رازیانه بدستوری که مذکور شد بنوشند و در بین آن هر شش
روز یکدفعه باید مسهل مذکور را با معجون نجاح میل نمایند و مسهل باید که در روز دوم نوبه خورده شود و در این نوع نیز بعد از مسهلات
حمامات نافع است این است مجملا از طریقه مسهل دادن در این مرض نهایت باهتمام تمام باید بعمل باید که پیش از نضج این ماده
متوجه دفع شدن نمی‌رسد مضاعف است و قبل از شش ماه مسهل دادن اولی است لیکن راه معالجه بدین نهج است که مذکور شد
و بعد از تنقیه یا در کهنگی مرض هر چند منقی نشده باشد مثرودیطوس تریاق فاروق در تب ربع بسیار نافع است خصوصا که
حرارت زیادی در مزاج نباشد این است مجمع از معالجات حمیات خلطیه که مذکور شد و بعضی از انواع حمیات خلطیه است که خارج
از این انواع مذکوره نیست و در سبب و علامتش و علاج متحد است و اطبا هر یک را اسمی با اسمی خاص گردانیده اند و تفصیل احوالات
این مختصر نیست لا اچون حمی غشیه در علاج اغماء فوت دارد و بذکر آن پرداخت پس هرگاه حمی غشی آن تبی است که مریض
در وقت نوبه غش میکند و بیهوش میشود و تا عرق نکند افاقه نمیشود و چون اکثر ماده بلغم است و ماده از ضعف اعراض میشود اطبا
از او در ذیل حمیات بلغمیه مذکور میکنند اما آنچه سبب آن بلغم باشد علامتش این است که نوبه هر روزه میباشد مثل نوبه مواظبه

و هنگام صورت و چشمها سرخ میباشد و رنگ صاحب این تب میل می باشد گاهی برنگ سرخ میباشد و گاهی بزردی و گاهی بکبودی

و سیاهی و لبها گاه بسیار تیره میشود و گاه چشمها بیرون آمده باشد مثل کسی که گلوی او را فشرده باشند و سبب علامتها که در نوع

بلغمی مذکور شد میباشد علاج این تب بسیار صعب است زیرا که ماده آن ماده فاسد است در نهایت غلظت و قوت در کمال

ضعف است پس اگر ابتدا بمسهل قوی رفع آن کنیم سبب قوت مسهل برادر بحرکت می آید و بسبب غلظت دفع نمیشود و مسهل ضعیف

تحریک می کند و دفع نمیتواند کرد و دیگر اگر غذا منع کنیم با تلطیف و تقلیل زیاده کنیم قوت ساقط میشود و اگر غذا بدهیم عدم غلظت میشود

و بکار قوت می آید بهر حال علاج آن است که در وقت نوبه و صورت غشی کرد کرد آب بصورت بزنند و دست و پا محکم

کنند و را بهار الجم بزنند و تمام بدن را مالند کنند بدین ترتیب که اول از زانو بمالند تا سر پنجه و بعد از آن از ران

تا زانو و بعد از آن از دوشها تا سر انگشتان و بعد از آن پشت و سینه و معده و شکم را باز بهمین ترتیب مالش کنند و چنان

کنند که ضعف سبب مالش نگردد و ضعف دیگر مریض را مجال خود گذارند که بخواب رود و استراحت کند و از جالینوس منقول است

که من جمع از برای ماده بهتر از مالیدن نیافتم و دیگر صندل سفید و جوز را با گلاب و عرق بیدمشک و عرق بهار بر سر بمالند

و لخلخه که در محرقه مذکور شد که زد بدماغ او بدارند و اما علاج رفع ماده مرض این تب بکنند که طرف صبح یک مثقال تخم کرفس

با هشت مثقال سکنجبین سکری یا عسلی بخورند و آب التعلب در نبار بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال گل قند آفتابی چهار مثقال جوشانیده صاف نموده

بخورند و قبل از وقت نوبه بهفت ساعت این دستور بعمل آرند عنب الثعلب ریشه بیخ کاسنی اکلیل الملک سنا مکی تخم خیارین اصل السوس

از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین شیرخشت از هر یک ده مثقال شکر سفید پنج مثقال آب برگ چغندر ده مثقال

نمک طعام نیم مثقال در بیخ دقیقه بعمل آرند و هر یک روز در میان حقنه باین دستور نمایند و در روز حقنه قی نیز نمایند و در روز حقنه

طرف صبح سکنجبین بزوری تخم کرفس با منضج مذکور بخورند و در ایام بحران روز غا در مسهل هم دو دانه بکار برند از هر یک دو دانگ

با آب سیب بخورند و بعد از نوبه دوم گاه باشد که مشروط لبخور را تریاق فاروق از هر یک دو دانگ تا نیم مثقال بآن داده و غذا جهت

ملاحظه تجارب کنند بزورات خاوزم حسو با شیر کرده و غذا در این تب مرغ جوجه و خروس بچه را کباب کرده آب آن را بدهند و در شب

طیبه ماء الشعیر با قند دادن و شربت قند غذای صاحب این تب ذکر کرده اند و فقیر نان دو آتشه را با آب انار و آب انار شیرین دادم

بسیار نافع یافتم و در روز ده تخم مرغ و تریاق و خروس بچه شیر ملیوان داد و اما آنچه سبب آن صفرا باشد شیخ الرئیس میگوید که این

ماده خطرناک نیست لهذا علاجش از نوع اول اصعب است بلکه قابل علاج نیست و عده ای دیگر اینکه عارض میشود در بحران مزاج حار

یابس و اینکه صورت و بدن در اول مرض بهیات لاغری میرسد و اگر این است که روز چهارم میکند بهر حال علاج این است که حقنه

که در محرقه مذکور شد در روز غیر نوبه بعمل آرند و سپس غذا بپرهیزاند و تقویت بنمایند که در محرقه مذکور شد و ماء الشعیر

با آب انار

با آب انار ترش تر جیح بخورند و تا بر وقت نوبه بحوصلت که در نوع اول مذکور شد غیر اینکه تبرید بدن جز در این نوع مناسب

نیست و در اکثر این حمیات مذکور شد مفردات از هر یک و از تراکیب اغلب باید کرد انواع و افراط بسیار حاصل میشود و چرا که

ترکیبات دو جنس مختلف میتواند شد مثل ترکیب دو نوع خلطی یا دو می در ترکیب دو نوع یک جنس میتواند شد مثل ترکیب دو نوع خلطی

باید کرد و لهذا احزوب و انواع تراکیب حاصل میشود دایر با دایر و لازم با لازم و دایر با لازم و لهذا اعتماد و براد دار حمیات در علامات

نیست مثل اگر هر گاه دو غب باشند نوبه هر روز و هر روزه در نوبه بلغمی می آید پس اعتماد در تشخیص بسیار علامات است چنانچه مذکور شد

و ترکیب بر دو نوع میتواند بود یا اگر دو ماده مختلف جدا گانه در دو محل متعفن شده باشد مثل اینکه ماده بلغم در جا و ماده صفرا در جای

دیگر باشد و دیگر اینکه دو ماده مختلف با یکدیگر مخلوط شده باشند مثل اینکه قدری از صفرا مخلوط بقدری از بلغم در یک محل متعفن

شده باشد و تفصیل هر یک از اینها متعذر است چرا که ترکیب شطر الغب و ثلث و ربع بالاتر میتواند بود و ترکیب و ضروب و قسمت

اینها با هم دیگر بجایی میرسد که از عهده تعداد بیرون میتواند آمد نهایت در هر ترکیبی بحسب ترکیب علامات معالجه را با هم برابر کنند

در بسایط مذکور شد بکنند و چون که دو ترکیب از این ترکیبات مذکوره مشهور تر از باقی است هر یک مسمی باسم خاصی است و شطر الغب و مثلثه

لهذا اینها مسمی است بغب غیر خالص آن است که صفرا مخلوط ببلغم در داخل عروق یا خارج عروق متعفن شده باشد پس گاه داخل

عروق شده باشد تب لازم است با بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات صفرا و اگر خارج عروق باشد یک روز نوبه یک روز نوبه نکند

و مدت نوبه از دوازده ساعت میگذرد و بعضی دیگر از علامات نوبه بلغمی نیز دارد و بالجمله بعضی از علامات بلغم و بعضی از علامات

صفرا است و اما شطر الغب آن است که صفرا در داخل یا خارج عروق متعفن شده باشد و لهذا شطر الغب چهار نوع میتواند

یا اگر صفرا و بلغم هر دو خارج عروق متعفن شده پس هر گاه که روز نوبه صفرا است یک نوبه نکند با علامت نوبه بلغمی

و در روزی که روز نوبه صفرا است با دو نوبه میکند یا با علامات نوبه صفراوی و یا با علامات نوبه بلغمی یا یک نوبه می کند و مرکب است

از علامات هر دو بعبارت اخری یک روز نوبه است و یک روز نخست نوع دیگر اگر مرکب باشد از صفراوی دایر و بلغمی لازم پس

یک روز نوبه میکند با علامت نوبه صفراوی و یک روز نمی کند و تب لازم دارد با علامات تب لازم بلغمی و دیگر اگر مرکب باشد از صفرای

لازم با بلغمی دایر پس هر روز نوبه میکند با علامات نوبه بلغمی و تب لازم دارد صفراوی و جمیع انواع غب غیر خالص و شطر الغب

در معالجه مشترک اند و معالجه اینها مرکب است از معالجه صفراوی خالص و بلغمی خالص و اینها طول نیز میکشد چنانچه گاه باشد که یک سال یکشد

زیرا که اگر معالجه بلغم بمسخنات بشود صفرا افزایش میکند و اگر اطفای صفرا ببرودات شود بلغم غلبه میکند و هر گاه در معالجه ملاحظه

هر دو طرف بشود هیچ یک فایده معتد بها نمی کند و گاه باشد که طول این مرض باعث دحشت می انجامد و معده با طحال یا کبد

ضعیف میشود و بالجمله در هر یک از اینها در ابتدا منضج از عنب الثعلب خیارین تخم کاسنی گاو زبان از هر یک دو مثقال

سبب شاه دانه بشره و تخم خیار دو مثقال شربت نیلوفر ده مثقال بدهند و در روز پنجم اگر نوبه باشد بعد از پنجم در روزی که نوبه سکنجبین
نباشد مسهلی بدهند از عنب الثعلب پنج کاسنی کاوزبان اصل السوس گل سرخ گل نیلوفر گل بنفشه سنا مکی از هر یک دو مثقال
عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین و شیرخشت مغز فلوس از هر یک ده مثقال روغن بادام یک مثقال و دیگر در روز هشتم و دهم و دوازدهم
بشرطی که روز نوبه نباشد و اگر روز نوبه باشد غیر این ایام هر روزی که اتفاق افتد و بعد از آن هر روز ده مثقال سکنجبین با شیره
تخم کاسنی بدهند و بعد از دوازدهم چون تنقیه بدهند دارد و شوربا از مرغ و نخود و شیرین و سبزی نان بیاید و کلانه و آلو زرد رسیده و اگر بچه رسیده
و بعد از آن تا روز چهاردهم شربت دینار که از تقریبات متاخرین است روزی پنج مثقال با هفت مثقال عنب الثعلب و دو مثقال شیره رازیانه و تخم
کاسنی از هر یک پنج مثقال و طریق ساختن شربت دینار این است تخم کاسنی گل سرخ از هر یک چهار مثقال بیخ کاسنی هشت مثقال نیلوفر
گاوزبان از هر یک دو مثقال تخم کشوث ده مثقال اجزا را بکوبند و شانند و صاف نمایند با چهل مثقال قند یا شکر صاف کرده بقوام آورند
و بعد از سرد شدن ده مثقال ریوند چینی را حلایه کرده داخل نمایند و بعد از شش روز دینار بار مسهلی دیگر بدهند که مذکور شد
و بعد از آن سکنجبین بزوری و قرص ورد صغیر چنانچه در سابق مذکور شد و مداومت بگلقند و سکنجبین تنها بسیار نافع است و هرگاه
ابه باشد در وقت ابه قی کردن بسیار نافع است و در اواخر هر چند شب یکبار رود و اگر ناید چنانچه در تب بلغمی مذکور شد
نافع است و اگر علامات غلبه صفرا ظاهر شود سکنجبین و عرق کاسنی با آب انار میخوش با قند سفید و با شیر بسیار نافع است و بلغم ظاهر شود چنانکه در
انجا و در تب بلغمی مذکور شد و در شستم در تمامی تبهای خلطی جز این شربت که مسمی بشربت ... است اصلاح مزاج حشی می کند
و تب قطع می کند و مزاج را باصلاح دارد ربع نیز بتجربه رسیده است که عوض سکنجبین بزوری مکرر داده و انفع از آن با قند ام و دو رب
ازطبها است که نافع باشد و صفت آن این است زرشک دانه دار چوب سی مثقال تخم کاسنی چهار مثقال تخم کشوث پنج مثقال گل کشوث
ریشه کشوث از هر یک ده مثقال بادیان رازیانه گل سرخ از هر یک دو مثقال نیم قند یا شکر سفید پنجاه درم اجزا را جوشانیده و صاف نموده
بقوام آورند و هر روز پنج مثقال با شش مثقال بنوشند و اگر تب صفراوی یا دموی باشد با شیره تخم خیار و تخم کاسنی و اگر حرارتی باقی باشد
قرص کافور و در تب سوداوی و بلغمی و تبهای مرکبه با قرص زرشک صغیر و قرص ورد صغیر و غیره با تخم کاسنی و شیره رازیانه و بعد این شربتها
و قرصها نیز نافع است و بالجمله این شربت در انواع تبها بعد از تنقیه با نواع مختلفه بحسب مزاج و هر شخص بتجربه رسیده و در آخر تبهای
مرکبه مثرودیطوس و تریاق فاروق مناسب است و معجونات که در ربع مذکور شد در کهنگی بر ... در جای که تب لازم نباشد
نافع است هرگاه با حرارت مزاج باشد حب الشفا و اگر بدون حرارت مزاج باشد با اطریفل ... انفع است و با انواع تبهای
کهنه این سفوف که حقیر از ... بسیار نافع است و بتجربه رسیده و پوست خشخاش پنج مثقال فلفل سیاه شش دانه ...
نرم کوبیده در سه بخش نمایند و در سه روز هر روز یک بخش را طرف صبح با گلاب بخورانند و بعد ... گرم بپوشند تب ...

خلاصه

۹

مذکور شد که یکی از اسباب تبهای عفونی هوای وبائی است بهتر استنشاق و از طریق مسامات با خلاط می‌رسد و متعفن میکند
و با تعفن آن است که عارض هوا شود بسببی از اسباب ارضیه مثل مخالطه بخارات ردیه که از زمین متصاعد شود یا سماویه بسبب کواکب
از اسباب سماویه که بسبب رطوبت مفرط هوا شود که بدان جهت مستعد قبول عفونت گردد و از جمله علامات وبا آن است که حیوانات
که در کاوها جای دارند مثل لک لک و پرستوک از آشیانهای خود هر چند تخم گذارده باشند یا بچه بر آورده باشند اعتنا نکرده بگریزند
و حیوانات که از عفونت متولد میشوند مثل وزغ بسیار میشوند و حیواناتی که در زیر زمین میباشند مثل موش مار اسیمه بر روی زمین میگردند
و بخارها متوهمه و زند و نفس کشیدن خوش آینده نمی باشد و آدمی را از آن راحتی حاصل نمی شود و چون بر بلندی بر آیند و در هوا
نظر کنند چنان نماید که هوا دود ناک و غلیظ و تیره است و از جمله علامات وبا تغییر فصل است از وضع طبیعی خود مثل تابستان
و ظهور رجوم و شهب و ذوات الذوائب و ... و دیگر از علامات کمی باران است یا بسیاری ابرها این است جمیع از علامات جوی
و باید ... تحرز او با اگر نقل ممکن باشد نقل کنند که آدمی کمتر از لک لک و پرستوک نیست و اگر نقل ممکن نباشد
این ادویه را مکرر دود کنند عود عنبر قسط کندر سندروس کهربا ... لادن مشک زعفران سعد اصل صندل
کندر ... زراوند طویل صبر دارچینی و اگر مجموع انها باشند بعضی که یافت شود و همیشه پیاز و سرکه و سیر بو بکنند و بنوشند و در خانه
بنشینند و لته را با ... آلوده پیش بینی بدارند و خانه و ... در آن جا باشند و رو باز بسیار باشند که هوای خارج داخل نشود
چرا که هوای بخارات و ... باصلاح آمده و از این خانه حرکت نکنند و بجا نمانند و اگر بالضروره حرکت کنند
بینی را به سیر و سرکه آلوده بسته نموده و معاودت نمایند و با وجود این ها میباید که از خوردن مثل میوهها و شیر پرهیز کنند
و از جماع و حمام و تشنگی و گرسنگی احتراز نمایند و آب بسیار سرد بنوشند و آنچه میخورند پیاز و سیر و سرکه داخل نمایند و غذاهای ترش
با چیزهای ... نمایند و شیر مطلقا نخورند و از گوشت حیوانات آن بلد اگر توانند احتراز نمایند والا بسیار کم بخورند و از تریاق
تریاق فاروق و مثرودیطوس صبر و زعفران مر هر یک که باشد مکرر بخورند و ترش عنابی و ... نیز مناسب است و معاودت هم
معده نیز خوب است اما علامت تب وبائی بعد از حدوث وبا و عموم این تب در اکثر مردم این است که تب در ظاهر بسیار ... است
و در باطن نهایت حدت میدارد و قلق و اضطراب عظیم میباشد و نفس کشیدن در نهایت اضطراب و کمال تواتر و گاه
میباشد که تنگ نفس نباشد و نفس متغیر گاه باشد که عرق نیز بدبو باشد و بوی بد رنگ وبه بود و گاه که بول سبز
یا سیاه شود و عطش و خشکی زبان و غشیان و صفراوی یا سوداوی و بیهوشی نیز عارض میشود و علاج حتی الامکان تعدیل هوا با بخورات
و بوییدنها و کافور و صندل و گلاب مکرر ... بمالند و آب بسیار سرد بیاشامند و برگ ... بیشتر نهند و از ربوب فواکه ...
مثل رب غوره و ریباج و انار هر یک مکرر بخورند و اگر در پنجم مسهلی که در محرقه مذکور شد مسهل نمایند و اگر در هفتم مکرر اسهال

نماید اولی است و قرص کافور با رب مذکوره با آب انار ترش بهترین دواست و قرص کافور را در این تب بعد از پنجم بدهند
و فادزهر معدنی و گل ارمنی و طباشیر و مروارید ناسفته از هر یک دو دانگ تا نیم مثقال با آب سیب و آب لیمو نافع است
و غذا آش غوره و انار و سماق هر یک که باشد قبل از هضم بخورانند بعد از آن با جوجه و اگر ضعف غالب شود جوجه را پیش
از هضم بدهند **تب دق** عبارت است از اینکه حرارت غریبه اعضا را خصوصا جرم قلب را گرم کند و رطوبات بدن را به تحلیل
برد و این تب از اسباب مختلفه بهم میرسد مثل اسباب سخنه خارجیه از قبیل غم و هم مفرط و بالجمله هر سبب که حرارت مفرط
و یبس بدن شود و از انتقال تبهای عفونیه هم بسیار اتفاق می افتد و تابع تبهای که سبب ورم یکی از احشا بهم رسیده باشد نیز میتواند
و کم اتفاق می افتد که ابتدا حادث شود و این تب سه مرتبه است مکرر در کتابهای دیگر ذکر شده است علامت ابتدای این [illegible]
مفرط در بدن و بعد از خوردن غذا حرارت اشتداد می کند و رنگ روی مریض برافروخته میشود و این علامت در تبهای عفونیه نیز هست
علامت دیگر اول مریض چرب میباشد بطوریکه در قاروره که با آب چربی است و اکثر این است که در این مرتبه اسهال نیز می باشد و آنچه با
اسهال دفع میشود بسیار بدبو که در این مرتبه سرفه شدیدی می باشد و لازم است که سبب سرفه جراحت شش باشد که آنرا سل گویند
و در مرتبه سیم این علامات اوضح و این تب و حرارت بسیار شدید می باشد و شقیقها فرو میرود و چشمها بگود می افتد و بینی باریک
و چهره برآمده و تمام بدن بهم خشکیده میشود و لب باشد که ناخنها از خشکی کج شود و مویها بلند شود و شش بهم میرسد علاج این تب
تب و ترطیب است و احتیاج به تنقیه مثل تبهای خلطی نیست زیرا که در این تب عفونت خلط که محتاج به تنقیه باشد نیست و اگر از ابتدا
معالجه کنند زود علاج میشود هر چند بگذرد علاجش مشکل میشود و اول علاج قرص کافوری بقدر نیم مثقال تا یک مثقال با ماء الشعیر بقدر سی مثقال
و یا با شیره تخم خرفه تخم کدو و لعاب بغزره و بهدانه و عرق بید و نیلوفر و شربت سیب و شربت نارنج و شربت لیمو از هر یک که باشد
بقدر پنج مثقال اگر سرفه باشد شربت نیلوفر سه مثقال با شربت بنفشه سه مثقال با قرص کافور و یا آب هندوانه و یا آنکه کدو را با جو
گرفته و بعد از آن بگل گرفته شب در تنور گرم یا تون حمام بگذارند و صبح از آب صاف آن از پنج مثقال تا چهل مثقال با قرص کافور
بدهند و اگر صبح بسیار زود قرص کافور را با یکی از مذکورات بدهند و بعد از سه ساعت ماء الشعیر را تنها و بعد از ساعت دیگر
غذای مناسب اولی است و اگر بعد از غذای اول سه ساعت و نیم بقدری که معده از غذا [illegible] بهضم تواند برآید بنوشند و بعد از آن بغذا
میل نمایند هم شاید و در علاج این تب خوردن شیر اولاغ خوردن مناسب است بلکه اصلح است **طریق خوردن شیر اولاغ این است** که در صبح
روز اول ده مثقال آنرا با یک مثقال نبات و روز دوم پانزده مثقال و بعد از آن روزی پنج مثقال شیر را اضافه نمایند تا بچهل مثقال برسد
و نبات را اضافه نمایند تا سه مثقال و اگر تحمل چهل مثقال برسد و هضم کند معده که از آن باشد تا سه روز چهل مثقال را بخورانند
بار دیگر مراتب اول کم کنند تا ده مثقال و از پنج مذکور را اضافه نمایند تا چهل مثقال و این طریق را سلوک دارند تا وقتی که مستغنی از خوردن

آن شوند

آن شوند و اگر قرص کافور را با شیر بخورند شاید که سبب برآوردن به محتاج باشند و هرگاه با تب دق ترکیبی از تبهای خلطی باشد خوردن شیر
مناسب نیست لب برآورده به علاج نماید غذا نان جو با پنیر تازه بی نمک و نان جو را با دوغ بدهند و نان گندم نیز میتوان داد و از میوه ها
بهدانه و انار میخوش و سیب شیرین رسیده و امرود و خشخاش تازه بسیار مناسب است و طرف شام گوشت بره و بزغاله و ماهی تازه و مرغ بچه
و خروس بچه هرگاه که مریض رغبت نماید بروغن بادام و روغن کدو پخته نیز مناسب است و در جای خنک مسکن نمودن اولی است و در کنار آب و در جای
مرطوب و خوشبو مثل سیب و به و گلها در [illegible] مریض باشند و حرکت [illegible] بسیار رنجه باشند و در رخت خواب مریض و در بدن گل بنفشه و گل نیلوفر
بسیار نافع است و صندل سفید و کافور و گلاب و آب کشنیز مکرر به سینه بمالند هر روزه و اگر ضعف باشد [illegible] بحمام رفتن
مناسب است و حمام باید که معتدل باشد و مریض عرق نکند و در میان آب نیم گرم بنشینند و از حمام که بیرون آید تمام بدن را با روغن بادام
چرب کنند و بعد از آن غذا بخورند و دیگر باید که از هم و غضب و گرسنگی و تشنگی و حرکت مفرط و هر چه خشکی افزاید محترز باشند و از آنچه
او را خوش می آید و سبب فرح و انبساط طبع میشود با آنها مشغول باشد با اصدقا و ظرفا و ارباب طرب و مغنیان خوش آواز و سازها به
که خوانند و در آغوش سازها ساز انبعاثات طرب اکثر باشد مثل [illegible] و غیر آن [illegible] این است مجملا از علاج تب دق لیکن
اگر تب با تبهای دیگر خلطی جمع شده باشد باید که از معالجه هیچیک غافل نباشند و علاج تب خلطی را با احتیاط تمام بکنند و مسهل
و مسهل ضعیف بدهند و اگر با ورم یکی از احشا جمع شده باشد ملاحظه جانب ورم را بکنند و در نضج و تحلیل آن کوشش نمایند
جهت تسکین زیاد بکنند و سایر اعراض که اکثر اوقات با دق میباشند مثل سرفه و اسهال و غیر ذلک مراعات علاج اینها
لازم است چنانچه اگر سرفه شدید باشد ماء الشعیر را با قرص خشخاش که صفت آن در سرفه مذکور شد بدهند یا قرص خشخاش با شیر اولاغ بدهند
و اگر با علامات نزله باشد چنانچه در نوع اول سرفه مذکور شد بکنند و اگر با علامات غلبه حرارت و مزاج باشد و آن در سرفه مذکور شد
بهمان نحو علاج کنند سوای آنکه تنقیه و فصد با دق منافات دارد و دوا [illegible] بعمل آورند و اگر اسهال با دق باشد شیر اولاغ مناسب
نیست بغیر از آن ماء الشعیر باید داد و غالب اسهال که با دق میباشد صفراوی است اگر باشد [illegible] باشد سفوف الطین بدهند بطور
که در زیر [illegible] مذکور شد بدهند و قرص طباشیر قابض با شیره تخم خرفه بوداده و رب به ترشی [illegible] نافع است و شربت
مورد و هرگاه با اسهال تب هم باشد نافع است و حب طباشیر کافوری عوض قرص کافور با اسهال مناسب است **قرص طباشیر قابض در دق**
گل ارمنی سه مثقال و سماق [illegible] مثقال تخم خشخاش بوداده ۲ دو مثقال صمغ عربی [illegible] مثقال [illegible] دو مثقال طباشیر [illegible] مثقال و
نیم گل ارمنی [illegible] مثقال زرشک [illegible] مثقال نیم بعد از آن اجزا را با لعاب قرص سازند قدر شربت یک مثقال با شربت های مذکوره یا با شربت
مورد یا با ماء الشعیر و ماء الشعیر را بجهت اسهال جو را باید اندک بوداد **شربت مورد** تخم مورد [illegible] مثقال نیم کوب کرده
بجوشانند و صاف کنند [illegible] مثقال قند بقوام آورند و اگر [illegible] قوام دو مثقال طباشیر را سوده اضافه نمایند هم شاید

قدری شربت از سه مثقال تا پنج مثقال با شیره تخم خرفه بو داده و لعاب بهدانه بو داده و قرص طباشیر قابض این است **حب طباشیر کافوری**
تخم خرفه مقشر سه مثقال تخم خرفه بو داده و لعاب بهدانه بو داده تخم کاسنی سه مثقال مغز تخم خیار دو مثقال تخم کدو ورق گل سرخ تخم
خشخاش طباشیر صندل سفید سوده نشاسته از هر یک دو مثقال کافور با لعاب اسفرزه حب سازند از پنج دانه تا ده دانه با شیره‌های مذکوره
با ماء الشعیر میل نمایند و بدانکه در این تب و تبهای خلط مکرر می‌شود که اسهال یا ورم راست یا معده رست و شکم جمع می‌شود و هر گاه ادویه
قابضه داده شود و تب یا ورم شدت می‌کند و لهذا احتیاج هم به دوائیکه ماده مرض را دفع کند و بعد از آن سبب قبض طبع شود و به
نضج و تب زیاده نشود و آنچه به این صفات مذکوره در او باشد این است ریوند چینی چهار مثقال گل سرخ پنج مثقال پوست [illegible]
پسته دو مثقال تخم کشنیز عود قماری مصطکی پنج مثقال [illegible] نیم مثقال [illegible] نیم مثقال کوبیده و سفوف سازند پنج مثقال از او را
با گلاب بنوشند و اگر گردو زنه تا سه دفعه بنوشند هم شاید اسهالها که با نضج بوده از دادن قابضات نضج تب شدت میکرد و باین سفوف
معالجه شده است **شربت را انها** گوچک بسیار است مایل بسرخی که در ظاهر جلد بهم رسد و گاه باشد که در میان انها دانهای بزرگ
نیز باشد و چندان فرو رفته در گوشت نمی‌باشد و خارش بسیار سیار دارد و اکثر این است که مجموع یک دفعه بروز کند و سبب
با صفرا است یا بلغم مالح بورقی که آن نیز متعفن است مخلوط بصفرا و علامت دموی شدن است سرخی است و شدت خارش و دوزش و حرارت
همیش در روز ظهور و بیجانش بیشتر است اگر علامت غلبه خون ظاهر است رگ به سبق والا شاید که مبادر به مذکوره رفع شود از خوردن آن
اما این با شیر خشت و گاهی با بذر قطونا با سکنجبین و شیره عناب و گاهی با سکنجبین و شیره تخم خرفه یا اگر آن بیجا را یک مثقال تمر هندی
بیست مثقال زرد آلوی خشک دو مثقال بخیسانند و آب صاف او با شیر خشت و با شیرها بنوشند و خوردن دوغ هم نافع است
و غذا از گت بز مبی و روغن نمایند خلاصه ترید و دیگر بدن را به آب نیم گرم شسته و سبوس گندم و تخم خربزه کوبیده شستن نیز نافع است
و سرکه و گلاب و روغن گل سرخ بر بدن مالند و آب غوره را خوردن و مالیدن نافع است و علامت بلغم آن است که رنگ
دانهها چندان مایل بسرخی نباشد و ظهور و بیجانش در شب است و حدت و حرارت که در دموی می‌باشد در بلغمی نیست علاجش خوردن
گلقند و سکنجبین است و خوردن اطریفل صغیر را با ایارج فیقرا و به تنهائی خوردن اطریفل صغیر در دموی نیز نافع است و دیگر رگ حمام رفتن
و به آب نیم گرم بدن را شستن و مالیدن آب گرفس و سرکه و آرد جو بیدن در این نوع از جمله مجربات است و ترید در این نوع کمتر از
نوع اول باید نمود **در وصل دوم در حمارت** صنوبری شکل در تب آن خونهاء مخلوط به رطوبت است و علاجش علاج نزله اول شربت
تدابیر دوا و غذا خوردن سکنجبین جهت حمل را بسیار نافع است و ضماده به بیخ است در ابتدا باید اسفرزه را با بیغده
تخم مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند و مضمادات این است بذر قطونا با آب دهن ضماد نمایند که مانع تزاید و مسکن و منضج آن است
ضماد دیگر بگیرند و ضماد کنند و اگر کسی که میخواهد شتاب باشد انفع است ضمادی دیگر خمیر مایه با دو شاب ضماد دیگر جهار بخچه ضماد
دیگر

دیگر پسته تمر هندی را کوبیده با شیر و به تنهائی یا با آب بیاز ضماد نمایند ضماد دیگر تخم مرو انجیر خشک با شیر گاو ضماری دیگر تخم مرو
انجیر خشک مغز با شیر گاو و عسل و روغن بزرک و دانه کابوره بچه ضماد نمایند ضماد دیگر اگر با شدت و حرارت مفرط باشد است
ورشن باکتیرا و تخم مرو و موم زرد و گل ارمنی نشسته با شیر گاو و ضماری دیگر اکلیل الملک جبه تخم کتان هسته تمر هندی آرد گندم
با روغن کنجد و موم زرد و یا با شیر بدون روغن و اگر برکین کبوتر را اضافه نمایند در انفجار او سریع است و پسته تمر هندی را کوبیده
و پخته و اندک پیه چرب اضافه نموده استعمالش در انفجار مجرب است و استعمال سرکین کبوتر با یک از اضمده مذکوره در انفجار نافع
و همچنین شیشه کوبیده و از ضمادات منفجر این ضماد مشهور است خمیر ترش آهک آب ندیده سرکین کبوتر زرد ده تخم مرغ عسل و اگر
از اینها منفجر شود و آماس پر داخته بیشتر برزند تا منفجر شود و بعد از انفجار آن بیشتر انسب این است که خود ملتیم شود و اگر خود ملتیم نشود
سال او مرهم صبر سقوطری زرد چوبه مازو این اجزا را سائیده و بر او بپاشند و کسی را که مکرر دمل عارض شده باشد بسیار حجامت رفتن
رفع آن می‌کند و اطراف و بعضی را که زنبور انداخته باشد اکثر این است که دیگر دمل بر نیاید **در دوای سموم** چون سموم منتشر به دهر و انواع بسیارات
و ذکر علاج انها مفصلا الطول می‌انجامد بذکر بعضی از او و به شرکت انفع است و ذکر علاج بعضی از افراد مشهور ادها پرداخت به اگر
با خوردن شاخ گاو کوهی و فادزهر معدنی هندی اکر ماناب بسیار خوب و فادزهر حیوانی و مار جلد بحری و بعد دار خطائی و کله
رامل و نبات و مهره مار و تخم و برگ حنظله هر یک از اینها مفرد است و دیگر تریاق فاروق است و بعد از آن مثرودیطوس و دیگر تریاق
الطین که صفت آن این است گل داغستان حب الغار مساوی بروغن گاو و چرب کنند و مساوی او به عسل بقوام آورده بسرشند
قدر شربت از یک مثقال تا نیم و در بعضی نسخ از سابقه دیگر از اینها اضافه شده و این تریاق بعلی بدن را از زهر پاک می‌کند و دیگر
تریاق اربعه این است **صفت آن** جنطیانا مر زاوند طویل حب الغار مرمکی اجزا مساوی با سه برابر اجزا عسل بقوام آورده
بسرشند قدر شربت از یک مثقال و دیگر این ترکیب است که در دفع تمامت سموم عظیم النفع است برگ سداب خشک هشت عدد مغز
گردو هشت دانه نمک طعام هشت مثقال نیم اجزا را کوبیده مخلوط نمایند ترکیب دیگر مغز گردو دو مثقال سداب هشت مثقال طعام ... تعداد
انجیر کوبیده بعد دیگر اجزا را خمیر کنند قدر شربت است مثقال نیم و بعضی ترکیب در این معجون ترنج اضافه کرده اند آنا هم بر
خوب این است که آب گرم در روغن گاو و آب آنکه در آن شبت جوشانیده باشند و آب نمک و عسل و بوره بنوشند مکرر قی بکنند
و بعد از آن شیر و روغن گاو مکرر بنوشند و اگر آثار حرارت سم از التهاب و حرارت مفرط و تشنج و مفرط و تشنگی و خشکی
دهان باشد صندل کافور بزر بستان جب که مخلوط است با آب خیار و کاهو و کاسنی و کشنیز هر یک که باشد بمالند و از علم تخم
کدو و لعاب اسفرزه و ماء الشعیر و شیر گاو و بیان مشده و از میوهها خیار و هندوانه و آلو و انار و کاهو و اسفناج و کدو و بخورند و اگر
آثار برودت سم از جنبش اعضا و سردی بدن و عرق سرد و خواب بسیار و سنگینی دست و پا ظاهر شود دیر و سداب بجوشانند

وصیت باشیر و چند بیدستر به شش درم با شکیب بمالند و غذا آنچه آب با کباب از گوشت کبوتر و مرغ با دوایه خاره بخورند
و ادویه که در علاج طلق سموم گذشت بعد از اینها به بندند و اگر در روده بر آید که شکم و احتباس طبع بهم رسد حقنه باید
به این حقنه سنا مکی سه مثقال لفایج دو مثقال حب عنب دو مثقال سکنج چهار مثقال شکر سرخ چهار مثقال و اگر نباشد روغن بادام
تلخ و اگر غش و عرق سرد و بیهوشی و سایر اعراض ناخوشی بهم رسد گلاب بگیر زعفران بریزند و دست و پا را بمالند و معده را
بقوت تمام بمالند و آنچه از تریاقات در ابتدا مذکور شد هر چه میسر شود در حقنه بریزند و اگر اسهال و قی بسیار باشد
حقنه نکنند و تریاقات مذکوره را با دوغ تازه و آب به و آب سیب و رب به و رب غوره بدهند و چون افیون
از ادویه سمیه مشهور است و ذکر معالجه آن مناسب است بدانکه افیون و تا از ده در ترکان سورش جوش اعضا و خارش و درد
شدن است و پا و کجی بیراه آمدن تا چشم و گرفتگی گلو و سنگینی زبان و آهسته دم زدن و عرق سرد و خشکی اعضا و آب
سنگینی با فراط رسید علاج مذکور در افیون خورده را هر گاه بیمار شد دل او را مویند برای افیون ده علاج جوش اولاً قی کنند
بقیات مذکوره و به تدابیر به تنهی است که در معالجات مشترکه مذکور شد و آنچه بافیون خاصه است والا سکنجبین است با آب تین
و دیگر صفت چند بیدستر فلفل اصل مساوی با هم برابر مجموع عسل بقوام آورده ببر شسته ده درم است و دو مثقال با دیگر بسیر در که دو دیگر
سرکه سعتر و افسنتین با روغن گل سرخ و اگر قدری افیون که خورده شده مساوی چند بیدستر بخورند دفع مضرت آن می کند
و بوئیدن چند بیدستر وصیت در میان آب گرم نشاندن و سر را گرم داشتن و آب گرمهای چوب خورانیدن لازم است و هر سموم
هر کسی که باشد خصوص افیون خورده را نگذارند که بخواب رود [illegible] بدانکه در گزیدن هر یک از حشرات باید که بالاتر
از آن موضع را محکم ببندند و دم نیش را که شناسا باشند و بر روغن گل سرخ مضمضه کرده باشند بمکند و آب دهان را بیندازند و هم
نافع است و اگر عضو مار نیشدار باشد بر موضع گزیده بگذارند و نیز برادر بریزند و تا نیز لسته تر شود و خطره خسته شود اگر زنانه و جوان نیز
دیگر لسته شود و خطره بیفتد علامت سجات است و در بعضی از حیوانات سمی مثل بعضی از انواع مار بریدن عضو اگر هنوز سم تمام بدن
نرسیده باشد و آن عضو ممکن القطع باشد لازم است **گزیدن مار** علامت گزیدن مار آن است که از موضع گزیده خون بیرون آید
و بعد از آن چرک محل زرد آب و موضع ورم میکند و درم سرخ میباشد و بعد از آن سبز میشود و دهان و زبان خشک میشود
و در اندرون التهاب بهم میرسد و بدن گرم میشود و عرق سرد می آید و رنگ رو سبزی مایل شود و غشیان و قی صفراوی میشود
و هر چند مار را انواع می باشد در علاج با یکدیگر جمع نمی باید اند نهایت از معالجه آنچه مشترک است در همه انواع این است اولاً آنچه از معالجات
مشترکه هر حیوان مناسب مذکور شد و تریاق فاروق اعظم ادویه مذکوره است که مار گزیده باشد و آنچه خاص مار است بسته
تریاق است و اگر شکم خروس را شکافته بر موضع گزیده که از و زهر سم میکشد و خوردن روغن کهنه که لااقل برادر حیال گذشته

باشد

بسیار نافع است و بعضی معتقد از بعضی معالجات را انسانه ذکر کرده اند در میان شیر بسیار نافع است **گزیدن عقرب** علامتش آن است که
درد و حال مختلف بهم رسد گاهی سرد گاهی سخت و گاهی شدت حرارت پیدا شود و بسا باشد که بخش اعضا و غش و عرق سرد عارض شود و قضیب
ورم کند و مقعده بیرون آید و اعضا رشد و علاجش بعد از معالجات مشترکه است همان تقطیل و آنچه خاص او است مرکبات بر موضع
گزیده بمالند ایضا از فلفل بار که در شراب کشم بشکافند و گرم ضماد کنند تخم بید انجیر را نیز ضماد نمایند ضماد تریاق فاروق نیز مناسب است
تریاق که خاص او است این است بیخ کبر افسنتین زراوند طویل دو درم طرخشقوق را مجموع را برابر با عسل معجون کنند هر روز شربتی یک مثقال
و خوردن سیر خام بسیار کوبیده بسیار نافع است و عقرب گزیده را از جمیع مضمات اجتناب لازم است خصوص گرفس **گزیدن رطیلا
و عنکبوت** از گزیدن انواع رطیلا و بعضی از انواع عنکبوت که سمیت دارد درد و ورم موضع گزیده و در زخصه ده ها ن و در بعضی تشنج
و بر آمدگی شکم و عرق مفرط و رعشه و درد سر و رفتن دائم و در بعضی خفتن از امیل و خروج باد از مقعده و اضطراب عظیم و آب
بسیار نگفتن بهم میرسد علاجش بعد از معالجات مشترکه است و آنچه خاص او است نشستن در آب گرم است خصوص بیمار در حمام کردن و بمحال
وجع را ساکن می کند تا چند روز حمام کردن نافع است و بعد از تسکین وجع موضع گزیده را با آب نمک بسیار گرم بشویند و بعد از آن
خاکستر چوب انجیر و انگشت و کهلا و سرکه و نمک بسیار با آب گرم ضماد نمایند و شرب تریاق خاص او است **گزیدن زنبور** علاجش و ورم است
و سرخی موضع گزیده علاجش بعد از معالجات مشترکه از کمیدن و مالیدن تریاقات مالیدن گل ارمنی است با سرکه و همچنین گل است
با آب ضماد و سرگین تازه گاو و ریختن آب یخ بر موضع گزیده و مکرر و اگر موضع گزیده را در آب بسیار گرم بگذارند و بلا فصل نقل با آب
نمایند تسکین وجع می کند و حقیر در تسکین وجع عقرب گزیده و زنبور گزیده مالیدن جدوار خطائی را تجربه نموده ام و در رفع
شدید زنبور گزیده خوردن یک درم مرزنجوش سه درم گشنیز خشک نافع است و اگر وجع شدید اطراف گشد فصد نافع است و علاج
سایر جانوران به نهجی است که در معالجات مشترکه مذکور است بهمین مذکورات نیز کافی است نهایت این بیمار چون اشهر حیوانات
سمی آرند تخصیص تر کیافته علاج انها را بعد الانه ذکر نموده و الا اعتماد کلی در اینها بر همان است که کلیه مذکور شد **ذکر ادویه
حشرات سوزی را گریزاند** مناسب این مقام است سوسن سفید و نخ و کچکشت دود و دمیدن چوب انار و دود کردن اصل السوس
و هم چنین دود کردن ناخن و شاخ حیوانات و نعل و سکنج و چون از سیمار الفطران آرده نمایند بدو دو خود حلقه کنند
حشرات داخل آن حلقه نمی شوند و با خود داشتن تریاقات که مذکور شده مار از زنبور و عقرب از دود گوگرد و سکر بند عقرب

راقم الکتاب تمام شد زاد المسافرین خدایا بیامرز راقم

حضرت جالینوس علیه السلام تصنیف کننده این کتاب در روز

پنجشنبه دهم شهر ذی الحجه الحرام سنه ۱۲۶۷

دستور شیر اولاغ بچه‌ها را از حرقة البول الاغ جوان که چهار روز از زائیدن آن گذشته باشد و چند روز از اعلفهٔ غیر مناسب تعلیف نموده
باشند شیر از او روز اول بمقدار ده مثقال با قرص خشخاش یا دوق البزور بنوشند و بعد از آن هر روز بقدر پنج مثقال زیاد نمایند تا به
پنجاه مثقال و بعد از آنکه از قرار پنجاه مثقال ده روز خورده شود باید که برگشته هر روز بمقدار پنج مثقال تا به ده مثقال برسد و بعد از آن
باز اول یاد کم شود تا یکماه تمام شود و غذا آش بی نمک و شب تر پلاو و از ترشی و شیرینی و بعضی روغن و میوه‌ها و از حرکت بسیار
احتراز نمایند **نوع دیگر** بچه‌ها را مذکر که برای دستور قبل است که باید پیشتر چهار روز به دستور که قلمی شد بنوشند روز اول
یا ده مثقال سفوف ارزن یا دوق البزور و نبات سفید و یک شیر هر چه شیر اضافه شود نبات هم اضافه شود و اضافه شدن [illegible]
که روزی پنج مثقال تا چهل و پنج مثقال برسد و ده روز چهل و پنج مثقال بنوشند و بعد آن ده روز هر روز پنج مثقال کم کنند تا به ده مثقال شود
و باز اضافه نمایند تا چهل مثقال کم گشته تا به ده مثقال شود و باز اضافه نمایند تا چهل و پنج مثقال بدین دستور زیاد و کم کنند غذای چاشت
نان با حلوای نشسته یا بار ده طرف شب پلاو با نخود بچه از شیر احتراز که هر گیلاس بر شربت اگر بچه را **دستور دیگر** بچه‌ها را زنیه در رفع
الاغ جوان شیر از او در پیاله که از او در آب گرم که است نشسته بدوشند روز اول ده مثقال با نبات و یک مثقال شکر تیغال بنوشند و بعد از آن
هر روز پنج مثقال زیاد نمایند تا پنجاه و پنج مثقال برسد و نبات هم به سه مثقال برسد سه روز در پنجاه و پنج مثقال بایستند باز برگشته
آنچه که ترقی کرده بود تا به ده مثقال برسد و بعد از آن باز به دستور اول زیاد و کم باید کرد تا یک خوراک که بیست و چهار روز است تمام شود
و هرگاه شیر اولاغ بطبع مریض سازگاری کند تا آنکه ماده از میل نباید غذا اصلاً هم از ترشی و بعضی دار فرو آنکه مضرات کاهی قدری قند
شربت ممزوج با تخم ریحان ده مثقال عرق بیدمشک میتوانند خورد و هر قدر که ممکن است آب کم خورند و هرگاه نفخی از معده بهم رسد یک مثقال
گل قند با اندک [illegible] میل نمایند یا یک مثقال دانه هل که بسوده یا عرق بادیان و [illegible] جوشیده میل نمایند بعضی اوقات قدری نان با [illegible]
یا [illegible] میتوانند خورد **طریق نوع دیگر شیر شتر** شتر جوان که یکماه از زائیدن آن گذشته باشد بسته تعلیف علف عاقول یا برگ [illegible]
نمایند اول روز پنج مثقال از شیر آن سه مثقال نبات سفید سفوف لسان الثور بنوشند و بعد از آن هر روز بمقدار ده مثقال زیاد
نمایند تا به پنجاه برسد و بعد از آنکه پنجاه مثقال چهار روز خورده برگشته هر روز ده مثقال کم کند تا به ده مثقال برسد و بعد از آن باز
به دستور زیاد و کم کند تا یکماه بلکه چهل روز خورده شود و غذا او این گوشت بره با پلاو خورند و از ترشی و میوه و بعضی احتراز نمایند
و از اعراض و [illegible] و از حرکات عنیفه احتراز نمایند غذای چاشت قدری نان با فالوده یا فرنی میتوانند خورد و الا اگر هر دو وقت
مطبوخ خفیف خورده شود و بعد از آن والسلام **هذا کتاب التمام**

بسم الله الرحمن الرحیم

این [illegible] ذکر است از برای هر مرضی دوا و دیگر فرموده که برادران [illegible] **فی الصداع** درد سر هرگاه بیشتر [illegible]
[illegible] زیاد [illegible] و سبب که عروق سر از غلبهٔ خون که پر شده کشیده میشود و درد می‌آید علامات آن سرخی رنگ [illegible]

دوا چشم

و گرانی چشم و دردی شیرینی دهن **علاج آن** بیرون کردن خون است بفصد قیفال اگر مریض بزرگ باشد یا حجامت اگر طفل
باشد یا [illegible] در ساعت ساکن میشود و [illegible] افیون [illegible] و آب او را بر شقیقه مالیدن و در بینی چکانیدن [illegible]
شیر [illegible] با پنج مثقال شربت عناب اگر مریض بزرگ باشد [illegible] سه مثقال [illegible]
[illegible] اگر [illegible] خشک [illegible] سفوف ساخته تناول [illegible] درد ساکن شود [illegible]
از معده برخاسته در عروق برجسته میشود و علامت آن زردی رنگ و تلخی دهان و حرارت [illegible]
و درگیر کرده [illegible] ساکن میشود [illegible] مثقال [illegible]
باشد [illegible] تناول نمایند [illegible] طبیب [illegible]
هرگاه درد سر در آخر شب باشد [illegible] علامت آن سنگینی درد سر [illegible] حرارت و سرخی چشم و سنگینی سر و خواب بسیار
و کدورت حواس و رطوبت سر [illegible] علاج آن [illegible] مثقال **سکنجبین** با ده مثقال آب [illegible]
هر صبحی که از معده [illegible] بیرون آید [illegible] در ساعت درد ساکن میشود [illegible] چشم [illegible]
از [illegible] آفتاب بیاید **علاج آن** که [illegible] در ساعت درد ساکن میشود [illegible]
[illegible] چشم او در ساعت ساکن شود باید که اندک آب [illegible] گرم [illegible] آب [illegible] معتدل [illegible]
و بیاشامند در ساعت ساکن میشود **فی الزکام** زکام [illegible] علاج آن [illegible] آب [illegible]
حرارت آب بدماغ زکام [illegible] میشود [illegible] زکام [illegible]
در [illegible] سیلان ماده از دماغ کند [illegible] علاج [illegible]
دانه [illegible] در [illegible] دندان [illegible] دندان [illegible]
که آن چهار جهت از [illegible] دندان [illegible]
ساکن شود [illegible] روغنی است که [illegible]
در [illegible] روغن [illegible] جمع نمایند و داغ کردن [illegible] داغ کردن [illegible]
[illegible] کرم [illegible] دندان [illegible] حرارت [illegible]
اگر کسی خواهد که [illegible] کند [illegible] تا از هم [illegible] دندان [illegible]
[illegible] کند [illegible] آفتاب [illegible] دندان [illegible]
التجر هرگاه [illegible] و آب [illegible] تناول نماید [illegible]

اخرج از لیف افتادن است در اصطلاح اطبا سده است عبارتست در رودها فشنج میکند باین سده جمیع عضله [illegible]

انقباض [illegible] و منع میکند [illegible] و حرکت [illegible] اگر باشد [illegible] و اگر [illegible] علاج آن

[illegible] پیش از نوبت تناول نماید [illegible]

[illegible]

انحدار آید مریض در میان اغاثه شنید چون مقعد برون آید باین اضماد کرده باندرون کند در ساعت ثابت و محکم

شود و دیگر بیرون نیاید **قولنج** وآن دردی است مولم و معوی که دشوار باشد سبب او بیرون آمدن فضله [illegible] بالطبع بیرون

می‌آید و گاهی میشود که بمرتبه کشتن برسد و اکثر امراض [illegible] بسبب [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

ساخته باشند بر بدن آن که ببندند تا محکم آن کیسه را بگیرد و معجون بکوبند میل نمایند تمام با بخور و الاستنشاق در ساختن تریاک طریق تریاک بدین
نحو است که خشخاش سیاه در جستی که هنوز که دانه او تمام نشده چیده دانه او را از پوست جدا کرده و قشر او را ریزه نمایند بعد در میان
دیگ ریخته آب چندان که بپوشد ریزند در دیگ محکم نموده که بخار آن بیرون نرود جوش بدهند بعد پوست خشخاش پخته را صاف نمایند
با قرعه پس آن آب را بجوشانند تا سفت شود هر گاه قوامی که شاه روزه باشد چون ... که ... نموده یک شبانه روز در
میان تیز خوابانیده که بعد او را بجوشانند و صاف نمایند و چون تیره را با تیره ... خشخاش تریاک شود در ... تریاک شود در ... از آن
مجرب با دارو ... که یک این طریق هر گاه بعد از که ... زخم ... علاج بعد او ... دارد با قدر ...
... خواهر شده و هر گاه زخم شده باشد بر تهیه ... نموده ولد ... که ... است وارآب ...
منقطعه ... صحیح است تا صحیح بدید زخم را آتش فراغ نموده با حجامت منع کنند تا حجم ... کرده از ... با نمک
مخلوط نموده بر موضع که زرد تا زخم ... شود ... نشود ... آید ... تا چهارده روز تامل نمایند ...
... ندارد ... گوشت و آب ... و شراب ... چیزی ... بدیت ... نایند ... دوازده یوم که ...
باشند که ... نموده ... رسیده باشد با این ... صحیح ... که ... نموده ...
... موضع زخم ... که بهترین صحیح است ... طریق دیگر ... که ... کرده ...
... زعفران ... الطیب ... دارچینی ... هر یک ... درم ... از آن ...
با آب گرم ... داده ... بهار با ... داده ... خوردن ... و هر گاه ...
... استعمال حب ...
و هر گاه ... خواهر شد ...
...
... درم ... درم ... مثقال ...
... آب گرم ... نسخه ... منسوب با این طریق که ...
... هر گاه ... زوج باشد هر کدام ... فرد باشد ...
... زوج و یا فرد باشد هر کدام بیشتر است غالب است تجربه شده است هر گاه ... زخم زنند که روده ها بیرون آید
باید فورا ... و شکم را ...
سگ دیوانه ...

...

چوب گز را و بارگ ... از رفیقان که ... بنجه ... تا ... روز ...
نموده ... آب گرم نموده ... آب ...
سکنه ... آدمی ... آب ...
... بشد زخم ...
آب گرم ...
شکم ...
روغن ریخته خوب ...
که ... خوب ... مثقال ...
دو مثقال ...
نیم ... شیر ...
کرنج ...
و در این سه چهار یوم اگر نان بخورد ...
باید ...
بخورند ... آب ...
دستور نمایند ...
این طرز عمل نمایند ... زخم ...
بعد از آن ... مثقال ...
نمایند که آب گشنیز ...
اگر ...
...
در میان ...
چنانچه رفع شد ...
در روز سیم رفع خواهد شد ...

خواهد کرد بعد از آنکه صبح [illegible] بیجاد تشدن شند و سرام هم در شب روغن کاو با حنا ممزوج کرده بمالند زرد جیوه [illegible] ببرد

بقریه که اتفاق افتد خواهد [illegible] عرقی [illegible] بعد [illegible] نموده [illegible] آرد مخلوط نماید که خمیر شود بعد از آن

آن را بهم [illegible] قرص [illegible] سفیدی [illegible] زنند [illegible] بقدر [illegible] آورده [illegible] آورده حب نماید صبح ناشتا

بخورد و [illegible] باشد که [illegible] [illegible] بطور تر [illegible] سنه خواهد کرد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روغن [illegible] خواهد شد اگر چنانچه

[illegible] [illegible] [illegible] روز [illegible] روز [illegible] [illegible] [illegible] دیگر فایده [illegible] حب ماشی کوفت [illegible]

۱۰ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] با کتیرا حب نماید

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] احتراز نماید و چرب

چوب [illegible] بخورد [illegible] زخم کوفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ریخته قدری روغن

[illegible] [illegible] شال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روغن باقی را در او ریخته باز

[illegible] [illegible] [illegible] شال [illegible] [illegible] [illegible] خوب نرم [illegible] [illegible] روغن [illegible] [illegible] [illegible] ظرف چینی آب نموده و از

این روغن [illegible] [illegible] [illegible] آتش ملایم گذارند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روغن [illegible] روغن دیگر [illegible] ۷

ریزه که [illegible] در روی زخم گذارند (دو خوب [illegible] [illegible] [illegible] پارچه [illegible]) در روز دو دفعه بدل نمایند

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زخم [illegible] [illegible] چوب چینی [illegible] [illegible] [illegible] مثقال [illegible] [illegible] مثقال نیم

شنجرف نیم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زخم [illegible] [illegible] می‌کند از برای

زخم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زخم [illegible] [illegible] [illegible] زخم [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نمایند

که زخم [illegible] [illegible] [illegible] کوفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مثقال [illegible] [illegible] مثقال تخم

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حب [illegible] [illegible] [illegible]

جمع شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] روز آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اجزای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قدری [illegible]

که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

باره یک آب [illegible] [illegible] داخل نماید کات [illegible] سرخ دو مثقال داخل آب [illegible] نموده قرقره نماید [illegible] [illegible] زخم دهن

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زخم شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بالنده اجزای [illegible] کشیدن بچه [illegible] [illegible] شنجرف نیم مثقال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اجزای

حصه نماید روزی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مرهم زخم کوفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مرهم نموده بالای زخم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible] [illegible]

نموده داخل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کافیست [illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

بخورد و [illegible] [illegible] روزی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] زخم [illegible] باقی بماند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شنجرف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و کودک [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آتش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

حب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

شدن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خوبست =

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]